

سپاورون

شماره پنجم ماه آبان ۱۳۳۹ مطابق مهر المظفر ۱۳۶۱
مطابق اکتبر ۱۹۶۰ شماره مسلسل ۳۶

Ketabton.com

سلام دخترها!

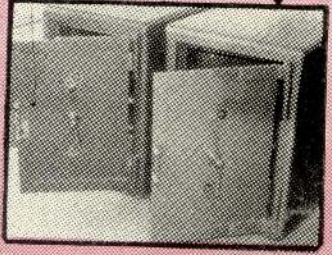
در صفحه ۱۰۳ بخوانید

از همه دوستان نزدیک، علما، قلمندان، مطبوعات، فروشگاهها،
موسسات دولتی و شخصی تجاری، متمنن استیم در این زمینه با ارسال
تحایف با ما همکاری نمایند.

سباوون
بناسبت و بنسبال
زشت و خوف
پرکار سپیدم

تاکنون این دوستان بما تحایفی ارسال داشته اند:
دعوت نذر، فروشگاه، بزرگ، فنجان، شرکت، محب، موهبت، در کابل (تعمیر)
از دیوی تلپسین ۱۳۰۰۰ - مطاعت سهر صندری ۶۰۰۰ (اندازه کفایت زانی) چهار تخمه - بهای ده هزار، اتعای
از فروشگاه، بزرگ، اتعای - ده هزار اتعای پول نقد از شرکت حور غنچه -

آریا پامیر لمتد



با خریداری اجناس مسخری ششم و با ایدام تولید صورت تحسینیک
آریا پامیر لمتد در زمینت دفاتر و منزل خود میفرزاید.

فروشگاه: حصه دوم جاده میوند
تلفون ۲۴۸۲۷

آدرس فابریکو: عقب باغ ابرو - تلفون ۲۲۷۲۳

فروشگاه سالک و ات منزل اول
آریانا مارکیت - تلفون ۲۳۷۲۷

همیشه در خدمت شماست

رستوران محبت



مفرد و خوش شیرینی، غذای و غیره میفرزاید، و از در رستوران محبت بگذرد.
نماید. رستوران محبت با محبت خاطر و شرایط خوب پذیر میفرزاید خوب
دقیقت در این زمینه، شما را خوشتر از هر جای دیگر نماید.

همچنان رستوران محبت هم روزه از ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظهر
بجای هر وقت، نان و چای در خدمت همشهریان است.

آدرس: حصه اول جاده میوند - فابریکو - تلفون ۲۵۷۶۶

نجیب هوتل

موتور نجیب که با شرایط کامیوتل در تازه به فعالیت آغاز نموده است
با تهیه غذاهای متنوع و و سایر خدمات و سالنهای زیبا می پذیرد شیر خوری
عروس و دعوت های شماره می پذیرد.

رایس موتور نجیب این ۳۵۰ نفره دارد.

کدسر، سرکت اول پروژه تا مینر

رستوران ستاره

مجلس عروس، شیر خوری و دعوت تا نزد رستوران ستاره
باشیسته ترین شکر برگزار کنید.

فقط ستاره را انتخاب کنید

موتور ستاره از ساعت ۱۱،۳۰ تا ساعت ۲ بعد از ظهر برابر
صرف طعام چاشت شما آماده است.

در یار کینگ رستوران و سایر شما میقت میشود شهر نو تیفون ۳۲۰۵۸

سپاوون

شماره ۵ ماه اسد ۱۳۴۹
شماره مسلسل ۳۴

عدیه تی میرون و عدیه تی می آینه

دورازتیه

فلم تازه روی پرده آمد

دنوبنشد و اتحاری نوی نوشتونه

مصاحبه بالیز و سیت خبرنگاری بی.بی.سی

صفحه ۱۰

صفحه ۸

صفحه ۱۸

صفحه ۲۲

صفحه ۵۴

چی خلد

چی گپ

داستاقی تنگبال سه سده مرگه

صفحه ۴۲

نشریه: انجمن روزنامه‌نگاران
مسابقات تصویر: پدیده سوزل
باری خلوصی: نیلسون
حمود محسنی: نیلسون
عبدالله شادان: نیلسون
ره‌نورد زریاب: خطاطی
شماره: ۱۳۶۹
سال: ۱۳۶۹
آدرس: کوروش سیم، پلاک ۱۰۶، مقابل نوساز
طبعه: دولتی
حساب: بانک ۴۰۲۲۳
تلفن: ۸۰۰۰۰۰۰
ایران: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۶
مجموعه کتابخانه و نشریات دولتی
توزیع: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

سلام
بازیچه

به زیبایی
دل بسته

صفحه ۱۰۳



فرخ... صفحه ۵۳

نورالسلطان

آیا
از سگته
مغزی
جلوگیری
تصور گرفته
میتواند
۷۶ ؟



جمال گلستانی
۲۸

تازگی از

داشترافو
۳۶

خانقاه

در بجا

درد

ترجمه، بهمن مجنات

چشمان این شهر مرا مجد و بی‌ساخت از دحام
 ای انتهای ادما، مراده ها و جاده ها دلتنگ ساخته
 بود. در هر فاصله بی آسمان خراش بلند، مثل یک
 کوه بی وزن بر سینه شهر سنگینی میکرد. من هر روز از
 میان این ازدحام میرفتم و هرگز مجالی برای تفکر در باره
 زنده گی را نمی یافتم. زنده گی در چند نام خلاصه میشد:
 کار کردن، خوابیدن و باز کار کردن. چرا که من آنجا بیگانه
 بودم. کوچکترین فغلت بی انضباطی در کار تلقی میکردید
 ایارتان دواتاقه بی ربه کزایه گرفته بودیم که با برادر -
 کوچکم، انجاسی بودیم. اما چند سال بود ما در یک ایارتان
 همدیگر را سیر نمیدیدیم. برای اینکه ما در شفت های
 متفاوت زنده گی میکردیم. آنروز تنها بودم و باید میخوا -
 بیدم، اما خواب نمی آمد. چشم در کار خاکستردانی به
 البیغ عکسها افتاد. برداشتمش آنرا و قلم زدیم. آنجا کد کیم
 نقش بسته بود و من میتوانستم در آن عکس کد کیم را تماشا کنم.
 زیبایی بودم. اما آرامش زیبایی آنجا نرفته بود. یاد آمد:
 آنروز که بیدم این عکس را در عکاسخانه واقع جاده میونس
 گرفته بودیم. آنروز پدرم چیزهایی گفته بود. دیدن آن
 عکس خاطرهای را در ذهنم بیدار ساخت.
 پدرم معلم بود. آرام، خوش صد او بر هیبت. او را دوست
 داشتیم اما از او بسیاری ترسیدیم.
 پدرم همیشه مثل یک سرود زیبا ما را خاموش میساخت و
 بیان شیرین و سحرآمیز او ما را سراسر با گوش می ساخت. او معلم
 بود و همیشه همین هویت را داشت حتی وقتی که بدما بود.
 یعنی در خانه هم و هیچوقت هم بر ما قهر نشده بود. اما
 همیشه تصور میکردیم که پدر در همه زنده گی بر ما قهر است و
 از همین سبب همواره از او می ترسیدیم. حتی وقتی به طرف
 ماتیس میکرد.
 پدرم همیشه با ما از تاریخ میگفت. گاه در مورد تاریخ
 وطن ما و گاه در مورد تاریخ کشورها. بسیار دوست
 داشت من تاریخ بخوانم و تاریخ بدانم. آن وقت نمیدانم -
 نستم این آرزوی او چقدر گرامی و بزرگ بود. یک روز بنا
 پدرم در بازار بودم. او عادت داشت هر جایی را که در
 شهر میدید در باره آن توضیح میداد. تقریباً در شهر
 جایی وجود نداشت که من در باره گذشته اش چیزی ندانم.
 یکروز در باره دیوارهای سرکوه که نزد یک خانه ما بسود
 میگفت و روز دیگر در باره شاهان و گاهای هم در باره آبد ها
 انوقت هادلم میخواست چیزهای زیادی در باره تاریخ
 بدانم و بتوانم به پدرم امتحان تاریخ بدم اما در ذهن
 کوچکم آنزمان چیزی فراتر از قصه آمد و رفت شاهان، و مرگ
 سلطانی به دست برادرش و زندانی ساختن پسر توسط
 پدر نمی گنجید. به بسیار مشکل سینه های خنک ها و
 تجاوزه را به حافظه میگردم و همیشه با خود فکر میکردم
 که تاریخ همین است؟
 یکروز با پدرم برای خریدن لباس به سرای لیلی آمدیم
 بودم. همیشه لباس های ما را از همین جا می خریدیم
 پدرم با وسواس ما را دکان به دکان می برد و لباس ها را بر
 تن ما میکرد و سافت ها جگره میکرد تا چیزی می خرید
 من همیشه ازین حالت دل تنگ می شدم دل میخواست
 به جای پدر باشم و همینکه دکان ارقیت را گفتم بشمارم
 و پول بدم و بروم. آنروز پدرم لباس هایی برای خرید و
 بعد به طرف بازار جاده آمد. پدرم به طرف منارجا د

دور از تنگ

داستان کوتاه

دید و بعد به طرف من نگاه کرده گفت:
 در باره این منارچی من نمی!
 من خندیدم و پدرم با همان حالت آرام منتظر پاسخ
 ماند.
 من گفتم: منارجاده است!
 پدرم با همان لحن همیشه گی مثل یک معلم گفت:
 - نی بجیم، ای منارجاده نیست، ای منار میوند است.
 تو در باره جنگ میوند باید خوانده باشی.
 یادم آمد که در تاریخ در باره آن خوانده بودم.
 گفتم: بلی، منظرم اصلاً این بود که منار میوند در جاده
 است. پدرم با آرامش گفت: هرگز باید تاریخ وطن خود
 را درست بفهمی. دیگر چیزی نگفت و به طرف آخر جاده
 حرکت کرد. نه نهمیدم پدرم کجا میرود. در راه ادامه
 داد: ((در میوند جنگ تاریخی بزرگی را دیدن مانجام
 دادند. یاد سپاهیان گمنام را نباید از خاطر ببریم. در
 جنگ وطن همیشه سربازانی جان میدهند که نام شان
 به ذهن کسی نمی ماند. اما قربانی و ایثار آنها برای -
 همیشه مثل جراحی می سوزد و تابان می ماند. کسی می نهمید
 که این سرباز گمنام پدرم باشد یا پسر کسی دیگر یا برا در
 کسی! اما خون او بهای سرفرازی ملت ماست)) پدرم مثل
 آنکه در برابر یک صند در سربد هد با من صحبت میکرد. آن
 روز این کلمه در تمام جانم ریشه گرفت و در من مثل یک -
 خاطره تابناک باقی ماند: ((سپاه گمنام!)) از همان
 روز من عاشق این نام شدم و همیشه دل میخواست تا نام
 این سپاه را پیدا کنم. این جستجو در من جاری شد و
 این سپاه را جستجو میکردم. آیا این سپاه کی بود؟
 چقدر با پندار کوه کانه ام کتابها و سنگ نوشته ها را جستجو
 داشتم.
 درهاله دود سگرت به سرزمین دوری سفر کردم
 بودم. سگرت تا پایان سوخته بود و در برابر من باز هم تصویرها
 و عکس های البیغ قرار داشت و خاطره های وطن. آنجا
 عکس های زیادی بود. خویشان و نزدیکان ما که بسیار
 سالها بود از آنها احوالی نداشتم. عکس کا کایم را دیدم.
 او هم مرد مهربانی بود. او هم معلم بود اما او همیشه بما
 املا می گفت. هر وقت خانه ما می آمد مرا صد امیزد تا قلم و
 کتابچه ام را گرفته پیش او زانوینم. او برای املا می گفت.
 و این کار را بسیار دوست داشت. چیزهایی را که کا کایم به

نوشته آصف معروف

من گفتم، کلمه، کلمه به حافظه می سپردم و هرگز کلماتی را
 که او برایم گفته بود نمیتوانستم فراموش کنم. یادم آمد که
 بسیار کوچک بودم شاید صنف دوم بودم یا شاید صنف سوم.
 کا کایم برایم گفت:
 - بیا که املا بگویم.
 ((ابرو بهتر از نان است))
 من انوقت تنها کلمه نان را درست نوشته بودم. کا کایم
 با محبت خاصی نوشته ام را اصلاح کرد و گفت:
 - ((بجم اول نوشتن ابرو یاد بگیر بعد از آن نان را))
 من با استلال کوه کانه ام گفتم! ((کا کایم نوشتن نان
 آسان است چرا که یک حرف در آن تکرار میشود))
 کا کایم گفت: ((جان کا کایم برای آموختن املا از کلمات مشکل
 آغاز کن)) کا کایم همیشه به من املا میگفت و من در همان روز
 ها به کلمات و سخنان کا کایم فکر میکردم. شاید این -
 سخنان مرا به اندیشه و تفکرم برد و این تفکرات تعدا پ
 دیوارهای من بود که بالاخره خانه کودکی مرا می ساخت
 باز هم یکروز کا کایم املا گفت: ((خانه ما کوچک است. خانه
 همسایه بزرگ. نان با قاق است. نان همسایه بریان. چای
 ماشیرین است. بلو آنهاتلخ))
 چه معنای بزرگی درین جملات ساده نرفته بود که من
 بسیار سالها بعد آنرا درک کردم. آنروز که برادر کوچکم
 را که با خود داشت کسی با این درسها آشنایی ساخت.
 کسی هرگز به او املا نگفته بود، هیچکس فرصت نداشت
 نه من، نه مادر و نه برادر. وقتی پدرم را در دل خاک
 وطن به خواب گذاشتم. برادرم بسیار کوچک بود و کمال
 بعد از آن ما به امریکا آمدیم. برادرم زبان نوشتاری
 را می خواند. وقتی تازه به امریکا آمدیم او بسیار
 کوچک بود. یکروز از من پرسید: برادر ما از کابل استم.
 گفتم: بلی.
 گفت: خانه ما در کجای کابل است.
 گفتم: در کوه شیرد روزه.
 پرسید: در روزه خانه ماشیرین نوزده
 من خاموش شدم. او تاریخ وطن را نمیدانست. من نسا -
 آرام شدم و باز پدرم یادم آمد. آن معلم صادق و صمیمی
 تاریخ. آن مهربان کسی که با محبتش در تمام وجودم جاری
 بود. من در برابر او چه پاسخی داشتم. در برابر برادرم
 خاموش بودم و در برابر پدرم شرمند. پدرم حق داشت

از من پرسید: آیاتوبه برادرت از تاریخ چیزی نمیگویی!
 البیغ عکس را ورق میزدیم. عکس د پگرا من و پدرم در کنار
 چمن. در عقب ما تپه سبز و بلند استقلال بود. شبانه از -
 خانه ما همیشه روی آن تپه نوشته بی راسد پدرم که روشن
 بود. یادم آمد که پدرم همانروز که مرا به طرف آخر جاده -
 آورد به در باره این تپه و معنای آن نوشته چیزهایی
 گفته بود. آنروز پدرم به من گفت: هر کشور افتخاراتی دارد.
 اینجا را به نام تپه استقلال یاد کرده اند. در دانشه ای -
 همیشه جشن آزادی تجلیل میشود. این تپه را همیشه به
 خاطر داشته باش. سمبول آزادی و وطنست. این سمبول
 بلند مانند گنج و ذخیره بی است که از آنجا آب گوارا می -
 آزادی به هر خانه جاری میشود و اگر استقلالش را بگیری خون
 درین هنگام ناگهان در ایارتان ما به شدت زد شد
 با تمجب و جله از جام بلند شدم. چرا او زنگه را نغشرد.
 کی بود که در روزه را باشت کوبید. لحظه منتظر ماندم صدای
 دومی را شنیدم. اما وسواس مرا فرا گرفت. در روزه را با سا ز
 کردم. دوشیزه بی راد پدرم که به انگلیسی میگفت: ((من
 بی گناستم. انهارا می کنند)) او را با ضرب کازخ زد
 بودند. چشمان آبی دخترک باز ماند. به اطراف نظر
 انداختم کسی نبود. چی ممکن میتوانست انجام دهد.
 فقط دخترک را در تراز ایارتانم بردم و به عجله به اتاق
 داخل شدم. تماشا می مرگه برایم وحشتناک بود. اما
 وحشتناکتر ازین نبود که خودم شامل ماجرا میشدم. مراسم
 شده بودم خواستم با تماشا می البیغ باز ذهن را مشغول
 خاطره های خود بسازم. نتوانستم. ناراحتیم بیشتر شد.
 متوجه سرود اهاد رد هلیز شدم. دخترک را برده بودند.
 دیگر چیزی نه نهمیدم. باز مشغول شدم. عکسهای دیگری
 به طرف نگاه میکردند. عکس پدرم باز هم روی دیوار
 می نگریست با تمام روح و با تمام قوت. مثل اینکه دستم را به
 شدت کشانید و مرا به طرف جاده میوند برد. و از آنجا
 تپه بلند را به من نشان داد. پرسید: و آنجا می نوشته
 شده.
 من ترسیدم و ناگهان احساس کردم تشنه شده ام. مثل
 اینکه بچه هومونی در سطح آب می فروخت. به طرف پسرک
 دیدم صد ازدم: ((یک گیلان آب)) باز صدای پدرم را -
 شنیدم که میگفت: « این تپه را به خاطر داشته باشی. اینجا
 ذخیره بی است که از بلندی آن به هر خانه آب آزادی -
 جاریست. اگر استقلالش را بگیری خون جاری میشود. »
 حلقم خشک شده بود. از جام بلند شدم و به طرف -
 دستشویی رفتم خواستم آب بنوشم اما همینکه دستشویی را باز
 کردم، کف سفید دستشویی خونین شد. مثل اینکه خسو
 جاری شده باشد. یکبار متوجه شدم که دستم زخمی شده
 یادم آمد هنگام کشیدن تن زخمی دخترک دستم به چیزی
 ضرب خورد. به اتاق برگشتم همه جا خون آلود شده بود.
 البیغ خونین بود. چوکی ها خونین بودند. و عکس پدرم نیز
 لکه خون برداشته بود. برادر کوچکم مرا نگاه میکرد و آمد
 بود و من متوجه نشده بودم با سراسیمگی زیاد پرسید: چرا
 برادرم جراد است تا آن را به طرف برادرم دیدم. مثل اینکه
 من کا کایم باشم دل خواستم برایش املا بگویم اما او نوشتن را
 بلد نبود. دل میخواست به او بگویم: ((خانه ما در کابل
 است. کابل بسیار دراست))
 دل میخواست به او بگویم: پدرم روزه خانه ماشیرین نوزده
 اما جاوید اینها را نوشته نمیتوانست. بقیه در صفحه (۸۷)

آغاز صنعت چاپ در افغانستان

نخستین کتابهای چاپی در افغان-
ستان به طریقه لیتوگرافی (چاپ-
سنگی) چاپ شده اند. در زمان
سلطنت شیرعلی خان سه مرکز لیتو-
گرافی در افغانستان فعالیت داشته
شمن النصار در بالاحصار مصلحتی
در سرای قد هاری و ((مرتضی))
چاپ کتب به طریقه لیتوگرافی از سال
لهای اخیر دهه شصت و سال های
اول دهه هفتاد شده نزد هم در افغان-
ستان آغاز شده است. طریقه روشن
است. نخستین تکه های پوستی در
افغانستان از آغاز دهه هفتاد شده
نزد هم به طریقه لیتوگرافی چاپ شده
است. ارتباط پوستی در افغانستان
به ابتکار امیر شیرعلی خان به کار اندا-
خته شد. قرار گزارشهای ای، ال
پاورسکی نخستین تکه های پوستی
در سال ۱۸۸۸ م. ق. (۱۲۶۷) در روسیه
فدده است. هنگام ورود هتیه روسی
به افغانستان در سال ۱۸۷۸ م. تکه
های پوستی به ارزش یک روبیه به دست
یک چهارم دیک در هم رسیده و کار شده
بود. قرار گزارش داکتر پاورسکی که عضو
این هتیه بود، تکه های پوستی در
بالاحصار کابل چاپ میشد.
در مقاله دانشمندان افغانی پورا-
مون احصایه کتاب های چاپ شده در

سراج التواریخ
مؤلف آن

زمان شیرعلی خان از سه کتاب چاپی
نام برده شده است:
تعلیماتنامه مسکری، گردیده ((مجمع
البحرین)) و کتاب (بند و صحب) که
که به حوادث جنگ روس و ترک اختصا
داده شده بود. یزوهنگر تاریخ -
ارد و افغانستان (۱، ای، پولینوک))
یاد آور میشود که نخستین تعلیماتنامه
های مسکری افغانستان در اواخر سال
های هفتاد شده نزد هم نظر به دستور
شیرعلی خان چاپ شده است. این
تعلیماتنامه ها از تعلیماتنامه های -
ارد و انگلیس و هند به زبان های دری
هشتو ترجمه و چاپ شده است. ترجمه
های دیگر از تعلیماتنامه های مسکری
به زبان دری دیده نشده است و اساسا
به زبان پشتو چنین ترجمه های وجود
دارد. نمونه های آن در بخش -
لیتوگراف استیتوت شرق شناسی اکادمی
علم اتحاد شوروی وجود دارد. چنین
نیزه ها در آرشیف استیتوت یاد -
شده تحت شماره ۲۰۹۰ به نگهداری
میشود. دستنویس یکی از این نسخه
ها که اکنون تحت شماره ۲۰۱۰ پ -
نگهداری میشود، به تاریخ دوم اگست
۱۹۱۵ توسط و ایوانوف در بخارا
به دست آمد.
این اثر (کتاب قواعد مسکری) عنوان

دارد. این کتاب دارای ۲۹ صفحه
قلمه بی می باشد و بیشتر آن در ۱۳
صفحه به زبان دری نوشته شده است.
کلمات و عبارات ترجمه شده و اصلاحات
مسکری از زبان انگلیسی به زبان دری
یا پشتو آورده شده است. در بخش
اخیر این کتاب شمه های رفتار و -
استاد جز و نامها دیده میشود. در
پایان دیده میشود که این کتاب به
دستور شیرعلی خان در مطبعه -
(مصطفوی) چاپ گردیده است.
شواهدی در باره چاپ کتاب در -
زمان عبدالرحمان خان نیز وجود دارد
به اساس محاسبه تقریبی دانشمندان
افغانی در حدود چهل کتاب و رساله
طی این مدت چاپ شده است.
فهرست کتاب ها و رساله های چاپ
شده این دوره در مقاله جاوید -
منشره مجله ((اوپ)) سال ۱۹۷۰ -
تحت عنوان ((سرگذشت تاج التواریخ))
یاد شده است. درین مقاله از ۲۲ -
عنوان کتاب چاپ سنگی نام برده شده
است که سی کتاب آن در کابل و دوی -
آن در هند چاپ گردیده است. و از
چاپ ده کتاب دیگر نیز یاد شده که
مؤلف مقاله شاید به علت غیابت این
کتاب ها از آن ها نام نگرفته است. به
اساس گواهی مؤلف این مقاله بسیاری
از این کتاب ها به زبان فارسی دری (

افغانستان
۱۳۲۳
فهرست مضامین این شماره
تاریخ افغانستان
تاریخ افغانستان
تاریخ افغانستان

ترتیبه متخصصان و کارگران حرفه پس
ایجاد گردید. حروف دستی و ماشین
های چاپ به کار انداخته شد و برای
به دست آوردن عکس شیوه ریتوگرافی
به فعالیت آغاز کرد.
رو هم رفته چاپ کتب به طریقه لیتو-
گرافی قطع نشد و در سال ۱۹۱۳ تعلیمات
تنامه بیاده مسکری در کابل به همین
طریق از چاپ برآمد.
تیراز کتاب های چاپ شده در افغان-
ستان خیلی کم بود. معلومات مکمل در
این مورد وجود ندارد، اما احصایه
تیراز خیلی کمی از کتابها روشن است.
اولین اثر محمود طریزی به نام (مختصر -
جغرافیای منطوق افغانستان) که در
مطبعه (هنایت) از چاپ برآمد تیراز -
آن به دو عدد میرسد.
چاپ کتب به تیراز بلند در سال های
حکومت و اصلاحات ((جوانان افغان))
مروج گردید. فرمان های دولتی، اسناد
رسمی، قوانین و تعلیماتنامه ها
در جریده ((امان افغانی)) و با -
شکل کتاب و رساله چاپ میشد.
بقیه در شماره آینده

ما را می آیند

ما را می آیند

خراب شده بود. کوچکترین روزنه امید برای زنده ماندن نبود مادر بیشتر باروت خواب میگردید و با آواز گلو لسه و انفجار می پریدیم. فکر میکردم طی یکی از همین تصادف ها فامیلم تهاه خواهد شد. ناگهانی تصمیم به رفتن گرفتم. داروندار را فروختم و خودم را با فامیلم تا پاکستان رساندم دیدم که در پاکستان گذاره نمیشود و رفتن هندوستان به زودی در آنجا نیز جنگ در گرفت.

پول ها خلاص شد و خانمی به ما در حالیکه خانه اصلی اش را یاد میکرد و ادا می ساخت که اگر آتش هم به ما برسد باید دوباره به هرات برگردیم.

اما خود را معرفی ننماید؟
 نام من محمد اکرم از ولایت غزنی سابق دهقان بچه همدت کننده از ایران.

چرا رفتی - چه قسم پس آمدی؟
 هم سو دای حقیقت: رفتن ما از خاطر طولانی بودن دوره سر بسازی بود می دیدم که یگان خویش و قوم ما که یکبار سر باز میشدن پس از چندین سال ترخیص گرفته نمیتوانستن.

همراه چند نفر دیگره عسکر گریز یک گروه راهی پشاور شدیم و در راه سه بار سر ما خیریت تهر شد بالاخره در شهر پشاور رسیدیم و آنجا به ما و ظایفی سه پاره شد که هزار بار مشکل تر از عسکری دیدیم پاره نمیشه و آمدیم که ده ملک خود که فعلاً شرایط هم آرام شده خدمت زیر بیرق اجرا کنیم.

میخشید اسم شما؟
 غلام محیی "آصفی" از ولایت کابل قیلا محصل پوهنخی انجنیری "بره" گشت از ایران.
 دلایل دوری شما از مهمن چن بود؟
 چطور شد که برگشتید؟
 ما را ناامید بودن نسبت به زندگی سردرگمی بودن سر نوشت آینده عمده ما بین آرامش جسمانی و روحی مجبور به ترک وطن کرد. اما چرا برگشتیم؟
 ورق برگردانید

به گفته موج اسلام علامه سید جمال الدین افغانی گرامی جا ری و ساری خون است در رگهای هستی که اگر این نیاز خود جوش به خوشی و سردی گراید شوره زه پیکر آسیب پذیر فسمو بدنه بدنه فرو مهر یزد.

دهه بی راکه میشود اینک از آنهه عنوان "ماضی دردناک" سخن گفتم در ابعاد سر سام آورش با هیچکس از دور راه های پیشین با هیچ ممها ری قابل مقایسه نیست. همانگونه که اگر در سطح مسقوی و آرام آب ها سنگی پرتاب شده باشد آرامش بر مس آسود - دایره های پهای پوسسته ایجاد شده به سوی نامعلوم محیطی گسترش می یابند و سر انجام در - مجبور است محوی از دیدگاه ها پنجا میشوند.

یکی از این مرصه ها که همانندش را در گذشته های آتسو تر از دهه اخیر نداشتم از سوی دور شدن از دیا ر است تحت هر نام و نشانی که باشد و از سوی دیگر: "برگشتن دوباره" به کوتاه سخن عده بی مهر و نسد و عده بی مایند اما چرا؟
 بهتر خواهد بود اگر جواب "چرا؟" را از زبان آتانی بشنوم که سواله ها را در زمین زهر هر خواننده کا شده اند.

لطفاء خود را معرفی کنید.
 - سید عبدالحی "آباد" قبلا معلم اجتماعات در لسه جامی هرات - همدت کننده از کشور هند.

چرا رفتید؟ چگونه برگشتید؟
 روزگار هفت سال قبل هرات بمباران لطفاء خود را معرفی کنید.
 - سید عبدالحی "آباد" قبلا معلم اجتماعات در لسه جامی هرات - همدت کننده از کشور هند.

گزارشگر حجراً سود

میگویند مهمن دوستی زرف ترین احساس آدمی است که گد هفتاد و نهمین قرون به آن توأم میشدند. بانکه ناپیدا و نوای ملکوتی محبت فنانانند - پسر دیار کاشانه که از آرزوی خلوص خاک برسی دمد و آدمی را از فرا سوی فاصله ها به سوی خویشتر فرا میخوانند و از مقدس ترین نواها بیست که تا این دم تاریخ اجتماع آ نرا شناخته است.
 سرزمین محبوب و دوست داشتنی ما از آنجائیکه به شهادت پسرکه های تاریخ همواره هسامه آفرین بوده است و این "امانت بزرگ" راکه اینک به است به سان ارزانی ممدارد که هستی به مردمانی از آنی برخون پاک این خاک پاک را همواره بربربر ایمن خویش برتری داده و در برابر ایمن رسالت فراموشی ناپذیر به یک لحظه در رنگ و فرود گذاشته رانه تنها جا بیست و شایسته نمیدانند بلکه عیفاء بان بگانه اند.
 عشق به مهمن وز سبزه نرهنگی



همینقدر گفته میتوانم که آرامش در غربت به دست نمی آید. مردن در ملک خود هزار بار شرف دارد از در سرزمین دیگران سلطنت کردن.

هرجسی نباشد. وطن حیثیت ما در را دارد. ...

معذرت میخواهم شما خود را معرفی - عبدالرشید "دهاتی" قبلاً اجتاد دیپارتمنت هریس دانشکده زبان و ادبیات "برگشت از ایران".

* لطفاً دلایلی را که شما را مصمم به ترک وطن نمود بگوئید و اینکه چی گونه برگزیدید؟

* اگر حقیقت را بگویم سیارون آنرا چاپ خواهد کرد؟

* - گفتم چرانه؟ با اطمینان کامل.

* - در ده سال گذشته بی حرفی نسبت به کرامت انسانی به قان...

* تبدیل شده بود. اما هر روز از جانب بعضی ها تو همین متعجب و تخریب میشدیم. بر خورد ها در اواخر برای من غیر قابل تحمل شده بود.

* با خانواده ام مهاجرت نمودم.

* میدانید وضع در آنجا به هیچ صورت خوب نیست. مردم بیگانه بانگهای خود پنهانده گان افغان را تو همین و تحقیر میکنند. از هر گوشه میگورند: آه (او ترک وطن نموده است) و به این ترتیب دوباره برگزیدیم.

* اگر زحمت نباشد خود را معرفی نماید.

* - اسم من غلام نقشبند سابق پشه آزاد. از ولايت پکتیا "برگشت از پاکستان".

* - میخواهم شما بگوئید که چرا رفید و چی گونه برگزیدید؟

* - جواب مرا نفر کرده. میتوانید؟

* - بلی - چرانی.

* - رفتم که زنده گی ما خوب شود و به از مهریم اینجا وضع هنوز هم خوب نیست و اگر خودت خواسته باشی به ما می ترا هم به پاکستان می برم و زیاد تر از دو چند همان معاشی را برایت میدهم که فعلاً از مجله "سیارون می گیری". زنده گیت خوب میشود.

* شما لطفاً خود را معرفی کنید؟

- اسم من بی بی حاجی مزاری برگشت از پاکستان.

* چی چیزی شما را مجبور به رفتن کرد و چی گونه دوباره آمدید؟

- جنگ روزگار ما را خراب ساخت بود چار طرف خطر مرگ بود. به همسرای دو بچه جوان و دخترهای مهاجر شدیم. هر دو بچه از پاکستان به ایران رفتن. چند وقت با کسی بری ما نشانی آورد که آنها را قاچاق بران به قتل رسانیده. دوباره هر دم - شهید با هزار مشکل به وطن آمدم.

* اسم شما ؟

- نام من سراج الدین قبلاً مامور - زراعت در لوگر "برگشت از ایران".

* منطقه سخن آتشگشته بود. از لوگر آمدم به کابل. در اینجا تحلیسی و قسمتی بهداد نمیکرد. هفت هشت ماه پیش از طریق هرات به ایران رفتم چون تعداد اعضای فامیل زیاد بود کار پیدا نمیشد. کرایه خانه در ایران بسیار بلند است. مجبور پس آمدم. حالا سری میزنم به وزارت امور - عودت کننده گان و پرسشهای را در زمینه با یکتن از مسوولین در مهران میگزارم.

* لطفاً بهرامون کیمت عودت کننده ها و اینکه آنها از کجا هاس آیند معلوم مانت دهید.

* - در مجموع تا امروز (۱۵۴۵۰۶) نفر به وطن عودت نموده اند که از جمله ۱۱۱۶۲ نفر از ایران / ۱۴۹۶۶۱ نفر از پاکستان / ۲۱۵۸ نفر از هند و بقیه از کشورهای کیمت و مسقط سعودی آمریکا هالان غرب - استرالیا و اتریش. جا پان هانگکونگ اردن و ترکیه فرانسه سوئیس روس و سوریه کانادا و غیره سریلانکا عراق و هالند سودان نموده اند. که با هم جمعا در ۳۱ ولایت کشور مسکن گزیده شده اند.

* همروه قبول عودت کننده گان برس - حسب چی هداگیری صورت می پذیرد؟

- عودت کننده ها تا هشت ماه اول سال را در چی چیزی یافته اید؟



۱۳۶۸ از طرف دولت قبول میشدند ولی پس از آن تاریخ این اسرار طریق اداره کوشنری ملل متحد UN.M.C.R. صورت می گیرد.

* و طبقاً وقتی آن هابه وطن برمیگردد دند تا مدتی که در مهمانخانه های "صلح" به سر میبرند. اعاشه و ایات به مصارف تدارک و انتقال آنها به ولايات مربوطه به دوش دولت است.

* تا آنجا که شما ارتباط مستقیم با عودت کننده ها دارید همل مهاجرت را در چی چیزی یافته اید؟

- مسئله از لحاظ ساختمان و ارگانیزم مهاجرتی کاملاً روشن است. در بعضی ایشان زنان و اطفال و پیران و جوانان وجود دارند. تا جائیکه پرسشهای رویا روی ما نشان داده است. همیشه عوامل مختلفه مهاجرت از کار قوی تبلیغاتی و مهاجرت پسندان گرفته تا انواع فشارها به یک ننگه مربوط میشود و آن "جنگ خانمانسوز" در کشور است. هر دلیلی از همینجانبی میشود.

* چی کمک ها و امتیازاتی به عودت کننده گان در نظر گرفته شده است؟

- بهرامون این مطلب اسناد صریح دولتی موجود است. هبا آنها به پاسخ پرسش شما باید گفت که:



هلاوه بر کمک های اولیه که فوراً ذکر شد. حقوق و امتیازاتی به اساس اسناد تقنینی برای آنها تثبیت گردیده. مثلاً شش ماه تا "جیل" در محار خدمت - بازی معرفی مجدد به کار و تحصیل در "موسسات تحصیلات عالی و وزارت تعلیم و تربیه" محل مساله تکتانه مضمومات و غیره.

* در صورتیکه با خود و سایر ترانسپورتی بیاورند به پنجاه فیصد تخفیف در محصول گمرکی، مسترد کردن دوباره ملکیت و توزیع نمرات زهم (طبق فر - مان جداگانه) به آنانی که سر پنجاه

ندارند.

* مراکز پذیرش واجد چی خصوصیات اند؟

* مراکز پذیرش هاسا باید در نقاط مختلفه کشور موجود باشد. هتا اکنون تعداد نماینده گی ها در سطح کشور به ۲۸ نماینده گی میرسد که هرواحد آن در پهلوی خود مهمانخانه های صلح نیز دارند.

* ظرفیت مهمانخانه هاجن قدر - است؟

* - در مجموع مهمانخانه ها ۲۱ هزار بستری دارند در نظر است سال جاری. این رقم به سی هزار بستری ارتقا داده شود.

* آیا تمامی عودت کننده ها در این وزارت ثبت میگردد؟

* - آنهمه مهاجرتی که در مناطق سرحدی به خانه و کاشانه خود عودت میکنند در وزارت امور عودت کنندگان ثبت نمیکردند. لذا کنکی نیز به آنها صورت نمیکرد. ممکن در این مورد تجدید نظر صورت گیرد.

* مصارف که در این راه صورت گرفته به چی رقمی بالغ میگردد؟

* - تا اخیر سال ۶۸ مجموع مصارف عودت کننده ها بیشتر از دو ملیار د و سه صد و بیست و دو ملیون افغانی میشود. منظور اختصاص داده شده است.

* این کمک شامل اعاشه و ایات - تجهیزات و مهمانخانه هانتقالات میشود. البته کوچی ها و بیجا شده گان نیز از همین کمک ها مستفید میشوند.

* ولی ناکفته نباید گذاشت که رقم کمک ها عمل متحد در ظرف شش ماه دوم سال ۱۳۶۸ به ۲۴۳۰۱۵۰۱۵۰۰۰۰ دالر میرسد.

* در پایان اگر روی مشکلات و پرابلم های شما با آن روبرو هستید صحبت نمایید چه چی نکاتی اشاره خواهم کرد؟

* - همه تره جنجال ما موضوع انتقالات عودت کننده گان به ولايات است. زیرا یکمعداد زیاد آن ها باید از -

طریق ترانسپورت هوایی انتقال یابند. این مساله با امکانات دست داشته ما مشکلات فراوان ترانسپورتی کداریم. از یک طرف با اقامت چند روز بیشتر در اینجا مصارف اضافی را ایجاد میکند. و از جانب دیگر کمبود بستری هسما محسوس است. در زمینه ما از موسسات بین المللی خواستاریم تا بابه اختیار گذاشتن هواپیما ها مارا کمک بیشتری نمایند.

- از طریق کوشنری طرح کردید تا با ایران و پاکستان تماس گرفته شود که ما عودت کننده ها را از اینجا مستقیماً به ولايات شان انتقال میدهم چون موضوع مهاجرتی از نظر مواصلاتی و پذیرش آنها زیاد عمده و مشکل است. لذا اداره کوشنری در چوکات موسسه ملل متحد ایجاد شده که با امکاناتی که دارند. باید بالای دولت ها و گروه های مستقر در آنجا فشار وارد نمایند تا مانع بازگشت آنها نشوند. زیرا به جوانان کمتر اجازه مراجعت به وطن داده میشود. این خود پرو - سه عودت رابطی و مختل میسازد.

... و اما حقیقت چی رنگی دارد؟

چی کسی میتواند روی این حقیقت طخ برده بپردازد که قبل از پیروز - بهای مصالحه ملو جامعه ما به گونه وحشتناکی در دسترنابه سامانی های کوی هاسا گونی ام از چارو جنجال های مرگبار جنگ وحشتناکی و بیسر اقتصادی افتاده بود.

هیولای نا امیدیه بر روی هر چه بر می آخ میگردت و سبب میشد تا دوری از وطن در دستور روز قرار گیرد.

اینک اکنون که آرام آرام جامعه مهورد تا آرامش از دست رفته امی را باز یابد. بدین اینکه روی این نکته درنگ نشود. آنهاست که میروند برحق اند یا آنانی که میانید؟ جوانان های امید در دل های آرزو مند این دیار قامت برس افزارد و امید اینکه هالا - خره وطن هسان خانه ایست که بایست به آب و دانه آن قناعت داشته و فریب سفرو رنگی دیگران را که هزارا سانه بقیه در صفحه (۸)

غوره ښکې

چاچي دانه وي آزمويلي چي
مینه انسان خرنګه هڅوي هغه
رښتيني مینه نه پيژني
ن چيرنښيښکي

خرنګه سړي همغسې مینه
اي ايرينبورګ

مینه لرل - يعنی د بل لپاره
د خپروښتل هغه هم د جان
په خاطر نه بلکه د هغه چا پسه
خاطر له کم سره چي مینه لري او
هغه کوي خود امکان په صورت
کي هغه ته داخيرووروي

ارستو
مینه په خپل بحان کي د انسان
ټول ښه خصوصيات پوخاي کوي
بالزاک

مینه هغه يوازينی هوس دي چي
تيراوتلونکي نه پيژني
بالزاک

ژوند گل اومینه د هغه گلبن
دي

وکتور هوګو

په ژوند کي لويه لويه نیکوښي
په دي باوري ده چي ستاسره
مینه لري

وکتور هوګو

يوازي قوي مینه کولاي شي
هغه سو تفاهات رفع کړي
چي په گل ژوند کي منع نه
راځي

تودورد راینر

بي مینی ژوند هڅي وچي ولس
ته ورته دي چي په لږښه ښکي
کي شنه شوي وي

هندي حکمت

نارینه اونعمه د موزیک هغه
دوي پانی دي چي بيله هغوي
انسان د زړه تارونه ښه اوسوره
زغنه کوي

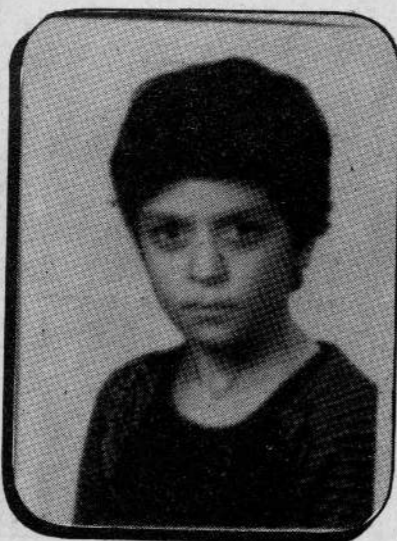
د ماد زینس

مینه اردوستي دوه لور احسا
سونه دي چي انسان په رښتيني
ټول بدلوي

اي رختير

بسته ميشوند

وقتي کتاب لېسې د درسي



پارښکړنې سر لوري

اين پار درنګه ميکند و بلا فاصله نشا
نه سواله بزګرګي د و نظرش مجسم
مېشود

حالا کجا بروم؟ رخصتي ها کوتاه
مدت است - ممکن است جهت رفع
نیاز مند پهای اقتصادی درین مدت
کاری برای دست و پانجام ؟

ایا میتوانم به خاطر دیدن خسا
نواده ام به ولا یات سفر نمایم ؟

برای آماده گی گرفتن دروس آینده
کتاب موجود نیست چي طور مېشود ؟

ایا درس های گذشته ام هنوز
آن قدر شده است که بایست بارها
تکرارش کنم ۰۰۰۰ و از جانب دیگر

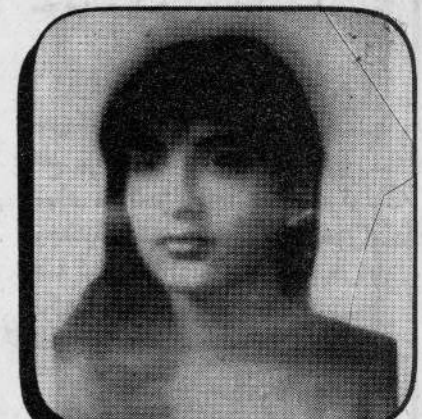
پرسش های دیگر :
اگر در جریان درس و تحصیل ه فر
بانی حوادث راکتی شوم ؟

اگر هنگام گردش و تفریح در صحه
پر هنتون ه ناگهان با خاک و بارو
یکی شوم ؟

و بدینگو نه است که اگر دروازه های
مراکز تحصیلی بسته ميگردند ه کتاب
های بسته شده به الماریها پناه ميبرند
اما دانش آموزان چي ميکنند و چي
ميگویند ه بهتر است از هان خود -
شان بشنوم ۰۰۰۰
بقیه در صفحه (۱۶)

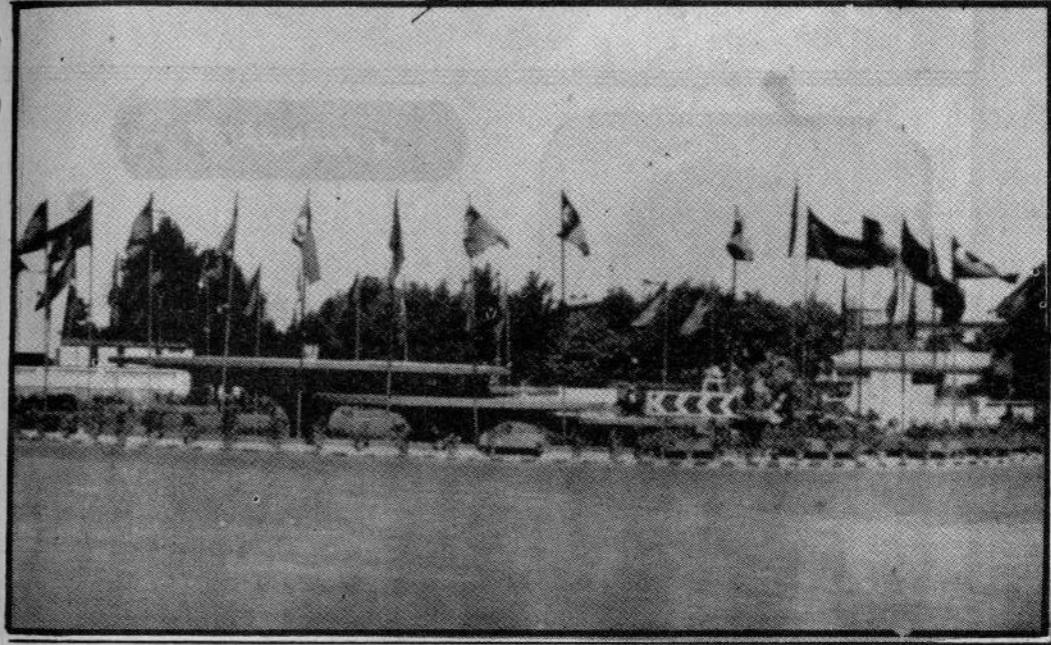
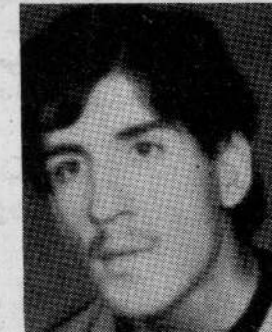
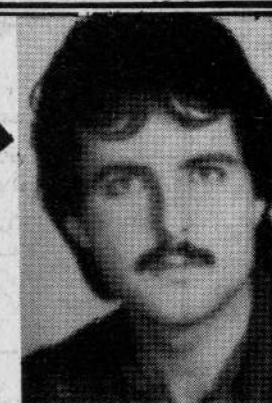
حالا کجا بروم رخصتي
چي کاری براي من دست و پانجام
میتوانم

گفته معرفت که فرهنگ هکتب
پا فرهنگ مېشوند جذب شود و بناي
مستحکم آموزش صرف بر زمينه مستحکم
هري ميتواند استوار باشد
بدون شبهه اين زمينه ه همسان
مثليست که امروزه ه ان را دانش
پژوهان " وضعت فرهنگي " نام
داده اند که عبارتست از :
- تلاش لحظه افزوي در امر پرو رش
سهتماتیک ذهني پذیرنده و ارتقای
سطح باز دهی آن
- جاری تکمیل آئين پديد ه مداومت
با طرد هر نوع مقاطعه کاری در روند
فرا گیری
- استحکام نهاد های آموزشی از
طریق تاه مین و تحکیم پوند موانع
دستاوردهای زکری و تکیه گاه های
اجتماعی آن ها
وضعت فرهنگي نیز همانند هر
مهنيت دیگر در هر مرحله ی از روند



قبایلی خواریان په کابل

ساحه کونکي د لیسو



داجگړه ده چی دانسان دژوند گلان مړاوی کوی لراویر پښتون سره بیودی

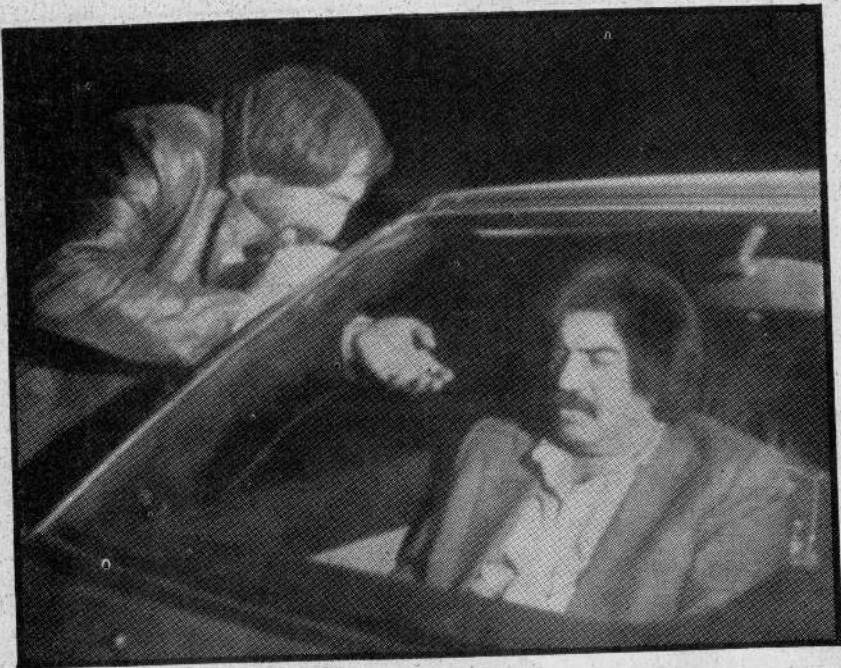
د افغانی محملینو او زده کوونکو ترڅنګه خصوصاً د طب او پولیتخنیک په انستیتوت او په خوشحال خان لیسو کې یوشمیر قبایلی خواریان لیدل کېږي چې خپلی زده کړي پر مخ بیا یسی . دوي د خپلو سیمو د بیلا بیلو ګوندونو عضویت لري چې د ګوند لسه خوانه دلته راستانه کېږي . دلته د زده کړو په ساحه کې ۱۵۰ او په خوشحال خان لیسو کې د دوي شمیر ۱۸۵ توتو رسېږي . زموږ د دولت اود خواریانو د سازمان سره د منظمو اړیکو او محینو نورو فعالیتونو د ترسره کولو په خاطر قبایلی خواریانو د امن کمیټه رامنځ ته کړې ده . دوي د افغانسی خواریانو سره همیشه خپله نژدې همدردی څرګندوي او د هغوي ملا تر کوي او په دې لار کې یې خپلی تودي وینی هم درېځ کړي نه دي لکه څرنګه چې په کابل او جلال اباد کې یې د پاچا خان په نام د وینې بانکونه پرانستلی دي .

غواړم د قبایلی خواریانو له خولس څخه د هغوي د مصروفیتونو او فعالیتونو په هکله پوځه واورو :
- تاسی خپل محان معرفتی کوي ؟
- سید معروف شاه د پولیتخنیک د دوهم کال محصل .
خوپوره وخت کېږي چې دلته یاست ؟
دري کاله ، چې دوه کاله یې د خوشحال خان په لیسو کې زده کوونکي م .
تاسی د دې ترڅنګ نور کوم مسوولیتونه لري ؟
موږ د افغانی وروڼو ستونزه خپله ستونزه بولو . کونښ کونجی باید په افغانستان کې دغه لعنتی جګړه چې دانسان د ژوند گلان مړاوي کوي د ژوند تنکی غوټی رزوي او ابادي په کفو والید لوي اود خاورو سره یس

سموي ، بای ته ورسیږي . دې هد ف ته درسید وپه لار کې هر راز خدمت او فعالیت خپل اساسی مسوولیت او دنده بولو . موږ قبایلی خواریانوسه شریکه د امن کمیټه رامنځ ته کړه چې د هغی له لاري خپل فعالیتونه په منظمه توګه ترسره کړو . د اکمیټه زموږ اړتیا - طات د دولت سره سمبالوي . په کابل کې موږ وینی بانک تاسیس کړي چې یو محصل دري کاله ، چې دوه کاله یې د خوشحال وینی بانک تاسیس کړي چې یو محصل کې مو ۵۰ زره سی سی وینه ورکړه .
البته د اګار هر دري میاشتی ټکر کېږي او هغه قبایلی خواریان چې په بهر کې زده کړه کوي کله چې په رخصتیو کې رامنځ دي بانک ته وینه ورکوي .
موږ په دې عقیده یوچې لراویر پښتون یو دي . د دوي په منځ کې باید پوره وحدت او یووالی موجود وي په همدې وجه غواړو په خپل سازمان کې دننه د پښتنو د ملي وحدت او پښتنو په باره کې یوه مجله راویاسو .

- په دې وروستیو وختو کې رخصتسې پورې شوي دي تاسی د بیکاري په بخت کې څه سرگرمی لري ؟
د په رخصتیو کې بیا هم په لومړي ګام کې درس ، او په دوهم ګام کې د خپلو شهیدانو او فرهنگیانو د رخصتسې د لمانځلو د پاره آماده کېږو ل او کله کله سپورت کول زموږ مصروفیت دي . ولی زه د رخصتسې د وروڼو د پاره یو پښنههاد لرم هغه دا چې غواړم - زموږ یوشمیر ملګري پوښنه استعداد او ښه تجربه لري . په جلال اباد کې اکثر د ستیز په سر په بریالیتوب سره تولیدلی دي . او د ایاور لاس چسې دلته به هم پوره بری ترلاسه کسري که چیرې موږ سره په دې هکله همکاري

په رخصتیو کې سالی او ګټوري بوختیاوي ولري .
- د فتر علی د ننگرهار د طب د اول کال محصل د خپلو مصروفیتونو په هکله داسی څرګند وینی لري :
- نن ورځ چې کوم قبایلی خواریان دلته په زده کړه بوخت دي ، چې مس تحصیل او ښه خدمت وګوري تر هر څه د مخه موږ ټولو قبایلی زده کوونکو ته د موضوع په پاره ارزښته ده چې د پښتو او خواوي که د پخوا هم او بنادي سره شریکه کړو . نن ورځ چې کوم شرایط په افغانستان کې دي د ادا نده موږ ته راپه غاړه کوي چې باید د جنگ پر ضد مبارزه وکسو او په دې لاره کې ان هانونه هم ونه سپرو . د مثال په توګه موږ نه یواځسې په کابل بلکه پر جلال اباد کې هم د وینې بانک افتتاح کړي او د افغانی زخمیانو د ژوند د زموږ لویو په خاطر خپله وینه اهدا کسو .
زما یواځسې ارزو داده چې په افغانستان کې امن راشی او ملک تر قوی وکړي د دغه ملک تر قوی زموږ تر قوی ده .
زموږ خبرې لاپاي ته نه وي رسیدلی چې یوځوان مدخله کوي او پای کې ممکنه وي زه غواړم د محان په هکله پوځه ووايسم .
- په مینه یې اوم .
- زه محمد خان د خوشحال خان د اوسیدو فارغ التحصیل م . د اوه کاله کېږي چې دلایسې مخه فارغ شوي م ، هیله لرم چې دلته د طب په انستیتوت کې شامل شم .
- دلته تاسی ته د لومړو زده کړو چانس نه ورکول کېږي او که نور پوهنغوسی ستاسی په زړه برابر نه دي یواځسې طب غواړي .
- ماته په نورو پوهنغوسیو لکه ژورنالیزم کې چانس را کوي ولی نظر زما په علاقی اونظر زموږ د خلکو اوسینی په ضرورت زه غواړم چې طب او یا هم انجنیري ولولم .
- امید واره م ستاسی منډي کې او - ارزو مو ترسره شی .
او کله چې م د عبد الباري اڅکزي د خوشحال خان دلایسې فارغ التحصیل او په انجنیري رشته کې د بورس کاندید څخه د رخصتسې په وختو کې د هغه د مصروفیتونو پوښتنه وکړه داسی یسې یاسی په (۷۹) مخ کې



عباس شهبان تهیه کننده و کارگردان خوب فیلم های سینمایی و تلویزیونی کشور ماست و که تحصیلات مسلکی خود را در رشته کارگردانی با استفاده از یک کورس تحصیلی در فیلم "انستیتوت پونه" هندی به درجه لیسانس به پایان رسانیده است. آغاز کارش در سال (۱۳۵۲) تهیه و کارگردانی چار فیلم سینمایی بوده. همچنان دو فیلم کوتاه هنری در ارتباط با فعالیست های سره میاشت تهیه کرده است که هر دو فیلم در فستیوال "ورسای - بلغاریه" در کشور هنگری یاد یافتند. مقام اول در بین سایر فیلم های که بدین مناسبت تهیه شده بود و جایز گردید.

افزون بر آن فیلم های مستند سینما - می نیز تهیه و به نشر سپرده که مادر این اواخر نمایش فیلم حادثه را بیسه

حادثه آمد



در این فیلم هنر پیشه گان خوب کشور چون اکرم خرمی و فرید نفی و چو - شهر حسد ری و عادل آدیسم و که میتوان از کوکبه و همايون سبحان و داوود لودین نام گرفت و هر چند کار در سینما خالی از دشواری نیست با آن هم هنر پیشه گان فیلم حادثه هر کدان در حدود برداشت خوبی خوب درخشیدند

چس مقدار پولی در تهیه این فیلم به مصرف رسید؟

ما در این فیلم در حدود یک و نیم

کارگردانی وی در سینما های کابل شاهد بودیم. خوب است درباره فیلم تازه اش حرف های از زبان خودش داشته باشیم:

« لطفاً بگویید سناریوی فیلم روی چس هدفی مچگر خند؟

فیلمنامه فیلم حادثه و بالای واقعات خطرناک و تیار کننده قاجاق سواد بخدره که می خواهد جهان ما را به تهاهی و ذلت بکشاند مچگر خند فیلم در مدت یک سال در هوا چس مختلف شهر کابل تهیه و فیلمبرداری شده است.

چس کسانی درین فیلم نقش داشتند؟

بقیه در صفحه (۹۲)

در روی پرده



مباحثه از ذکیر اجسر

سادته

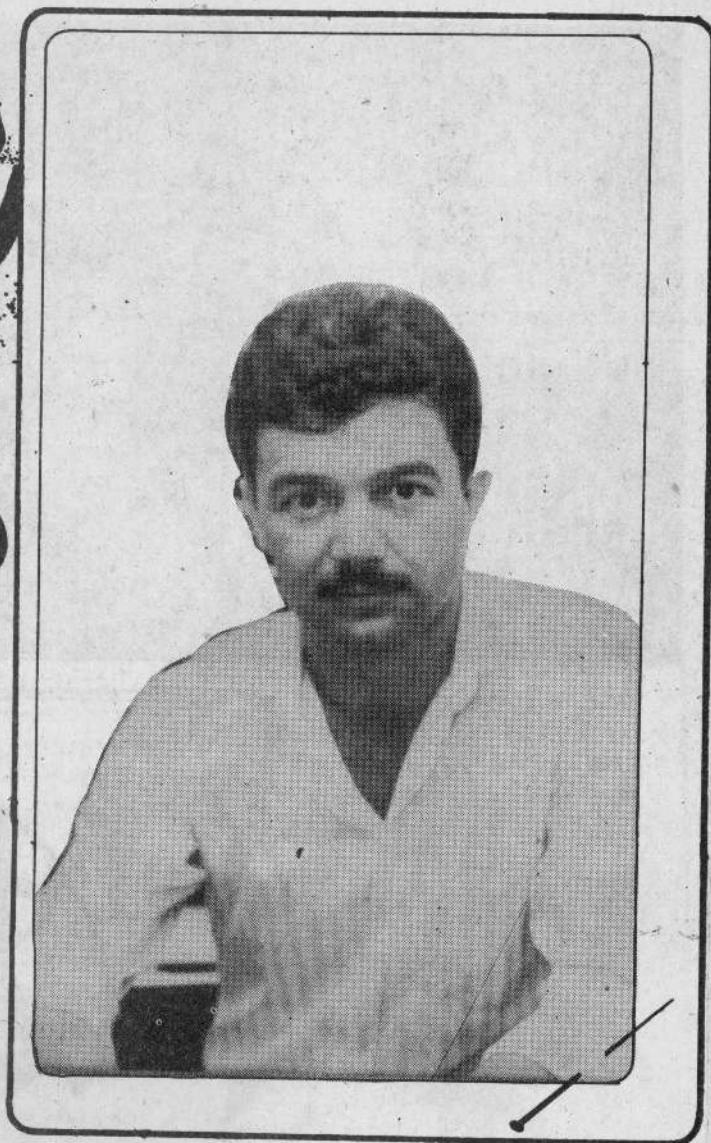
سادته

فیلم حادثه از قایم امیر حکامیت

سادته

نورالله سیفی و تصویرهایش

مباحثه از فریبا سرلوی



و آن را زنده و برجسته میسازد. استفاده از معمول‌ها بدون ادای جملات و - حتی بدون یک کلمه می‌تواند مفهومی را برساند.

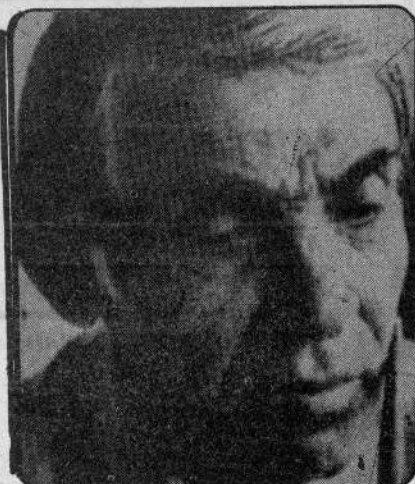
* استفاده از معمول‌ها - به‌ویژه معمول‌های پیچیده - در کارهای شما گاه آگاه ادراک آن را مشکل ساخته است. ممکن است یکی از معمول‌های به‌کار گرفته، خویش را تشریح کنید؟ - آهنگ اسد بدیع را به یاد می‌آورم - آهنگی را که طرح نهایت بلند (هدیه) فروغ فرخزاد را اجرا کرده است برای این آهنگ تصویری ساختیم. درین تصویر، نماد نخستین دوشاخه گل است. یکی جوان و تازه و دیگری نسبتاً پیرمرد. گل جوان که معمول نسل جوان است میسوزد و همراه با خود گل پیر را نیز میسوزاند و بعد تصویر کودکی می‌آید با شمع یا چراغی در دست که نماد نسل آینده، چراغ به دست است.

* در جامعه مامعول است که هنرمندان، بیش از آن چه که میسازند خود نمایش می‌کنند و بیش از آفرینش‌ها، بار بار خود را رکلام می‌نمایند. در یک سخن بیشتر به نکر نامجویی استند تا آفرینش خوب هنری. اما شما برعکس این شیوه عمل نمی‌نمایید، تاجایی که با این همه کارهای چشمگیر حتی برای انجام دادن این مباحثه نیز با آکراه حاضر شده و بقیه در صفحه (۱۶)

تلویزیون ایفای وظیفه می‌کند و همه برعمومی یکی از ستاره‌های سیار تلویزیون استم. از چه زمانی به اندیشه کارگردانی آهنگ‌ها افتادید؟ - درگذشته در هیولای کارهای - اصلیم، با محترم ظاهر هیداکارهای تلویزیونی برنامه ((قطعی عطار)) را - تنظیم می‌نمودیم. ولی در سال (۱۳۶۱) نظریه‌خواهش محترم هیداک یک آهنگ تلویزیونی را نیت نمودم که اتفاقاً زیاد مورد توجه قرار گرفت و - این ترتیب کارهایم در زمینه ثبت آهنگ‌ها آغاز شد. * چرا شما در کارهایتان، بیشتر از معمول‌ها یا نمادها استفاده می‌کنید؟ - استفاده از معمول‌ها، در ثبت آهنگ‌های تلویزیونی، همیشه مروج بود و معمول‌ها به آهنگ، روح می‌بخشند

باری، از تلویزیون پارچه‌های زیادی از موسیقی را به تماشانشته‌ام که در این عرصه، کار کارگردان جوان و دست‌نشد (نورالله سیفی) خیلی برجسته بوده و چشمگیر و نسبتاً سرود ابرانگیز. سراغ سیفی را می‌گیریم تا در رابطه با کارهایش، شیوه کارگردانی موسیقی در تلویزیون و سرودهای که در باره کارهایش ایجاد شده، صحبت کنیم. - پرسش‌های خود را مطرح می‌سازم. * ممکن است اندکی در مورد نحوه صحبت کنید، منظوری در رابطه با کارتان است، تاجایی که می‌دانم، شما نه عضو اداره موسیقی تلویزیون هستید و نه هم به گونه‌ی کارگردان موسیقی... اما در کارگردانی آهنگ‌های تلویزیون سهم فعالی دارید؟ - درست است، من در بخش‌تخیلی

چهره‌ها



محمد يوسف كهزاد شاعر و نويسنده شناخته شده نقاش چهره دست، ممثل پيشگام و دراماتيست صاحب نظر در ادبيات و هنرهاي زيبا اكون به حيث رئيس كلتور و هنر وزارت اطلاعات ايقاي وظيفه مينمايد. او در همان لحظه اول با بيان فصيح، افاده صريح طنزگويي ها و نوله گويي هاي استادانه، اهل صحبت و اهل ذوق يافتم و فهميدم كه با شخصي هادي طرف نيستم. استخراج موضوع از سوال، قراردادن سوال با سوال، ايجاد تنازع سوال از سوال و تلفيق آن با موضوع از شيوه هاي صحبت هاي استادانه اوست. . . .

در طول صحبت دريافتم كه اين هنرمند توانا ذهن شنونده خود را به بازي ميگيرد، بازي هاي او شاعرانه است، هنرمندانه است، سحرگنده است و هرچه از اين بيشتر گفته ايم، كتر گفته ايم.

وي تحصيلات عالي خود را در ايتاليا از اكادمي هنرهاي زيباي شهر روم در بخش نقاشي به بايان رسانيده است با وجود آن كه او هنوز در ايتاليا محصل بود، اما در بيشتر مسابقات هنري اشتراك ميكرد و چنانچه در يكي از دو مسابقه برنده مدال طلا و نقره شد.

قبلاً يك سلسله كارهاي را در زمينه ميناتور ي مد رنيزه شده انجام داده كه موضوعات آن بيشتر روي تمثيل متن شعر است و آورده، سوز و نقاشي او را - آبيدات تاريخي، طبيعت افغانستان، پورتريت و كوجه هاي قديم كابل كه از نگاه ساختمان و ارشيتكتور كابل باستان كه براي بيننده فوق العاده دلچسپ است، تشكيل ميدهد. افزون بر نقاشي كه منسلك اصلي وي است، به

بقيه در صفحه (۷۹)



دوست

پيهار

داكتر سعیده شمسی زینست خوش پرخورد و مهربان که به بسیار آرامی آهسته آهسته حرف میزند از حرکات و زینت هایش درجه اعتماد به خوشتن او را به خوبی میتوان دریافت هنگام استدلال کردن، جدی قاطع است. داكتر سعیده شمسی با بیمارانش پر-خورد بسیار صمیمانه و عاطفی دارد. به همین جهت است که مراجعین حین بیان شکایات خود، هرگز او را بیگانه تصور نمیکنند. وي پس از فراغت از فاکولته طب کابل، جهت تحصيلات عالی در رشته اختصاص نسای و لادی در شفاخانه ((بشواس)) واقع در هلسی

جدید به کار برداخته بعد از اخذ سند عالی اكون در شفاخانه ملالی نوزنتون و کلینیک هاي مختلف کاپسل کار میکنید.

اساساً همه ترين كارهاي راکه انجام داده، عبارت است از چنسد عملیه جراحی به نام (سزارین سکشن) در شفاخانه، سم گرفتن در عملیات جراحی خارج ساختن تومورها و سایر واقعات سرطانی بوده که خوشبختانه غالباً منجر به صحت یاب گردیدن بیماران گردیده است. . . . نجات دادن چند طفل نوزاد، با تکالیف و مصائب واقعات پیشرفته تنفسی که هنگام تولد خطر مرگ آنها را تهدید مینمود، تا مین مراقبت جدی و اتانات عاجل طبی در بقیه در صفحه (۹۷)



د هر زور نالیست قلم د هغه سلاح ده

زور نالیست قلم

د زور نالیستانو اتحاد په ۱۳۰۹ کال د سنبلې په ۲۴ نیټه د ۴۸۰ تنو زور نالیستانو په گډون د خپلې بنسټوالې کنگرې په ترڅ کې برانستل شوه. پدې لومړنۍ کنگره کې د اتحاد یې د اهدافو او دندو لړلید په گوته شو. اساسنامه جوړه او د اتحاد یې مرکزي شورا انتخاب شوه.

د زور نالیستانو اتحاد یې مرستیال عبداللہ نادان د زور نالیستانو اتحاد یې په باب داسې خبرگه وکړې:

د زور نالیستانو اتحاد یې د جوړیدو ل نیټې ترڅه وکولای شول چې ۱۹۲۲ زور نالیستان چې د کابل ښار په ۱۶ لومړنیو سازمانو او ولایتونو په ۱۶ شوراگانو کې راغونډ شوي دي او د اتحاد د یې غړیتوب یې منلی دي. چسپي نوموړي شمیر ۹۰۱ تنه په حرفه او ۱۰۲۱ تنه د جمعی ارتباطی وسایلو په برخه او ۱۰۲۱ تنه خور د قلمی همکارانو په توگه کار کوي.

د دغې اتحاد یې له مهمو فعالیتونو څخه یوهم د نړیوال زور نالینم د پیرو نویو او مهمو زور نالیستی میتودونو بنسټ د زور نالیستانو روزنه او پالنه ده. په همدې توگه اتحاد یې تراوسه وکولای شول چې د کورنیو اویانديو تجربو لرونکو استادانو په همکاري (۳۶) زور نالیستی کورسونه جوړ کړي چې په دغو کورسونو کې ۱۶۲۳ تنه زور نالیستان روزل شوي او زده کړه یې په کې کړې ده.

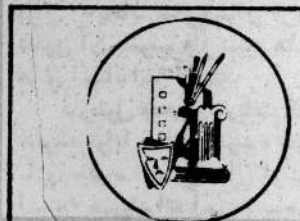
برسیره پردې اتحاد یې تراوسه د زور نالینم د تیوري په باب (۲۵) کتابونه په مختلفو برخو له هغې جملې د هیواد د زور نالینم د لارې د وتلو استازو په برخه کې خپاره کړي دي. اتحاد یې تر اوسه خپل لوي علمي سیمینارونه او درې مسلکي سیمینارونه جوړ کړي دي. اتحاد یې وکړای شول چې تراوسه د زور نالینم په برخه (۱۲) کانکورونه اعلان کړي چې هر یو یې په خپل وخت کې گټور او د زور نالیستانو د هڅونې او

تشویق په برخه کې یې ښه اغیزه کړې دي.

د زور نالیستانو اتحاد یې په ۱۹۸۰ کال کې د زور نالیستانو د نړیوال سازمان

غړیتوب د دغه سازمان د کنگرې په ترڅ کې چې په مسکو کې جوړه شوه ترلاسه کړ. په عین حال کې د ا.ج. اتحاد په له غړیتوب څخه تراوسه د وه غلبي د اجرائیه هیات د غړي په توگه ټاکل شوي ده. د ا.ج. د زور نالیستانو اتحاد یې د ا.ج. د اساسنامې په منلو سره د هغه سازمان د جمعی فعالیتونو په ترڅ کې د سولې او نړیوالې ترقی له داسې څخه په نړی کې ښه کوي او د زور نالیستانو له حقوقو څخه په نړیواله سويه دفاع کوي. د لښوکلونو په اړه د وې د افغانستان د زور نالیستانو له اتحاد یې سره مادي مرستې کړې دي.

د خپلو مرکزونو له لپارې چې په پراگه برلین، بوداپست او صوفیه کسې د افغانی زور نالیستانو په روزنه او تربیه کې په زړه پوري ونډه اخستی ده. او هم د افغانی زور نالیستانو د روزنې په خاطر خپل استادان هم کارلی دي. د ا.ج. د زور نالیستانو اتحاد یې د اسیا او افریقا د وچو او د لاتینې امریکې له (۱۹) اتحاد یوسره تړونونه لاسلیک کړي دي. په نوموړیو خبرو برسیره د زور نالیستانو پاتې په (۸۱) مخ کې



د هنرمندانو اتحاد یې له محترم رئیس پر د یس څخه موخو نیتل خو ووايي چې ایاد دوي اتحاد یې د هنرمندانو په راغونډونې په زړه پوري برخه اخستی او که نه په ځواب کې یې داسې وویل:

د افغانستان د هنرمندانو د انجمنونو اتحاد په ۱۳۰۹ کال کې جوړه شوه. د دغې اتحاد یې د جوړیدو اساسی هدف د هیواد د هنرمندانو راتلونکې د هیواد د وگړنې هنر مسورتیا د هنرمندانو له حقوقو څخه دفاع، د مختلفو هیواد له هنرمندانو سره دوه اړخیز اړیکې، د نورو هیوادو خلکو ته د هیواد د هنرو پیژندنه ده. مگر اساسی پوښتنه د لته ده چې ایالات د یې وکولای شول چې په تیرو لسو کلونو



د لیکوالو انجمن د هغه لیکوال او هر ښاغلی لیکوال

د لیکوالو د انجمن مرستیال محترم اکبر کرگر قوام چې د لیکوالو انجمن د نویو هلوځلو په باب موز معلومات را کړي. د لیکوالو د انجمن رئیس اوسرستیال د هغې برتینې فونډې په ترڅ کسې ټاکل شول. په دغه فونډ کې د هیواد نامتو اوسا بقیه لرونکي لیکوالو وگړي یو کولای شو ووايي چې دا د افغانستان د لیکوالو د انجمن لومړنی بلینم و چې د هغه په ترڅ کې د انجمن رئیس پخپله د لیکوالو له خوا ټاکل شو.

د آزاد انتخاباتو له ترسره کیدو وروسته د انجمن په شریانونو کې یو هڅون او خوځښتون رامنځ ته شو چې د هغه په ترڅ کې پخوانی بیوروکراسی په تمامه مانا د له منځه تللو په نقال کې شوه.

زموږ د انجمن انتخابی مشرتابه تر هرحله لومړي خپله پاملرنه د لیکوالو انجمن خبرونو د ژوندون مجلې ته وکړه. هکله چې دغه مجله د نه پاملرنې له امله د کال په وروستیو شپږ میاشتو کې له چاپه راووته دغې مجلې د فصل نامې ښه فوریه کړې. د زیاتو مخونو او زیاتو مطالبو په لرلو سره خبر یې د مشرتابه بله بریا د قلم جریده چې په دې وروځو کې یې لومړي گډه له چاپه راووته او نوري گډې به یې په هرو نخلس وروځو کې خپري شي.

د محوالتو لیکوالو کانون هم بیوته را ژوندي شو د محوالتو لپاره چې زیاتره د کابل پوهنتون اوسوونکو زده کوونکي دي د زده کړې کورسونه جوړ شوي دي. دغه کورسونه د شعر نقد او څېړنو او داستان په برخو کې فعالیت کوي.

د افغانستان د لیکوالو انجمن هیله کوي چې د هیواد هر لیکوال او هر شاعر باید دغه انجمن خپل کورنوی او په خپلو ايجادی او تحقیقی لیکو باید له دغه فرهنگي مرکز سره مرسته وکړي.

زموږ د انجمن هدفه او مهمې دندې د قلم مبارزه او د فرهنگ مسورتیا ده موز دغه اصل ته پرته له دې چې پاتې په (۸۱) مخ کې

پاتې په (۸۱) مخ کې

زور نالیست قلم

زور نالیست قلم

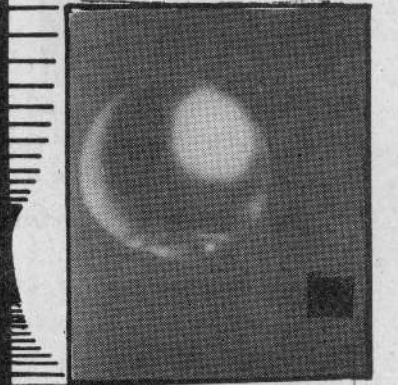
اتحاد په بناندي انتقادونه راپیل شول. خو په دې وروستیو وختونو کې زموږ د اتحاد یې غړو تصمیم ونیوی چې زموږ اتحاد په باید. په خپلو پښو ورسېزي او د خپلو غړو فوښتو ته باید محسوب وکړي. به هر ډول د اتحاد یې د فعالیتونو په باب باید وایم چسپي: زموږ په اتحاد په کې پدغه انجمنونو فعالیت کوي دغه انجمنونه د مهندسانو او انجمنونو، انجمنونو، د تیاتر د هنرمندانو، د سینماگرانو او د موسیقۍ دي. زموږ اتحاد په بر مرکز برسیره په پدغه ولایتونو کې ولایتی شوراګانې هم لري چې د مختلفو برخو هنرمندان په کسې پاتې په (۸۱) مخ کې

کې بر نوموړی اصلونو بریالی شې که نه؟ محوالتو ساده دي په دې مانا چې د یو والی کلمه په خپله د اټکې په گوته کوي چې د داسې اتحاد یو رامنځ ته کیدل باید له کښته پیل شي او په خپله خلک باید دا اتحاد یې رامنځ ته کړي. خوله بده مرفه چې زموږ د هیواد اتحاد یې په تیره بیازموږ فرمایش جوړه شوي وه. هکله یې د لومړو فوښتونو انعکاس وکړ او هغه څه چې باید اتحاد یې ترسره کړي واي هغه تری پاتې شول او بله لاره یې فوریه کړه. حتی ویی نه شوي کولای چې د اتحاد د یې اهداف په خپله د اتحاد یې د غړو په منځ کې خواره کړي. همدارنجه وه چې له مختلفو اړخونو څخه زموږ پسر

آخرین بسفای

ترجمه نریدون محتاط

در کجا نشست ؟ بپرند



دار به استعفا کرد .
نویسنده میافزاید :

البته مسلمان که میتوان این چنینی
حوادث را بیشتر شمرد و دلایل آن را
هم ادا می داد و ولی باور دارم که
شما همه چیز را خوب میدانید . نظام
سوسیالیستی در سراسر بلاک شرق
بادیگرگو نمایی روم روگردید و در
کشورهای یاد شده که چند ماه پیش
توسط دیکتاتوران اداره میشدند -
انتخابات دموکراتیک به راه افتید و در
سیستم سیاسی و اجتماعی آنان دمو -
کراسی راه یافت و باید گفت که این
تحولات خارق العاده است . یقین
دارم و من یگانه کسی نیستم که از تصادف
تعمیب آور بون تغییرات در اروپای
شرق و خیرهای مشاهده بشقابهای
پرند در اتحاد شوروی آگاهی یافته ام
بل شواهد عینی در سراسر جهان و به
ویژه اتحاد شوروی موجود است که
حکایه گر مشاهده بشقابهای پرند اند
شاید شما از خود پرسیده باشید که
آیا بین این گونه تحولات اصلاحی
و باز دید متعدد توسط مخلوقات از
سپاره های دیگر کدام ارتباطی وجود
دارد ؟ آیا باز سازی یک نوع طرح
موجودات زنده خارج از زمین است ؟
من در تلاشی یافتن پاسخی برای این
پرسش ها برآمدم و بایک نماینده
سفارت پولیند تماس گرفتم .
نماینده سفارت پولیند گفت :
من در این مورد نظری ندارم و برایم
مشکل است که اشتهار نظر کنم . در
حقیقت من نمیدانم .
با وجود این همان نماینده یادآوری
کرد که : بقیه در صفحه (۸۹)



نبره های مخالف روی بحث پیرامون
اصلاحات سیاسی اعلام نمودند .
۲۱ اکتبر ۱۹۸۹ :

روزنامه صنایع سوسیالیستی اطلاع
میدهد که یک سفینه اجنبی بزرگتر از
مشتاب و با چهار چراغ بزرگ که دریا -
لای شهر سبیر یایی او مسک توفت کرده
بود دیده شده است . درین رویداد
افزون بر دیگران ، یک افسر عالی مقام
به نام " جگین ولادیمیر لوکینوف " نیز
شاهد عینی بوده است که قرار گزارش
روز نامه وی از جمله اشخاص با
صلاحیت و قابل اعتمادی میباشد که
جریان عینی قضیه را حکایت کرده است
۲۱ اکتبر ۱۹۸۹ :

یک مقام رسمی شوروی اعلام داشت که
عضوی از اعضای پیمان وارسا میتواند
در هر موقعی که لازم داند به پیمان
وارسا را ترک گوید . یقینی پیمان -
کوف رئیس شورای عالی اتحاد شوروی
اظهار داشت که ماسکو قاطعانه از
سیاست عدم مداخله در امور دیگر
کشورها پیروی میکند .
۱۰ سپتامبر ۱۹۸۹ :

پس از سال ۱۹۴۸ نخستین حکو -
متی در چکوسلواکیا به قدرت رسید که
در آن کمونیستها اکثریت ندارند
این تغییر که موافق به خواست و ذ -
هلیت عامه صورت گرفت و گوستاف
هوساک رئیس جمهور محافظه کار را -

داشت و به من نزدیک گردید و آن
جانور به جای سر هتتها یک نشان
دکه مانند کوچک داشت که به وسیله
آن از چشمش نور میافشاند و ناگهان
ناپدید گردید .
یک زنبور پرور به نام " ج " شراکلازاف
آن منظره را تایید کرده افزود که دو -
جسم روشن بیضی شکل که بزرگی آنها
به اندازه هواپیما ها بود در ارتفاع
تقریباً ۲۰۰ متر از زمین توفت کرده
بودند .
۱۳ اگست ۱۹۸۹ :

اتحاد شوروی همه محدودیتها را در
مورد آثار نویسنده گان که ورود و نشر
آنها شان به اتحاد شوروی ممنوع قرار
داشت رفع کرد . این رفع محدودیت
شامل آثاری به نام " گلاک آرکیپلاکو "
" جزیره گلاک " اثر الکسندر سولژ -
نستین که حماسه بی از اردو گامستا -
لین بود و نیز میشود .
۲۵ اگست ۱۹۸۹ :

تدایوس مازو یکی به حیث نخستین
ضدر اعظم غیر کمونیست پولند در بلاک
شرق انتخاب شد و حزب همبسته گس
وی در این کشور قدرت را در همسین
آوان به دست گرفت .
۱۹ اکتبر ۱۹۸۹ :

رهبران افراطی کمونیست آلمان شرق
که به قیام سراسری برای دموکراسی در
کشور تسلیم شدند و تمایلات خود را با

آبهاجم بشقابهای پرند بالای شوروی ، محرک باز - سازی خواهد



آبها با رو آوردن بشقابهای پرند
تحولات کیفی اتحاد شوروی و اروپای
شرقی و جهان را در بر گرفت که
این مطلب حاوی تمهیزها و نظراتی
در این زمینه است که برخی خواسته اند
دیگرگو نمایی را که در کشورهای
جهان و شوروی رخ داده است هم
حوادث فرود آبی بشقاب های
پرند پیوند دهند . به یقین که
مور این مطلب مخالفی از دلچسپی
نیست .

واقعا چه چیز موجب تحولات کیفی
در اروپای شرق شد و آیا هجوم
بشقابهای پرند بالای شوروی محرک
باز سازی خواهد بود ؟

واقعتها خود شان حرف میزنند :

۱۸ اگست ۱۹۸۹ :

یک روز نامه کمیته مرکزی حزب کم -
ونیست شوروی به نام " صنایع سوسی -
الیستی " گزارش میدهد که بشقاب
پرند بی در منطقه پریم واقع روسیه -
مرکزی فرود آمد . لوبیا و میوه و میوه
یک خانم دهقان است که چنین اظهار
داشت :
" یک شی که به انسان شباهت

گفتگوزا - معروف

داشته و ماستری اشرا در رشته مطا -
 لغات سیاسی به دست آورده است
 وی مدتی را در غرب افریقا به مطالعه
 فرهنگ مردم پرداخته و از ۱۸۳۱ به
 اینطرف برای بی بی سی کار میکند
 در فبروری سال گذشته به مسایل
 افغانستان علاقه گرفت در پنجا به شهر
 های مزار شریف و جلال آباد و هرات
 میهنه و کندهار میسر فرت های داشته
 و سپس در اسلام آباد توظیف شد
 او سفرهای زیادی به اطراف و
 اکثاف کانا دا نموده و افریقا و شوروی
 هند و پاکستان و افغانستان و لندن
 را از نزدیک بلد است و آرزو دارد -
 ایتالیا را نیز ببیند

باخانم لیزدوسیت صحبت مختصری
 داریم که انرا با هم میخوانیم :

س : ممکن است از حرف هایسی
 بهرامون زنده گی خودتان بهما غایم ؟
 ج : من هم اکنون ۳۱ سال دارم و
 یک ژورنالست هستم که به بی بی سی
 احترام زیاد دارم و با کار کردن با
 ان نهایت خوش مییابم
 وطنم را زیاد دوست دارم و افغان ها
 را نیز و افغان ها را مردمانی پالته
 ام که در برابر وطن احساس عجیبی
 دارند . آنها بیکه از کاشانه و دیسار
 خود به دور مانده اند و بسیار زهاد
 رنج میکشند ...

شما میگوید انشاء الله من هم
 میگویم - به هر حال مهمترین نکته
 اینست که روزی همه دور افتاده گان
 به میهن خویش برگردند

س : افغان ها را چگونه یافتهاید ؟
 ج : برایم بسیار جالب است و وقتی
 میبینم که مردم افغانستان مانند مرد -
 مان سر زمین خودم و ظرافت و سبزه
 بی دارند . به نظر من افغان ها
 " (چه آنها بی که در خط دولت قرار
 دارند و چه برخلاف دولت) همه
 یک احساس عمیق و یک صفت برآزنده -
 دارند : شهامت . این ها دارای
 قلب بزرگ هستند .



افغان ها کرامت انسانی را گرامی
 میدارند ، خانه خود و استقلال خود
 را دوست دارند و طرفدارانند که با
 مغز خویش مستقلانه بهندیشند و بعضا
 همین خصوصیت سبب ایجاد مشکلات
 میشود .

به هر صورت کرکتر های افغانی را بهش
 از حد می پسندم و اما به من لازم -

نیست تا فیصله کنم که چی کسی بر حق
 است ؟ این سوو یا انسو ؟
 اینجا و انجا حرف های بهرامون شاه
 سابق به گوشم میرسد اما حرف ها
 بهرامون صلح را در همه جا میشنوم
 امیدوارم اراش درین سر زمین هر -
 چه زود تر حکم فرما گردد .

س - در موقعیتی که قرار دارید
 چی فکر میکنید چطور خواهد شد ؟
 ج : در جریان کارهایم و حقیقتا
 من با افراد جالبی در هر دو طرف
 رو بر شدم . نمیدانم چقدر وقت دیگر
 با او ضاع این منطقه سر و کار خواهم
 داشت . من هم بسیار علاقه مند هستم
 بدانم . که چی واقع میشود و باصطلاح
 چطور خواهد شد ؟

مشکل است که نظریات شخصی خود
 را بگویم . در هر دو جانب با استعداد
 دهای قابل قدری ملاقات نمودم .
 بهیچند ؟ مثلا در پشاور و او ضاع
 کاملا اشفته و پیچیده است چندین
 حزب و روشنفکران در سطوح مختلف
 افزون بر این ها تعداد رهبران زیاد
 ولذا وحدت نظر و عمل موجود نیست
 شماری را دیدم که صلح میخواهند اما
 از اینهم ناگفته نگذیرم که هنوز در انجا
 نفرت عمیقی نسبت به حزب وطن وجود
 دارد خوب شاید نظر به خاطره ها
 و تجارب گذشته .

س : لطف کرده در باره معتقدات
 تان به خواننده گان سپارون معلوم
 مات ارایه نمایید .

ج : خوشبختانه در فامیلی معتقد
 به ارزشهای مسیحی تولد شده ام -
 خودم یک خدا پرست اصیل و رومن
 کاتولیک هستم که با تمام جنبه های
 ان نمیتوانم موافق باشم و زیرا من
 به سایر مذاهب نیز علاقه مند دلسم
 میخواهد راجع به سایر مذاهب چیزی
 های بدانم و به ویژه اسلام و فکسر
 میگویم اسلام محتوی و کیفیت دیگری
 دارد .

الته این نکته بسیار روشن است
 که بالا خره ما هر که باشیم و هر چی
 باشیم به خداوند واحدی عقیده داریم
 بقیه در صفحه (۹۴)



ژورنالیزم رشته مورد توجه و احترام
 در عصر ماست .

خبرنگاران امروز نهضت نگارش تاریخ
 معاصر را در پیوند با گذشته و آینده
 در دست دارند . ازین رو مقام
 ژورنالست با همه اعتبار و صلاحیت
 وی توسط قوانین جهانی تسجیل -
 میشود .

و اما ژورنالیزم در جهان ما چقدر
 ارزش یافته و خبرنگاران در کدام -
 حدودی از اثر گذاری برخوردار کشور
 هاغبل مینمایند و بهایید با خانم
 لیزدوسیت و دو شهزده نا آرام و -
 جستجوگر آشنا شویم .

لیزدوسیت در شرق کانادا در قصبه
 کوچکی به نام بارخوست تولد گردید
 شش خواهر و برادر دارد او که با
 تسلط کامل به فرانسوی و انگلیسی
 حرف میزند ، در " یونیورسیتی کوبین"
 تحصیل نموده است .
 در سیاست و اقتصاد مطالعات زیاد

در جستجوی باخانم لیزدوسیت خبرنگار بی.بی.سی معرفی شویم

نسل جوان در سبزه موسیقی



حمید گلستانی

دیگر

آن در زمینه آموزش آلات موسیقی محترم استاد سلیم سرمست محترم آرمان و محترم ننگالی کمک مان میکردند.

* اساسات و آموزش هر آله موسیقی را جداگانه در اوقات تعیین شده چي گونه مي آموختيد ؟

- ما هر آله موسیقی را در اوقات معین به خاطر تمرین و کار پراتیک موسیقی و هارمونیزه شده اجرا میکردم یعنی نواختن تمام آلات موسیقی موازی با آهنگ اجرا میشد.

* چي زمانی حنجره تان را امتحان کردید ؟

- وقتی که دانشجوی لیسه موزیک بودم با آموزش آلات موسیقی و آهنگی را به زمزمه میکردم و رفته رفته احساس کردم میتوانم در اثر تمرین و تجسس بیشتر در عرصه موسیقی آواز خوان شوم و این پشتکار باعث شد تا در کنسرت هایی که از طرف مدرسه موزیک به راه انداخته میشد آواز بخوانم.

* به سندی ریادیو چي گونه راه یافتید ؟

- از طرف لیسه موزیک سری به ریادیو افغانستان زدم و بعد از امتحان در برابر استادان هنر موسیقی موفق شدم نخستین آهنگم را ثبت نوار های ریادیو کنم.

* چي کسانی شما را در این راه یاری کردند ؟

- تشویق بیشتر هم از طرف خانواده مان و هم استادانم یاری کرد تا هنر آواز خوانی را ادامه دهم.

* چند آهنگ ثبت ریادیو و لپسنگ تلویزیون دارید ؟

- در آرشیف ریادیو سی و پنج آهنگ بقیه در صفحه (۱۰).

در سال ۱۳۵۴ شامل مدرسه موسیقی کابل شد و راه آموزش هنر موسیقی را دنبال کرده با وی حرف های بی دایم که خوب است از زبان خودش بشنویم.

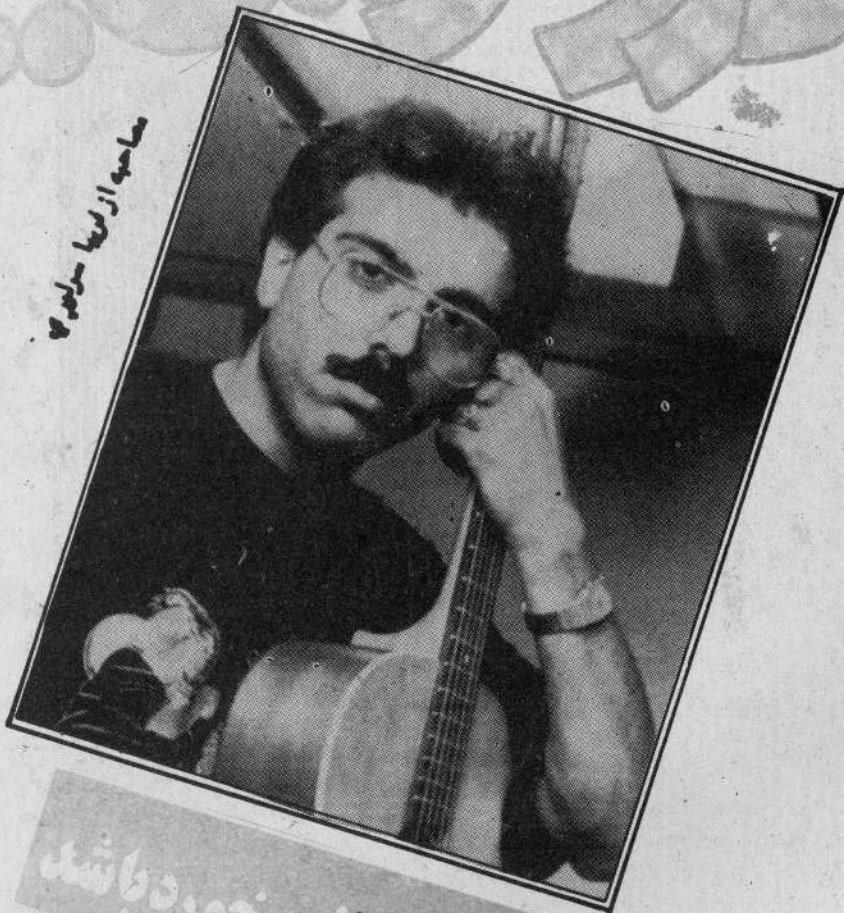
* شما هنر موسیقی را از کجا و چي گونه فرا گرفتید ؟

- من در لیسه موزیک نواختن تمام آلات موسیقی را فرا گرفته ام، اکنون خودم میتوانم ۱۵ آله موسیقی را خوب بنوازم با تمام نورم و اساسات

صاحب از دگر اجرا

باری حرف های مان را با گل شگفته بی از باغستان موسیقی می آغازیم که صدایش را بار بار از امواج ریادیو افغانستان شنیده ایم و گاه گاه تصویب همش را در صفحه تلویزیون های مان دیده ایم این گل نو شگفته موسیقی جاز کشور ما حمید گلستانیست و ی

روزنامه فرهنگی و ادبی



صاحب از گیتار سازی

یم را پاسخ بدهد :
* قسمی که میوه‌نهم ، باز از موسیقی
محلی گرم شده است و برخی از آواز-
خوانان ما میکوشند بیشتر محلی بخوانند
تند ، و بیشتر آنان نیز از همین راه
به زودی به شهرت رسیده اند ، شما
در رابطه چس نظر دارید ؟

— همه میدانند که مادر اوضاع و احوال
کشور شاهد روی کار آمدن شما-
ری از هنرمندان استیم که میرا از کمی
و کاستی نیستند ، اگر آنان راهموا ره
به یاد انتقاد بگهیم ، گناه است و
اگر بی جهت تشویق هم شوند -
درست نیست که عده از این هنر-
پندان مابه سوی موسیقی محلی رو -
آورده اند ، این کار خوبست هزیرا
موسیقی محلی ، موسیقی اصیل کشور-
ماست و نباید گذاشت که این موسیقی
از خاطر ها برود و فراموش شود و باید
آن را هیچگاهی از یاد نبرد .

* یک آواز خوان ، چس گوته میتواند
جای در بین هنر دوستان مردم
باز کند ؟

— راهیابی و یاکسب هویت در بیوسن
مردم و پذیرفته شدن از سوی مردم
اگر بیست خیلی دشواره هنرمند باید
متواضع و خوش برخورد بی آلا پیش
و در همین زمان باید در عرصه موسیقی
کوشا باشد تا از طرف مردم مورد پذیرش
واقع شود .

* شما این راه را حتما پیموده اید ؟
— من هیچگاه خود را مثال نمی آورم
من خیلی درین راه جوانم و سفیر
های طولانی در پیش دارم ، این که
بقیه در صفحه (۸۷) .

روح الله رو بین : هنرمند باید متواضع و خوش برخورد باشد

همه علاقه مندی جوانان به آوازی وی
شهره تلاش های وی باشد .
روح الله رو بین از زمان مکتب به
آواز خوانی آغاز کرده است زمانیکه
شاگرد صنف هشت مکتب بود . در
لوسه موزیک درس را آغاز کرد و باعلاقه
مندی که به موسیقی داشت ، توانست
این راه پر خم و پیچ را تا حد توان
پیمایند .
از او دعوت به عمل آوردیم تا پهرشهاد

با آن که خیلی جوان است و سال
های زیادی پیش رو دارد تا به سطح
آگاهی هنری و تجربه هایش بیفزاید
با آن که زمان کم میکند که کام در
راه هنر موسیقی نهاده است ، با
آن هم توانسته جای در دل های
جوانان ، علاقه مندانیش بگیند ، شاید

✦ چرا باید در چاردریوار خانه کاکام میسودم ؟
 ✦ چرا باید بعلوی رنج پتیمی رنج همیشه در آغوش دشنام بودن را میکشیدم ؟
 ✦ چرا باید همه هستیم در مرداب طعنه، هماغانه هایم - هماغانه های بیگانه ام - مدفون میشدند ؟
 ✦ چرا ؟ چرا ؟ چرا ؟
 این چراهای بود که امروز این جا - در زندان - در سایه پاسپانهای تنگه در آرد در شرایط بند هماغانه، زنانه، پانخ شانرا میجویم و گاهگاهی با خود میانند پشم که پاسخشان را گرفتیم . . .
 چراها - احمقانه تر از زنده گیم - استند ، چراهای کتیه، نیستیم استند : من آشنای همه شما هستم مردم !
 مراباور کنید (من از قطره قطره اشتباه شما زاده شدم و دریا شدم ، و اینک حالا . . . نه درختی رویاندم ، نه گلی آیدادم و نه حلقی ترکردم - و اینک حالا در ریگستان بی انتهای گناه آدم ها نی نی (آدم دزد ها) دارم نیست میخیم .
 مراباور کنید من از شماستم مردم ! فصل سردی ها زوزه، بدرد را مسر کرده بود . . . زمستان میگفتند و شبها چون زغال هنوز هم آغوش مسر وسعت و سپاهی داشتند . شبهای انفرین شده، خود را میگویم شب های که حالا میدانم اشتباه کرده بسودم ، در تنفس ، پایدستی من از آن شبها میترسیدم و از آن نفرت میترسیدم (همیشه اطعنه و دشنام و لبت و کوب را میگویم) شب های نارامی که در بلاک های شش طبقه بی در ابارتمان باگی - به بستر میرفتم و بامداد ها با حسرت آزادی از بستر میخواستم . . . آزادی را میگویم درونی را که قانونیت نیستن و پانیدن نمیگذاردش حضور صاف و واقعی داشته باشد اینان از ورطه بی جستی زده و به اورطه بی دیگر افتاده اند و ترخه زنده گی شان جنسین است . . . که من . . . من سحر نشده یک نیمه شب را از پله های زنده، بلاک جستم که آزاد () شوم و بدیدم که در ورطه بی افتادم . . . آن شب هرگز فردا داشت شب بی فردا که تاحال من در آن جاری استم و هر آن ذره ذره ام رامیبلند . . .
 شب سرد هنوز بستر مهاجرت بر نداشته بود که من مهاجر بی خیمه

نوشته: صلح رهش

دردی که در خواب

از سلسله گفتارهای صلح رهش

آن شدم . ملا و خروس هنوز در خواب بودند که من در پرستش نفرت د ختراده ام جاده سرد را با گام های بدگمانم به عبادت گرفت فرار کردم - همه انسان ها فرار را گاهگاهی امتحان - کرده اند ، بچه های مکی ، فاکولته بی ها مامورها ، زندانی ها . . . همه و اما راست میگویم من آن شب بی فردا بار اول فرار کرده بودم ، فراریکه به بازگشتش بی باور بودم . فراری منطبق فراری بلان وی مکان ، فرار همه سراسیمه گی های یک دختر، فراریکه مرا هرگز به ایام نرسانید . . . جسی انحرافی که فرارش نام داده اند .
 وقتی از جاکهای عمارت های پنج و شش طبقه بی با شتاب بیرون آمدم ، فکر میکردم خدا مرا معاف خواهد خواند جی تنهای (چه تنهای به اندازه همه بی سرناهمیم .
 من از بلاک های بیج در بیج و تو در تو که نام فرنگ (مکرویان) برایش داده اند ، با اندام کوچک و سست شده بیرون میسدم در وسعت تنهایی جی بست تر معلوم میسدم و اما وقتی

دروازه و ابارتمان شان ده ها رنگه و بیونگ زنده گی میکند و اینک یکی از این رنگه های آتش گرفته میروند که به انجماد یخبدان فرار برای همیشه نام نوبی شود . . . خدیجه بی سرنا و بریاد در جاده ها ، و جاده با سخاو پذیرایم کرد و من از بی سرو سامانی و بی کسی جاده ، گلابه دارم . آخر در آن جاده ، کسی نگفت که :
 - دختر ! برو که بریاد تر از بریاد میشوی . . . (در آن جاده کسی نبود)
 من از تقاطع دست جاده فقط رفتن را گزیده بودم . آسمان ، آرام آرام از سیاهی جامه عوض میکرد صبح کاذب آن روز ، صداقت کرد و اما بر من
 دروازه و ابارتمان شان ده ها رنگه و بیونگ زنده گی میکند و اینک یکی از این رنگه های آتش گرفته میروند که به انجماد یخبدان فرار برای همیشه نام نوبی شود . . . خدیجه بی سرنا و بریاد در جاده ها ، و جاده با سخاو پذیرایم کرد و من از بی سرو سامانی و بی کسی جاده ، گلابه دارم . آخر در آن جاده ، کسی نگفت که :
 - دختر ! برو که بریاد تر از بریاد میشوی . . . (در آن جاده کسی نبود)
 من از تقاطع دست جاده فقط رفتن را گزیده بودم . آسمان ، آرام آرام از سیاهی جامه عوض میکرد صبح کاذب آن روز ، صداقت کرد و اما بر من
 دروازه و ابارتمان شان ده ها رنگه و بیونگ زنده گی میکند و اینک یکی از این رنگه های آتش گرفته میروند که به انجماد یخبدان فرار برای همیشه نام نوبی شود . . . خدیجه بی سرنا و بریاد در جاده ها ، و جاده با سخاو پذیرایم کرد و من از بی سرو سامانی و بی کسی جاده ، گلابه دارم . آخر در آن جاده ، کسی نگفت که :
 - دختر ! برو که بریاد تر از بریاد میشوی . . . (در آن جاده کسی نبود)
 من از تقاطع دست جاده فقط رفتن را گزیده بودم . آسمان ، آرام آرام از سیاهی جامه عوض میکرد صبح کاذب آن روز ، صداقت کرد و اما بر من

قره بی یک توت بیدار میشد کمرهای خرها و صاحبانشان برای کار روزانه بسته میشد یگان موتور و اسپ و سوارو هابری در کام تلخ و سیاه جاده بدید شدند و من هنوز در ترس و در نفرت به سوی ناگجا گام برمیداشتم . صدای قدم هایم را که میشنیدم در توهم و یا شاید در جنگ با توهم میفرود و زمانسی هم از هیبت بی صدایی بیرون میکشید . از برابر موتری به سوی شهر در حرکت بود . با همه سرعتی که داشت ، برک زد ، نمیتوانستم آن سوکه موتور و موتور ران بود نیمه . حتی نمیتوانستم دستچاه گیم را از اثر صدای دلخراش برک و جنگ تایرها و سرک پنهان نگه دارم . زود دروزد و از عقب کار هی کل خشک و ترسم ایستاد و صدایی برآمد :
 - (بیایک برسانت !)
 گفتم :
 - نی تشکر !
 و قبل از ادامه حرف هایم تصمیم گرفتم چیخ بزنم اما بی کسی جاده ، همانند
 انگشت ، مهر خاموشی بر لبانم زد . . . خواستم فرار کنم و اما مرد دودست بی ترس و چرک و ترکیده اش را دور کمرم میسندند و من خود را در هاله بی از قیاب و سرک و تنهایی بیچیده یافته بسودم
 هرگز آن شب ، فردا نشد ، زود روشن شد و اما فقط سگهای کنار جاده با بارس اعتراض آمیز استقبال میکردند و من هم روانه ناگجا بودم . یادم می آید که زود زود به عقب میسدم . هنگامی ترس سزایام را کاملاً در آغوش بی پناهنش کشید که عمارتها در میانته قیاب رنگ صبح نمودمیده ، ناپدید میشدند و من خود را در هاله بی از قیاب و سرک و تنهایی بیچیده یافته بسودم
 (ده فکر فرار نیاشی که ای منطقه همه اش از خودم اسرو . . .)
 و بقیه صدای دشنامی را صدای - لحن کفش دروازه موتور برید - الفاظ ، لحن بقیه در صفحه (۹۰)



تهیه کننده: حسین نصر

سال سواد

یونسکو و سازمان ملل متحد سال ۱۹۹۰ میلادی را به نام سال یونسکو - المللی سواد آموزی اعلام کردند. معاون یونسکو ضمن اعلام این خبر گفته است "سواد آموزی صرفاً به خواندن و نوشتن محدود نمیشود" اخیراً وزیر تعلیم و تربیه ایسا - لت کوچک کانا دا اعلام داشته است که دوازده درصد از مردم آن ایالت قادر به خواندن و نوشتن نیستند و شمار زیادی نیز اگر چه میتوانند بخوانند و بنویسند اما قادر نیستند از عهده ساده ترین امتحاناتی حاوی مسایل و نکات بسیار ساده در زمینه های جمع و تفریق یا نگارش برآیند. در حالیکه تعریف یونسکو از بسواد چنین است: "بوسواد کسیست که نتواند متن ساده ای را که به حوادث و امور روزمره زنده گی مربوط میشود بخواند و بنویسد و بفهمد."

علل زمین لرزه

و سپس انبساط سنگها پدیدار میگردد در صورت این جا به جایی به صورت خط مستقیم و سریع از پنج تا چارده - کلو متر در ثانیه به سرعت دستگا - ههای ثبت لرزه میرسد. امواج دیگری که (س) نامیده میشوند و دارای تکانهای عمودی اند در زمین هسکا - فهایی به وجود می آورند یعنی بسا مقایسه امواج ه خط مستقیم بصراتب مخرب تر است و به ویژه اگر در مجاورت سطح زمین ایجاد شود ویرانی های بیشتری را سبب میگردد.

شدت زمین لرزه را با ریشتر اندازه گیری میکنند. چارلز ریشتر زلزله شناس معروف در سال ۱۹۳۵ در - آلامایسگاه خود در کلفورنیا از شدت زمین لرزه و تعیین مقیاس برای آن، صحبت کرد یعنی انرژی آزاد شده - در اثر زمین لرزه و محاسبه آن طبق - حاصل منحنی های دستگاہهای - بقیه در صفحه (۱)

چندی پیش فاجعه بار تر سی - زمین لرزه در تاریخ منطقه ه شمال غرب ایران را تقریباً به خاک یک - سان ساخت. پیرامون علل چنین حوادث طبیعی ه میگویند: حرکات تکتونیکی یا بیجا شدن لا به هادر محق زمین که روی یکدیگر مایلند ه سبب ایجاد زلزله میشود به گونه ای که لپه های همان لا یها به یکدیگر برخورد و فشار شدید ی ایجاد مینمایند این فشارها طی دهها و صدها سال افزایش مینمایند تا آن که سبب شکستن سطح زیرین خود میشوند و چنان تکانهای را به وجود می آورند که امواج آن تا سطح زمین محسوس میشود و بعضاً این امواج به اندازه ای قویست که انهدام ساختمانها را سبب میگردد. امواج زمین لرزه به انواع مختلف پدید می آید که بعضی امواج (پ) نامیده می شود و از تراکم یا انقباض

کشف یک گنج

باستان شناسان در نزدیکی های عشق آباد ظرف حاوی سکه های نقره و برنج را که برای بسیاری دانشمندان - تعجب آور است کشف کرده اند هنوز کسی ارزش این سکه را تثبیت کرده نتوانسته است و صرف دانسته اند که به سده های مختلف مربوط میشود . دانشمندان عقیده دارند که از قلم روی بعضی سکه ها سال ساختن آنها را نمایاند که آن هم طبق سالتنمای اسلامت مثلا ۰۳۲۵ .

در کنار این سکه ها سوراخی دیده میشود چنین مینماید که به حثت زبور از آنها استفاده می شده است سکه ها از پایتخت خوارزمشاهیان به دست آمده که چندین قرن پیش اعمار شده بود و کتابخانه ها و محلات - زیبای آن در نتیجه چندین جنگی که رخ دادنا بود شدند . سپاه چنگیز و بعدتر تیمور لنگ این مرکز بسیار به خاک یک سان ساختند .

تمایل غیرمتجاز

به گزارش نشریه چیننا د پللی نوریکی از شهر های ایالت ساحلی فوجیان در جنوب چین از هر ۲۰ نفر یک نفر در زمینه تهیه فیلمهای مبتذل پورنو-گرافی فعالیت میکرده است . به قول همین روز نامه بازار این بقیه در صفحه (۱۲)

پدر و مادر

شماری از دانشمندان باور دارند کار های نخستین که البرت انشتین را شهرت داد به شمول تئوری نسبیت او مرون خانمش میباشد . مالوایا طریس دختر سیاه موی اهل صربستان در انشتوت تکو لو جسی زوریخ سوئیس وقتی ۲۱ سال داشت با البرت انشتین آشنا شد . آن وقت او ۱۲ سال داشت مو هایش مجعد و چشمان او آبی و نافذ بود . آن دو عاشق هم شدند و به خاطر مخالفت پدر دختر نتوانستند ازدواج کنند اما در سال ۱۹۰۲ یک دختر نامشروع داشتند که ناپدید شد . بعدتر آنها عروسی کردند انقلابی در شرف وقوع بود و البرت و مالوایا نخستین جفت عصری و مدرن بودند که از الکترودا-ینمیک واتوم صحبت میکردند و در سال ۱۹۰۵ ه انشتین طس مضمونی تئوری نسبیت تغییرات انرژی را مطرح کرد و

از اتوم سخن گفت تو کوبی در همین صفحات شده . بوستم جان گرفت و به وجود آمد . شهرت انشتین بالا گرفت و مالوایا در سایه آن به گمنامی خزید . خانم او در منزل مشغول تزیینات دوپسر خود شد . انشتین جایزه نوبل را نصیب شد دوباره عروسی کرد و به امریکا رفت و مالوایا را با طفل هایش تنها گذاشت . یک پسر مرد و دیگری پرو فیسور در رشته انجنیری شد . مالوایا در سال ۱۹۴۸ چشم از جهان بست بدون آنکه صفحه علمی ای را به نام خودش ایضا و چاپ کرده باشد . در سال ۱۹۸۲ نامه های انشتین عنوانی مالوایا طبع شد . نامه های عاشقانه که بیشتر به زبان دو همکار در عرصه پژوهش و تحقیق میماند . بقیه در صفحه (۸۲)

ترجمه از اسدالله ندیم

چشم‌ها و آدم‌ها

انسانها از روز کاران پیشین در باره موجودیت مرموز و نامرئی (جن‌ها) تصورات کوناگونی را در حیطه پندارها معقاید و افکارشان راه داده‌اند. این تصورات در دوره‌ها زمانه‌ها و اعصار مختلف از هم متفاوت بوده‌اند. در زمانه‌های پیشین نفوذ افسانه‌های مرموز این موجودات نامرئی مرموز خارج از دایره تصور ما و نهایت موجه در زنده‌گسی انسانها بود. البته که گذشت زمان همیشه با تغییر و تکامل همراه است به این پهنه مرموز و عجیب و غریب تصورات و پندارهای انسانهای دوره‌های مختلف دیگرگونی‌های ناهمگون و پنهادی را به وجود آورده است. نضر به آیات قرآن عظیم‌الشان و روایات پیامبران و اصحاب آن‌ها که پندارها موجودات با شعور هستند که پندارها پاکداشته‌اند آدم در پهنه هستی توسط پروردگار با خواص ویژه گه‌ها بی‌کی برای انسان‌ها غیر قابل دید میباشند، آفریده شده‌اند. نصب این موجودات عمر دراز تر و بیشتر از آدم مزاد بوده و مانند انسانها در انجام اواصر و نهی خداوندی از برخورد، ها و پذیرش‌های یکسان برخورد دارند. بنابر روایاتی شماری از ایشان دعوت حضرت رسول اکرم را مبنی بر پذیرش دین میباشند. اسلام قبول نموده بعدینوسله آیین اسلام را اختیار کرده‌اند و شاری از آن‌ها در خدمت کفر و مشرک و ابلهس میباشند. آنها محدودی مکانی رانمیباشند. سنده هر آن لحظه‌ای که قصد جای و مکانی راداشته باشند به آن جا در آن لحظه واحد دست میبایند. این بررسی البته از خصالت عام و کلی بودن و نقاط آغازین این حقیقت بر خوردار بود و در بررسی دست داشته سعی به خج میبدهم

تا بر خورد انسانها را که نهایت ناهمگون و قابل تعجب میباشند نسبت به این موجودات مرموز به تحلیل رز یابی گذار و شتابان گیریم. در خورد یاد آورست که تا گذشته‌های نه چندان دور همین تصورات و پندارهای مرموز در زنده‌گی انسانها گاه گاه هم نقش‌های تعیین کننده را اختیار میگرد که از آن جمله ساله بروز بیماری کوناگون رسیده گسی و شفا یابی آنها بود. در این بحث فشرده کوشش به عمل خواهد آمد تا به ویژه در موارد یاد شده تا ملزوفی صورت گیرد. در گذشته‌های نه چندان دور بسیاری از مردمان کشورهای مناطق و قاره‌های مختلف ریشه پیدایش و بروز بیماری‌های کوناگون را به وجود و فعالیت جن‌ها پیوند میدادند. عرق صحت یابی از این بیماریها را در جادو و دم و دعا نهایت و برخی ترمیم‌های سنتی جمع میگردند. آنگونه‌ترین معدهس و یکسی از خصوصیت‌های برجسته آیین سنجیت که در اواخر سده چهارم و اوایل سده پنجم میلادی زیسته است در این مورد چنین میگوید: ((تر ساند هبان بایدیدا -

ند که همه بیماریها ناشی از وجود و فعالیت جن‌ها است. جن‌ها پندار همه به کودکان حمله ور میشوند. حتی به کودکان نوزاد.)) البته که تصور عیسوی هبان در آن روز کاران در باره جن‌ها به نحو دیگری بوده آن‌ها این موجودات را به الهه‌ها نسبت میدادند. حتی از وجود الهه‌ها و رب‌النوع‌های الهیها چشمپوشی نمیگردند. به این عقیده بودند که آن‌ها به کشور خود خدمت میکنند. عقیده و باور به نیروهای شفا بخش از همان اعصار تا کنون به ویژه در سده‌های میانه نزد مردمان مختلف زنده گسی کرده است. هنوز که هنوز است با شنده گان بومی اغلب روستاها و مناطق و شهرها برخی ساختمانهای طبیعی ویرانه‌ها و کاهان و علامات شب و روز را به فعالیت جن‌ها نسبت میدهند و در صورت بروز کدام بیماری از تا نهر این پدیده به چیزهای سنتی غرض ذات خود ریشه‌های آن به اعمار گذشته و پیشین پیوند دارد. ماکتون به کت دست آورد - سای ساحت مختلف علم به این

امرتابید می‌کنم که برخی بیماریها به کت تلقین و اعتقاد شفا میبایند و برخی دیگر آن نیاز به تدوی و معالجه و وسیله و دارو دارد. در زمانه‌های پیشین مردم تصوراتی مانند روابط خصوصی انسانها با جن‌ها را در ذهن خود میپورانیدند. آنان به این عقیده بودند که برخی انسانها با جن‌ها روابط مرموز قایم نموده و از راز آن‌ها قسما آگاهی میبایند و بدینوسله از آنها در شفا یابی بیماریها و مشکلات خود یاری میخواستند. حتی در بریتانیا تماش شاه کشور و بیماری تحت نام ((بیماری شاهانه)) راعلاج میگرد و طوریکه روایت میکنند کارل دوم ((۱۶۳۰ - ۱۶۸۵)) با تماش خود هزاران انسان به بیماری‌های مختلف راشفا میبخشد. البته شبیه چنین اتفاقات و اعتقادات نزد اکثر مردمان این زمان بوده است. بعضی از شاهان بریتانیا مانند یاکوب (یعقوب) دوم و ویلم سوم و نیز دارای همین ویژگی گه‌ها بودند که تا بلکه آنها ادامه داشت و از آن بعد - در مورد چنین پدیده‌های خارق‌العاده در وجود شاهان سخنی به میان نیامد.

در سده‌های میانه بیماریها و آفات طاعون و محرکه به ویژه به جن‌ها نسبت داده میشد. هنگام بروز چنین مصایب به هدیه‌ها و خیرات میپرداختند تا از شر آن نجات یابند. حکایت میکنند که در سال ۱۶۸۰ م در روم طاعون پدیدار گشت و راهبان بنیین پنداشتند که این امر از جانب میاستیان مقدس به رومی‌ها سزاوار دیده شده که او را زمانی بدن موجب لت و توب داده‌اند. پس از اشاعه این مطلب به ساختن بنای یادگاری این پاپ مقدس پرداختند که در نتیجه آن مصیبت رفع گردید. همچنان در سال ۱۵۲۲ - زمانی که روم به طاعون گرفتار شده به عقیده رومی‌ها مصیبت پنداشده از طرف جن‌ها ساز - مانده‌گی گردیده بود آنها تصور میگردند که بلا از جانب جن‌ها بی‌کی ببارب‌النوع‌های المپیاد قرابت دارند پنداشده به این اساس گوی را به نام جوهر پتر (مشتری) حلال کردند که نتیجه آن معلوم نشد. بعدا - راه پیمایی را به رسم نهایش به بی بی مریم به راه انداختند که این راه پیمایی مذهبی پس از قربانی گاو صورت گرفت که در ذات خود ریشه مذهبی نداشت.

شته بل یک عادت و مکمل سنتی میان اسلاف آنها بود. قابل یاد آورست که این زمان مسادف بود با اوج رونق دوره رنسانس یا احوای مجدد. در سال ۱۳۴۸ سراسر اروپا با بلای سیاه مرکه دست بهگریبان بود. اشاعه‌ها و خرافات بی مورد بی در پی میان مردم پنداشتن میگردید و یکی از آنها از بین بردن پیهودیان را به خاطر رفع بلا فتوی میداد. سرانجام در اثر همین انگیزه‌ها به تعداد هزارها پیرو کیش یهودیت و پایه قتل رسیدند و یا سوختانده شدند. صرف در شهر باواری به تعداد دوازده هزار و در شهر سترسبورگ تا دو هزار تن از پیروان کیش یاد شده یا کشته و یا سوختانده شدند. این‌ها فاکت‌ها و شواهد تاریخی اند که انگیزه و ریشه آن‌ها را باز هم به موجودیت و فعالیت جن‌ها ارتباط می دهند. خرافات و عقاید واهی مبنی بر عملی ساختن چنین پیشبینی‌ها و بررسی‌های وحشتناک و بی گمان از همان پندارها و تصورات نادرست پیرامون فعالیت جن‌ها منشأ میگرد. یکی دیگر از جنبه‌های منفی نتایج چنین تصورات خرافات کونا در ساحت طب هویدا است. جادوگران و ساحرین که بنا به پندارهای وقت همکاران وهم میرفتند، در انکشاف و پیشرفت علم طب منافع شانرا در خطر میدیدند. بنابر آن شایعه

های دروغین از جانب جن‌ها پنداشتن میگردند و در آن‌ها از مردم میخواستند تا از طبیعتان روگردان شوند و به حرف‌ها و کرده‌های ایشان گوش ندهند. نخستین امرادیکه مورد تهدید و توهین از جانب جادوگران ساحرین و خرافات پیشه گان فرار گرفتند و پیروان کیش یهودیت بودند پیهودیان که اساسهای طب و طبابت را بیشتر از دیگران میدانستند بیشتر از دیگران با خشونت و تعصب این چنین افراد رومه روشندند حتی تا زمانهای نه چندان دور در روم و آموزش‌های آناتومی توسط کلیسا رسماً ممنوع اعلان شده بود و آناتومی را به مثابه یک بخت فاسد علم طب به حساب می‌آوردند. مخصوصاً در معالجه امراض روانی بر خورد سالی ناهمگون و خرافاتی وجود داشت. بنیین پنداشته میشد که امراض و بیماریهای روانی از جانب شیطان پدید می‌آید و برطرف ساختن آن عرفاً در دور ساختن اجنه امثال پذیر است و این امر در ذات خود غالب تمرینات و مراسم جادوی میشد که همه و همه از خرافات و عقاید واهی منشأ و الهام میگرد. به عهده شماری از دانشمندان معاصر علم روانشناسی پزشکی روانی از همین لحاظ تاکنون نسبت به سایر ساحت علم عقب مانده است. و در این جا نباید به غلط بقیه در صفحه (۸۸)



صبرالله سباه سنه

داشراقو سرچينه



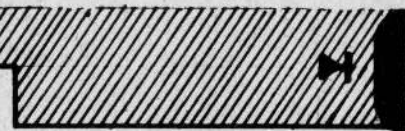
۰۰۰ او د اد سوزنه د ک او از ، د
 حقيقت لور غز د ي چي لور نيزي او تر
 ناپا په عرش پوري رسيزي . بلکه دا غز
 د زړ ونود خاوندانو د تاود ه نفس د شور
 او حاصل شوي جذبي له تل نه سرچينه
 اخلي .

دلته د بازارد خفه کونکو او زړه -
 بصورتکو نارونه لري . چي د معاملت
 اگوانو لاسونه پکي له پوي خوا په تلنه
 ايښودل شوي دي اوله پلي خوا د -
 مساپرو په جيبکي . د خيال په نري کي
 په پتو سترگو خو بېنازي ولو د پاکي د ملکو
 ملک پاک سفر په مخکي لري او د اهمافه
 د سوو زړ ولو لرونکي مېنان دي چي د
 تونو د پتولاند ي د سوو زړ ولو له حاله
 خبر دي . د وي د عشق اوسيني په نري کي
 ژوند کوي . اړيکه وايي چي :

د اجهان د ي خداي له عشقه
 پيدا کړي
 د جمله ويښلوقاتو پلار دي د ا
 د خانقاه د پېروانو په باب غز پيزو
 پخني د هغو نیکمرغه انسانانو په باب
 چي د خيل فکر او ذکر په جوش کي فرق

**خوک چي په خانقاه کي پښه زدي
 بايد جسم او روح يي پاک وي .**

**د عبادت او رياضت د پاره
 شوگيرونه په کار دي .**



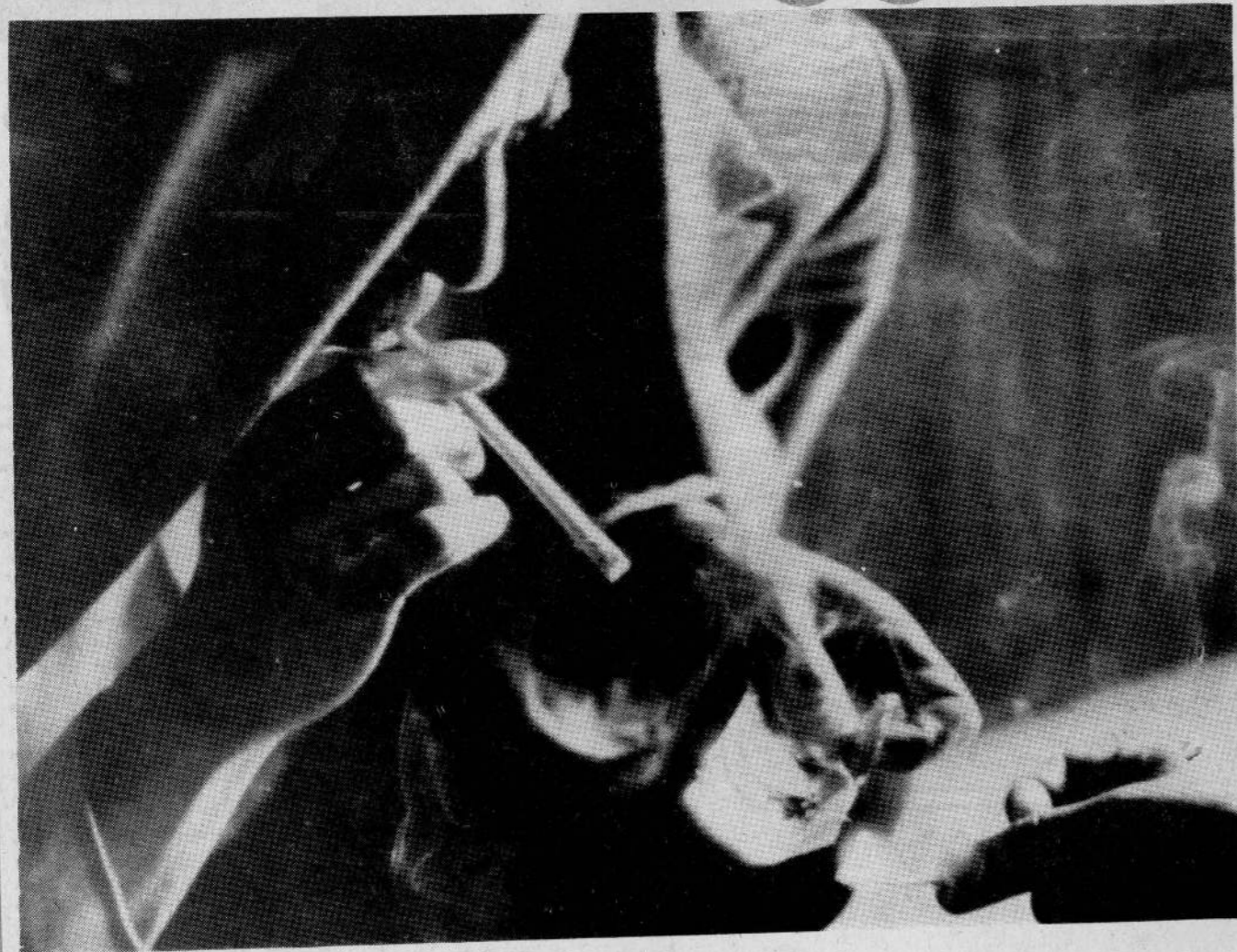
دې او د زېږون وځواند انوته مستی او پل
شان حالت وړیږی .
خانقاه چې د هار فاناوود زېږون د -
ځواند انو ټولنه ده . د خداي د کور
په څنگ کې یوازینی سرچینه ده چې
له هغه ځایه د حقیقت معرفت او طریقت
د پېژندلو هڅې پیل کېږي او د لویس
او سترتوب تر نایابې پورې رسېږي . ځکه
نښه خانقاه څخه ده چې د معنویت
د لوی لارې لاروي د فانی نري نه
همیشی نري ته لاره لټوي . د سفر
له ملگرو سره مرسته او د نورو مسافرو
لارښوونه کوي . دوي په هر څه کې د
کېږي پای ذات معرفت وپلټي ځکه چې :
- معرفت د خداي څرگند دې په
هر څه کې
سترگي وڅوره چې دې هوسره
نظر نه کا
دارادت ځواندان تل د باطن د
سپېڅلتیا لپاره د نفس په کور وړانګونو
هیلو . ارمانونو او امیدونو پښه زدي .
ریاضت او ستونزې تېروي . د لوی ستر
ذات ته د دعا لاس پورته کوي او د شپې
له خوا د خداي له عبادت او د کاپناتو د
سردار حضرت محمد (ص) له درود -
وړوسته د هغه چاپه یاد د ستونزې څوړوي
چې د طریقت بهرغ یی لوړ ساتلی دې .
هغوي د نفس د بنام سره د مبارزې
اتلان او د روحی حماسو هستونکی دې
مرکه وایی چې :
چې د نفس لپاره لاس وچا ته نېسي
د ازحمت له خدا په غواري کې دعا .
نفسی شمیره عالمېرې اېست وکړو
هسی ته
خداي دې نه کا نایباد چا پیشوا
په دې هیله چې د لوي خداي د
وحدانیت د یاد او ذکر د ارزوند انو
زېږونو ته موریا وپېښی وي د یوې خانقاه
خواته ورځو او هلته د دغو سپېڅلو با -
قیانو سره چې د پانده نفس د لارښوونې
په ځای یی د زېږونو د پاکي او ایمان
د نورانیت د پوړي لارښوونه منلی ده
څېرې لرو :
د پاکي او ایمان د سپېڅلتیا د توده
تائیدی په باب موز د محمد اسلم جوزجانی
چې په خانقاوونکی نعمت وایی او د حقوقو
لیسانسه دې مرکه کړې ده .

د مهربانی له مخې پدې پاپ
معلومات را کړي چې خانقاه څه د ول
معای دې ؟
- خانقاه په اصل کې د روحی او جسمی
امن او آرامی پوښه ځای دې چې
د رویشان ، د ردندان ، د مراد خاو -
ندان ، اخلاصندان ، ارادت لرونکی
هیله من ، سوي او پاک خلک پکسی
راتولېږي او خانقاهاهی رسمونه او اداب
سره رسوي څو په لنډ ډول خانقاه
حق ته د حقیقت پالونکو د تسلیمند و -
معای دې .
د خانقاهاهی ادابو څخه مو نوم
واخیست . د اداب د کومو احکامو په
اساس څه ډول مناسباتو لرونکی دې .
- په ټولنیز ډول خانقاه دوه برخې
لري ، یوه حجره ده چې په یوایسې توب
کې د توبی او د ذکر او ریاضت او نفس
مجاهدت لپاره ځانگړې ده . دوه
د ډولې څوړلو او څېړو د الان چې د
نور افلو د کینا ستلو لپاره . د هغوي
سره د پېژندلو لپاره ، د هغوي خدمت
ته د رسیدلو لپاره او د پاکانو په
منع کې د مینې او محبت د پیدا کېدو
لپاره ځانگړې دې . هر څوک چې په
خانقاه کې پښه زدي نیوکار دې چې
د جسم او روح د وار و له مخې پاک او د
خداي د مخلوق په وړاندي د نښو
لټونو لرونکی وي . هغه باید تل پاک
اوپه او داسه وي او لمونځونه په جمع
وکړي .
د عبادت او ریاضت لپاره شو گېږونه
پکار دي . د شپې د پاي توبه او دعا چې
هغی ته (استغفار نجر) یا سهارنی توبه
وایی یوازینی کار دي او وروسته به لوړ
یا فلی یاد زړه په آواز د قران مجید
تلاوت سرته رسېږي . داسی فوره گېل
شوي ده چې د پاک قران تر تلاوت
وروسته تر لرڅو تېروي سکوت او فلسی
کینا ستل په بام کې وپوړي شی . د کرونه
خیل پاکلی وخت نه لري . تل ویل کېږي
خوله ما بنام وروسته یی فضیلت د پورې
نورباتی وخت کې تر ټولو ښه مفسدات
د خداي د بند د گانو خدمت دې .
هغه زړه چې عرض الله دې گوره
کوم دې
عودي توان شی د جمله زړونو
خدمت کړه
خوباید ووايو چې خانقاهاهی رسم په

د ورو لنډ ډول پاي ته نه رسېږي .
ځکه چې ذکر او فکر اندازه نه پېږي .
د خانقاه ته راتلونکی کسان په
عده ډول کوم کسان دې .
- اساسا هره خانقا خپله ځانگړې
ځانگړې نه لري . خو هغه څه چې عام
او گډ دي . دادي چې د خلک د وړه
ډوله دي :
۱- مسافرونکی : څوک چې له لیرو
سیمونه د حقیقت اورښتیا په لټون ځای
په ځای گزري باید یوه یا خوشی په
خانقاه کې تېرې کړي چې ستریا یسی
لیري شی .
۲- دار تیاوار کسان . نعمت لوړ -
ستونکی ، د زړه ونود ځواند انو خدمتگا -
ران او عاشقان چې دوي کولی شی
د خانقاه همیشی اوسیدونکی وي .
د خانقاه مصرف له کوم ځایه
پیدا کوي .
- متاسفانه . د ټولو خانقاوو په
باب نه پوهیږم . خو د ځای په
لوړ یو وختونو کې یوساده ځای وچس
یوازې د حق لاري د تش لاسو مسافرو
سرنه ته وقف شوي . وروسته یی د
راز او نیاز د پلویانو د خیرات او صدقې
د اخلاصندانو او د باورندانو په
پرجود او مهربانی وضع لړه ښه شوه
د مرستی هېڅ کومه بهرنی منبع
نه شته .
د چله ناستی څه ډول خلک دې .
ایا هغوي د خانقاه اوسیدونکی ندي .
- د خانقاه اتیل په بېلو ډول و -
ویشل کېږي . یوې ډلې ته یی خلوتیان
وایی . چه هغوي بیا دوه ډلې دي .
د توبو یادونکی او ریاضت ایستونکی
چې دراز او رمز د ځواند انو یا چله
نشینان په نامه یاد یږي . په اصل کې
چله نشینان هغوي دي چې د جذباتی
سکوت په نري کې غرق وي . د حجري
دروازه په ځان بسی تری . د پور وخت
روژه وي ، ریاضت کوي او د نفس له بنامان
سره د ایمان . اذکار او اوراد په توره
جلگړي .
... اوزبا په داسی حال کې
په نه پوهیدونکی ډول د پېر یوازمانو
د سترشاه رحمن بابا شعر په نښه
جاري شو :
خلوتیان به خپل خلوت کی فرافت
دې
د رسواي په رسوا باندې غرض

د اکاډمیکو څارندو د اوسو د وروستیو کچه

لیکونکی : رهش



- هغه اعتراف کولو ته حاضر نه دي .
 - معتاد یې کړي !!
 - هغه د دې اجازه نه راکوي چې د هغه په عفت او شرافت تیري وشي .
 - معتاد یې کړي .
 - او دا یقین یې چې له موز څخه زمونږ له دې ماري څخه لاس واخلي .
 - معتاد یې کړي !
 - هغوي هیواد پالونکي دي .
 - معتاد یې کړي !
 - زمونږ د قاجاقو باند ته نه راځي .
 - معتاد یې کړي !
 - فواري چې ملت یې پر مخنگه وکړي .
 - معتاد یې کړي !
 یوه له ورونیو او تیارو ویتو سلا څخه چې په جگر وکي کارول کېږي ، مخدرات دي زمونږ په ښار کې د اعتیاد بد مرضی د هرې ورځې په تیریدو سره زیاتېږي .
 - اوس د مخدراتو د ود له پیلو معا یو څخه د واټونو پر سرولیسې کوي . له نیکه مرفه چې د مخدره موادو پر ضد د ټاکنو اړوند هلو عملو غږ لگوي مگر لکه څنگه چې لازمه ده په هغه اندازه یې مخنیوي نه کړي . د تیرکال په وروستیو کې موز د مخدره موادو په باب د اخبار هغه له لارې یولړ اسناد او مدارک خپاره کړل . چې په هغو کس د مخدره موادو د ودو کونکو فعالیت رسوایی هم شوې وه . له لیکه مرفه چې د څارندو ویاو اړي هم د هغود مخنیوي اطمینان راکړ . خود باید ووايو چې

د اوسو نه ده چې یوازي د مخدره موادو زیاته برخه د امنیت اړکانوله خاوندو لاسي . بلکې د هغو پر ضد باید کلسک مبارزه هم ترسره شي همدغه زیات نیول تر زیاتې اندازې د دې سبب شوي چې د هرې ورځې په تیریدو سره د معتادینو په شمیر کې خورازیاتې رامنځ ته کېږي .
 - معتاد کسان د لارواوو کوڅو پر سر د کا پلپانود شرم سبب شوي . اوس اوس په دغه ناروغي موانان او هم نجلی اخته شوي دي .
 د اتر یوال اعتیاد نه دي چې په هغه کې د مذهب او بیعت او هم له اخلاقي معیارونو څخه د وتلو پوښتنه طرح شي . او یاد اجه هر ډول ناروغي وکړو وږ چې معافیت بلل کېږي لاس رسوي کړي .
 د کیه پنځه ویشت کلنه میرمن ده د خپلې لاونډې نجلی شکلا سره د نزد یوالې په ترڅ کې کرار کرار په مخدره موادو باندې اخته شوې ده . د یوې لنډې مودې لپاره شکلا دې ته هیروئین هغه چې افغانی او ماه جان په وړ یا توگه ورکول دي ته رسول ترڅو چې په دغې بد مرضی اخته شي . کله چې په هیروئینو اخته شوه نو یوازي هیروئین نه ورکولی . خوچې - د کیه دې ته ناچاره شوه چې د دوي بد نام کور ته ورشي . او هتله به یې د هر عمل ناروغي عمل په ترڅ کې یوه پورې - هیروئین ورکول . وروسته یې له هغې

څخه وروستل چې د کور اسباب یې هم له دې څخه ترلاسه کړي . لومړي یې خپله نکلی چاپک او هینز بیالی لسه کوره وروړي خو چې سمه یې پرې خبرشو خاوند یې پرې خبره شوه هغه یې په کور کې بنده کړه خو بیا هم هغه د مرگ استازې شکلا دې ته هیروئین رارسول کله چې سمه او خاوند یې په وینه وو هغه به یې هغوي په بزوکي ورو کول لنډه دا چې د کیه بریالی شوه چې سمه او خاوند یې هم باید په دغې بد مرضی بایدې اخته کړي . او د ماه جان د ډلې پیروندونکي یې کړل . هغه اوس په ښاغله زندان کې د هر عمل یې چې وینم وای چې ماعمل پرېښي دي مگر د روغ وایي - افغانی هم هلته ده هغه نوره ډله یې هم هلته ده په نظر کې ده چې په دې نژدې وختو کې خوشی شي او شاید خپل پروگرام ته بیا دوام ورکړي خود باید ووايو چې د دغې جگرې د مخنیوي لپاره د ټولو هلو عملو ته د کورنیو د پولیسو د رهنمونو د سره صلیب او نورو موسسو مرستو ته اړ تیا ده . په دوش کې د معتادینو د تد اړي لومړنی مرکز جوړ شوي خو کاشکې چې د ډول مرکزونه زیات شي . د کابل د روانی تد اړي مرکز په یوازي موگه نه شي کولای چې له نند اړي پرته بل څه وي ټول باید له همدې اوس څخه په افغانستان د ماڼیا مخه ونیسو .



صحنه یی از زلزله مکسیکو

زلزله فاجعه طبیعت

سال وقوع زلزله	محل وقوع زلزله	میزان تلفات انسانی	سال وقوع زلزله	محل وقوع زلزله
۱۰۳۸	شانسی چین	۱۹۰۸	۱۶۰۰۰۰	سینا ایتالیا
۱۰۵۷	چلی چین	۱۹۱۰	۳۰۰۰۰	اوترانو ایتالیا
۱۱۷۰	سیسیلی ایتالیا	۱۹۲۰	۱۸۰۰۰۰	کانسو چین
۱۳۶۸	سیلیسی آسیای صغ	۱۹۲۳	۱۴۳۰۰۰	توکیو ژاپن
۱۳۹۰	چلی چین	۱۹۳۲	۷۰۰۰۰	کانسو چین
۱۳۹۳	کاماکورا ژاپن	۱۹۳۵	۶۰۰۰۰	کوبه بلوچستان پاکستان
۱۴۵۶	نابل ایتالیا	۱۹۳۹	۳۰۰۰۰	شیلی
۱۵۳۶	لیسون پرتغال	۱۹۳۹	۴۰۰۰۰	ارزینجان ترکیه
۱۵۵۶	شن سو چین	۱۹۴۸	۶۰۰۰۰	فوکوئی ژاپن
۱۶۶۷	شماکه قفقاز	۱۹۴۹	۶۰۰	اکوادور
۱۶۹۳	کاتانیا ایتالیا	۱۹۵۰	۸۰۰۰۰	اسام هند
۱۶۹۳	نابل ایتالیا	۱۹۵۳	۶۰۰۰۰	شمال ترکیه
۱۷۳۱	پکن چین	۱۹۵۴	۹۳۰۰۰	شمال الجزایر
۱۷۳۷	کلکته هند	۱۹۵۶	۱۰۰۰۰۰	کابل افغانستان
۱۷۵۵	شمال ایران	۱۹۵۷	۳۰۰۰۰۰	شمال ایران
۱۷۵۵	لیسون پرتغال	۱۹۵۷	۴۰۰۰۰	غرب ایران
۱۷۸۳	کلابریا ایتالیا	۱۹۵۷	۶۰ تا ۳۰ هزار	مغولستان
۱۷۹۷	کیتو اکوادور	۱۹۶۰	۵۰۰۰۰	شمال شیلی
۱۸۲۲	آسیای صغیر	۱۹۶۰	۴۱۰۰۰۰	آقادیور مراکش
۱۸۲۸	هتسو ژاپن	۱۹۶۳	۲۲۰۰۰۰	شمال ایران
۱۸۴۷	زنگویی ژاپن	۱۹۶۳	۳۰۰۰۰	لیبی
۱۸۷۵	پرو و اکوادور	۱۹۶۳	۲۵۰۰۰۰	نابون
۱۸۹۶	ونزوئلا و کلمبیا	۱۹۶۳	۱۶۰۰۰۰	اسکوپیه یوگسلاوی
۱۸۹۸	ژاپن	۱۹۶۴	۲۷۰۰۰۰	انکوراژ آلاسکا
۱۹۰۶	سانفرانسیسکو*	۱۹۶۸	۲۲۰۰۰۰	دشت بیاض ایران
		۱۹۷۰	۲۲۰۰۰۰	کندیز ترکیه
		۱۹۷۰	۶۰۰	بر

کارکنان مجله "سپارون" عمیقترین مراتب همدردی و تألم خویش را به خاطر وقوع زلزله اخیر در کشور همسایه جمهوری اسلامی ایران، به پیشگاه ملت مسلمان ایران ابراز نموده و از بازگاه خداوند تمناهای برای تمام خانواده های مصیبت دیده و صبر جمیل استدعا مینمایند.

۱- حرکت عمودی که همه چیز را به هوا پرتاب می کند . چنانچه در ۱۷۱۷- در ایتالیا در چنین زلزله اجساد قربانیانی پرتاب شده از ارتفاع بلند شهر یافت شد زلزله مردم را به تپه ها پرتاب کرده بود .

۲- حرکت افقی : درین زلزله در روی زمین اشیاء از جایی به جایی دیگر منتقل میشوند چنانچه در ایتالیا دهکده ای با صد متر آنطرفتر منتقل کرد .

۳- حرکت موجی : درین نوع زمین مانند موج آب به لرزه میاید چنانچه در سال ۱۶۱۳ در جامایکا بوش از ۴۰ هزار کیلو متر زمین نسا گهان در آب فرو رفت و در عمق ۵- متری قرار گرفت همه زنده جانها ماشیا خیا بان ها و خانه ها در آب غرق شدند .

پیش بینی های زلزله :

دانشمندان معروف مطالعه زلزله پیشگویی های جالبی ندارند مقایسه حرکات مثبت لرز شهای خفیف و متناوب و همچنین رد گیری لحظات و ساعات ایجاد و محو آنها شاید بتوان از ساعتها روزها و یا هفته ها قبل از وقوع زلزله آنها را استنباط کرد . مطالعه ژئولوژیک نشان میدهد که طی میلیونها سال قبل قاره های جهان به هم پیوسته گی داشتند که تدریجا از هم جدا شده اند .

تحقیقات نشان میدهد که در خلال ده ملبیون سال آینده امریکای مرکزی از صفحه جغرافیا محو و اقیانوس اطلس و کبیر در محل دریای کارایب به هم ملحق خواهند شد . بخش شرقی آفریقا از آن قاره جدا میشود . سر زمین استرلیا به سمت شمال حرکت خواهد کرد و به سینگا پور خواهد آمد پیوسته و در نتیجه اندونزیها مورد تهاجم قاره استرلیا قرار گرفته و نابود خواهد شد .

عکس العمل حیوانات :

در مواقع وقوع زلزله حیوانات دچار

بنابر محاسبات شدت تکان زلزله و مقاومت ساختمان ها از لحاظ مهندسی بهتر است بوش از ۳۷ متر ارتفاع نداشته باشند .

تمام ساختمان باید با هم محکم بسته بندی شده باشد تا در زلزله بصورت یک واحد حرکت کند . در صورت امکان طول ساختمان نباید بیشتر از ۳ برابر عرض آن باشد . اگر طول زیاد است باید به چند قسمت تقسیم شود . و هم چنان ساختمان باید سبک و از پیچیده ها در گوشه های ساختمان جلوگیری شود .

انواع زلزله :

زلزله سه نوع است :



زلزله شهر های ایران



زلزله اخیر ایران

زلزله شدیدی ماه گذشته مناطقی از کشور همسایه مان ، ایران را تکان داد و با اندوه بسیار مصیبت زیادی بر جا گذاشت بوش از ۵۰- هزار انسان کشته و حدود یکصد هزار مجروح شده صد ها هزار نفر بی خانمان شد . اداره مجله سباون - مراتب تسلیت عمیق خویش را به همه برادران مسلمان ایرانی ابراز داشته و خود را درین ملال و فاجعه طبیعی با مصیبت دیده گان غمخیز یک مهادند .

ایران کشور ۱۶۴۸/۰۰۰ کیلومتر مربعی در هر ده سال یکبار حد اقل زلزله های وحشتناک را در مناطق مختلف شاهد بوده است . امسال نیز چنین یک زلزله به قدرت ۷٫۳- ریشتر در گیلان و زنجان آذربایجان شرقی و غرب استان مازندران و تهران بار دیگر حکایت قدیمی زلزله درین مناطق را تازه ساخت .

زلزله در نخستین دقایق با صداد پنجشنبه ۳۱ خرداد رخ داد که مردم درین فرصت همه در خانه ها یشان استراحت بودند ازین لحاظ تلفات ابعاد انسانی زیاد بود . و اما ضمن یاد کرد از شدید ترین و مخرب ترین زلزله در دهه اخیر لازم است در باره زلزله با بررسی موارد آشنا شوید .

طبیعت زلزله :

زلزله از امواج مختلفی تشکیل شده است که از یک مرکز اختشاش در زمین شروع شده و سبب حرکت افقی و عمودی زمین میشود و موجب تخریب ساختمانها آنها در روی زمین میگردد .

شدت زلزله :

شدت زلزله را در مقیاس ریشتر با یک عدد بیان می کنند که بیانگر انرژی آزاد شده در یک زلزله است . برای اندازه گیری زلزله از مقیاس "رسی- فورل" استفاده میکنند این مقیاس شامل "۱۰" درجه است که ۶ درجه اول آن صدمه به ساختمان وارد نمی کند .

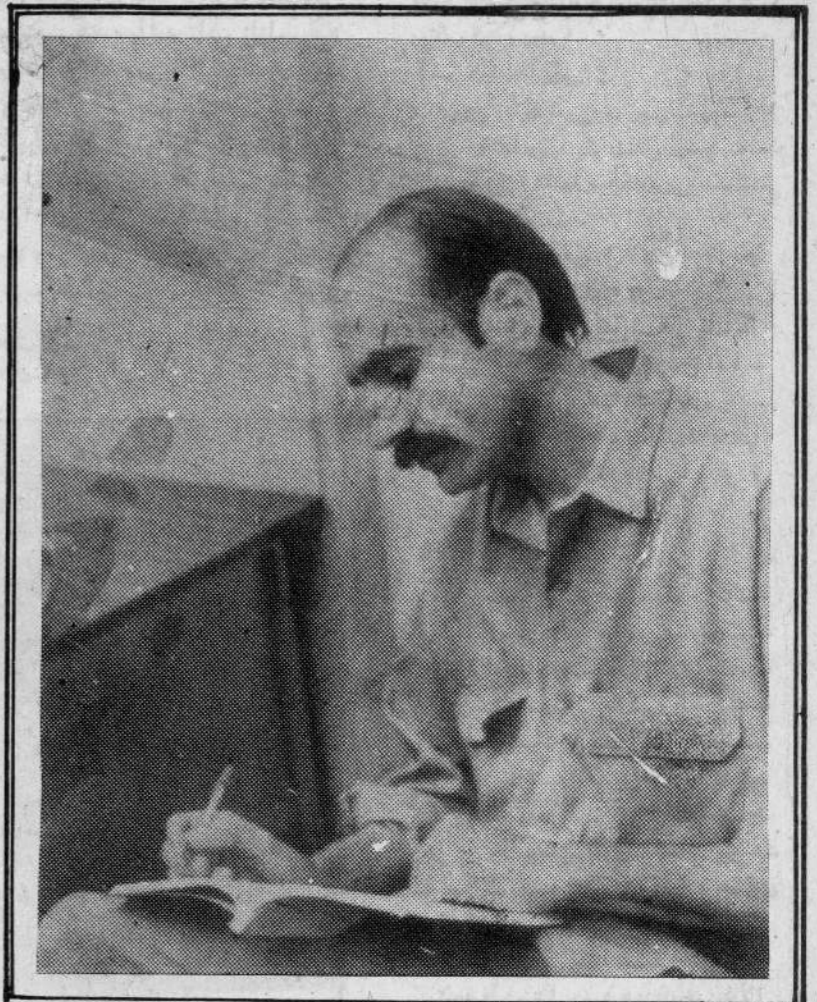
تولنه او. ماحول کي په خاصو او مهمانگرو
 زماني - مکاني شرايطو کي ژوند کوي.
 خود شاعر او هنرمند توپير له نورو انسانانو
 څخه په دې کي دي چي شاعر او هنرمند
 هستونکي دي او شاعر خود يوه چا
 خبره: دکايناتوبه هستولوکي دمد اخلی
 لاسرځوي. شاعر خپله تولنه زینس
 د خپلي تولنی او طبيعت ښکلا او بد -
 رنگي احساسوي او د خپلي تولنسي
 انسانان ویني او شاعر خوله همدې -
 تولنی سره له طبيعت سره اولسه
 انسانانو سره د هني او روحي اړیکي
 هم لري او همدغه اړیکي دي چي د -
 شاعر د هستونوله پاره هیند اړي شي او
 د همدغو هیند اړو په پلوشوکي د خپل اند
 احساس او تخيل په مرسته هنرمندانسه
 هستوني کوي.
 شعر هيڅکله شاعره له اسمان سينسي
 نه رالويږي. شاعر د خپلو ليدنو کړنو
 تجربو او معنوي شعور له مخي په خپل
 چا پيمال کي په کشف لاس پوري کوي.
 مادي نړي يي په ذهن کي سا اخلی
 او د نړي دکليما توبه محول کي ديسوه
 خوښنده او زړه پاروونکي انعمونه توگه
 دخلکو او تولنی مخي ته زدي. شاعر
 خوبيا ميرنه دي چي وحی پري و شي.
 شعر په خپله په يوه خاص حالت او په
 يوه خاصه شپه کي د شاعر د تجربسي
 نړي او د هغه د ذهني او روحي حا -
 لت زینده ده. ښه شاعر د شعر د -
 هستوني په وخت کي هيڅکله له چاخڅه

عاطفه او تفکر په پورته اخلی چي د هغه
 په هستونوکي دي د نورو تفکر او تجربسه
 گډه وي. نوولي دي شعر د شاعر د
 تجربو او د هغه د شخصيت څرگند وي
 نه وي.
 سوچ کي چي خبره راځيني د پوره کتابي
 شوه. په دې هکله يوازي د پوي د وړ
 کوچنيو بيلگو په راور لوسره خبره لنډوم:
 کله چي د توري او قلم باباخوشال خان
 خټک وايي:
 - لاتراوسه يي مافزه په کرارنه دي
 چاچي ماسره وهلي سه سنگه دي
 يا:
 د افغان په ننگه مي وتر له توره
 ننگيالي د زماني خوشحال خټک يم
 د اشعرونه په خپله د خوشحال بسا يا
 د شخصيت يوه انعمو گري ده. هغه
 همداسي چي د شعر د پگړوي اتلو.
 همداسي له دښمنو سره د دغرو او جگړو
 سرلښکر هم و. او هغه حق هم درلو د
 چي داسي شعرونه وليکي اوکله هغه
 داسي شعرونه نه واي ليکلي بنایي د -
 هغه د شخصيت د يوه اړخ خبره
 راتلونکوته څه اسانه نه واي. د هغه
 زړورتيا او نابهریدنه د هغه په پسررو
 عشقي شعرونوکي هم ليدلي شو لکه:
 زه خوشحال کمزوري نه يم چي په
 د اړ کړم
 په ښکاره ناري وهم چي خولمي
 را کسره

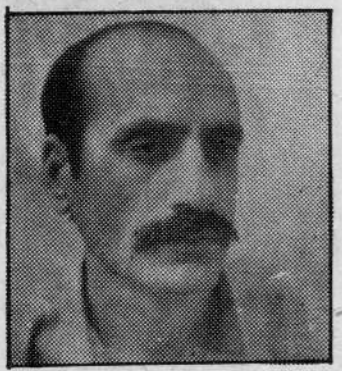
خو وگوري ستر صوفي او عارف شاعر.
 لوي رحمن بابا د پورته يادو شو يسو
 شعرونو په څير شعرونه دي ليکلي او
 بنایي چي د احق يي هم نه درلود چي
 همان د خوشحال په څير د جگړو د -
 د گراتل ویني. د احوکه جسي هغه
 هيڅکله جگړه مارنه و. هغه تل يسو
 صوفي. يسو عارف او د خدای
 د مخلوق په مينه مست شاعر و. وگوري
 خوښه په عجز سره وايي:
 نه شي د ملنگوله خانانوسره کلسي
 چيرته عزيز خان چيرته ملنگه عبد الر -
 حسن
 زموږ د دغو د دوستو شاعرانو هر خوښه
 شعرونه که ولولو د هغوي د شخصيت د
 بيلابيلو برخو نماينده گي کولي شي.
 خواص او صوفيو پوهينی شاعران چي
 کله کله مو هستوني د شخصيت لسه
 همانگه نو سره اړخ نه شي لگولي. کله
 کله داسي کتبي چي پريوه شي باندې
 چي پاورنه لرو شعر ورته ليکو اوحتسي
 کله کله د خپل وجدان د غوښتنی او فني
 پر خلاف شعر ليکو. بنایي د تفنن لسه
 پاره. بنایي د زړي نسي د پکولو له پاره
 او بنایي کله کله په نااگاهانه توگه ديسو
 لري سياسي بينوتیي معايه افيزو
 لاندې راځو. چي د امپيدي او خطا.
 پوهنه: په خپل شعري کومو مهمانگرو
 ته باملونه لري.
 بقیه در صفحه (۹۲)

اسحق ننگيال د پښتواوسنسي
 شعر په خوښنده بهير کسي د
 باملرنسي وړ شاعر دي.
 د هغه په شعر کسي د
 عاطفسي دکاروان لاره د ژوند تر
 سرمنزل پوري روښانه او حملانده
 ښکاري د هغه په شعر کسي
 زموږ ژوند محليزي محکه يي سوز
 يادونه کوي.
 هغه د پښتو (عنوان شعر)
 د پير ښه شاعر او زموږ د
 درد ونود انعموونسي د بهير ښه
 استازي دي.
 موږ له دغه عنوان شاعر سره
 مرکه کړي چي د شعري احساس
 په ولولوکي يي لولو:

پوهنه: د هنرمند شخصيت اود هغه
 د شخصيت بيلابيل اړخونه د هغه په
 هنري اثاروکي څه ډول راڅرگند يږي.
 هغواپ: د پام وړ او د پرجالب سوال مو
 طرحه کړي دي. شاعر او هنرمند د نورو
 انسانان په څير يواجمامي مخلوق دي.
 په پوي تولنی پوري اړه لري. په يسوه



د شعر شاعر اسحق ننگيال سره مرکه



شعر و معاطفه

مرکه کونکي: هماليا

نوشته صباح رهش

و این مشکل نیست ؟
 - طبعا که ماهمه ملا ها راندا هم
 و فقط ملاي کشتار مرغ را داريم که
 او هم خواهد رفت در آن صورت تا -
 گزيريم گوشت نخوريم هفت سال ميشود
 که ما غير از گوشت مرغ گوشت گاو و -
 کوسفند نخورده ايم .
 * و ساير فرقه های دين شما با اسلام
 چیست ؟
 - مادر ۲۴ ساعت ۲۲ رکعت نماز
 ميخوانيم در يك سال ۴۲ روزه -
 ميگيريم ۱۰۰ زکوة در مذهب ما -
 واجب است . در سواگاری درگذر -
 شت پدر و مادريه تا چهل روز فرزندان
 دست به غذا نميزند و ديگران به -
 دهنشان نان را ميگزارند .
 * آقای " بنيامين " شما به کدام
 لسان تکلم ميکنيد ؟
 - شاخه يی از لسان عربي به نطق
 " عبری " لسان ماست .
 * آخرين پرستم را چنين مطرح
 ميکنيم :
 شما حالا که سر باز استيد و پرابلم
 نداريد ؟
 - پروگرام ما مانند اهل هنسود در
 افغانستان قابل تطبيق است .

شدند .
 در پاسخ پرسشی " بنيامين " -
 برايم توضیح داد که :
 - نهاد های مذهبی ما به مذهب
 اسلام خیلی همانندی دارد به گونه
 مثال :
 - در انتخاب مواش گوشت دار -
 حلال و حرام در اسلام و يهود همين
 چيز است اما در شیوه استفاده از آن
 اين تفرقات است . در مذهب ما
 برای حلال کردن حیواناتها ملا های
 جداگانه وجود دارند مثلا برای
 کشتن گاو ملا و کارد علیحده است
 و به کشتن مرغ ملا و کارد علیحده .
 سايرين اجازه کشتن حیوانات راندا -
 هم . . . وقتی حیوانی باید کشته
 شود اول باید صحتمند باشد و شل
 نيا کارد را باید خیلی صهل کشيد
 و با ناخن انگشت از تویز بودن آن
 اطمینان حاصل کند . بعدا " بايسک
 " الله اکبر " هر دو شاه رگ حیوان
 بریده شود و در فرآن " حیوان
 حرام خواهد بود . پس از آن شمش
 حیوان را پف ميکنند و اطمینان حاصل
 ميشود که سوراخ نباشد تا حلال -
 بخورند و هيمنطور قواعد ديگری برای
 حیوانات ديگر موجود است .
 * آیا مجموع ملا هایي را که باید حیوا -
 نات را بکشند در کابل داريد ؟

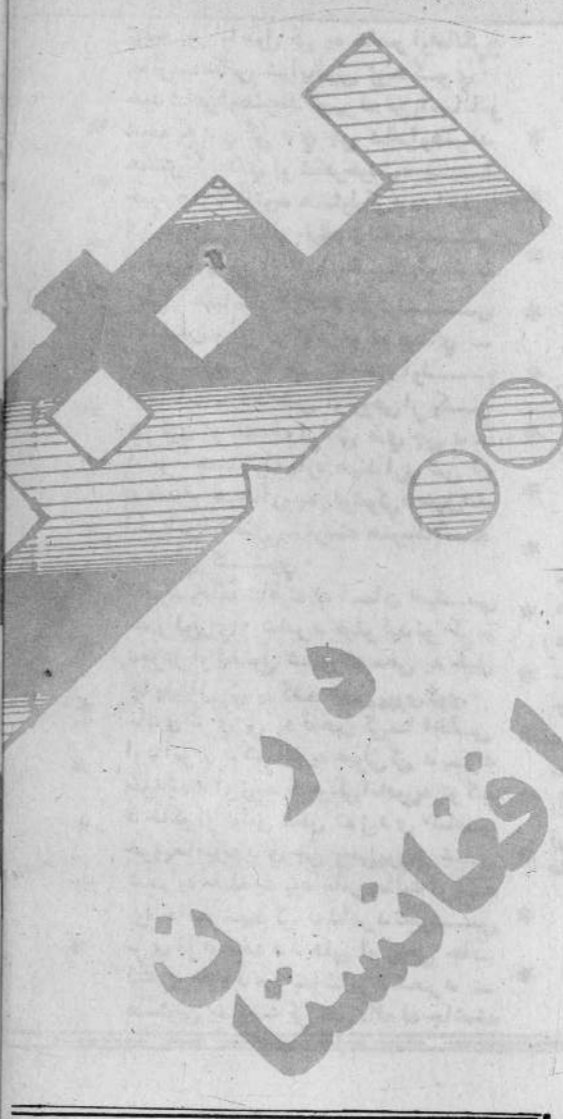


عاشق همیشه اندیشه عرفان گزایی
 همگان وارسته خوش را در خلوت
 خدایی آن میجستند
 اینک مژه گان روزان و شبان بسیاری
 چشم انداز آن وایسین دیدار را فرو
 بسته است که بنجره یاد بودش را -
 میکشایم
 گفتم وایسین دیدار آری وایسین
 دیدار را زیرا هنوز چراغواره یاد آن
 روز آفتابی بایز بر بوق خاطر
 میسوخ که توفان وحشی خزان مرگ
 فانوس زنده گانی استاد را در گذرگاه
 اند کبای گیتی خاموش ساخت
 انالله وانالیه راجعون
 بقیه در صفحه (۱۱)

آن گاه که استاد شرف الدین
 شرف خیاط با آن که آهواره پرورش -
 شایسته ترین استعداد های روزی -
 گری شهر بنداشته میشد ، نشستگاه
 تمامی زبان آوران نوازنها پناه شهر -
 ستان (برجها و سیرقهای گرد و نسای) -
 نیز بود .
 شاعران دروسعت کوچک آن بلند
 پرواز ترین بر آوران ستارشان را -
 پرواز میدادند .
 نگارنده گان داستان و مقات و ...
 برگهای دفتر اندیشه شان را از گنجینه
 های صمیمانه ، درین دک حاشیه
 میهنستند .
 هواخواهان فلسفه تازه ترین
 اندر یافته های خود را از بیاجه پیش
 برگ کانیات بازگو میکردند و در روشن

پهراز امروز اولین گروه یهود ها
 در هرات زنده گی را آغاز کردند . . .
 آن ها در هر سر زمین که رفتند
 شناسنامه گرفته بومت از قوانین
 اجتماعی همان جامعه کردند .
 از آنان اکنون در کابل يك مسجد
 و يك قبرستان که در حدود دو صد
 تا سه صد قبر دارد باقیست .
 در افغانستان هرگز تعداد افغا
 نه های يهود متجاوز از پنجمند نفر
 نبوده و اما سر انجام ریشه و اصلیت
 و نپادی از آنان همیشه وجود داشته
 که آخرین بقایای امروزین شان را از
 روی تجسسی که کردم هفت نفر یاقیم
 دو دختره يك زن و چهار مرد .
 همين اکنون در مجموع نظامیان -
 افغانستان فقط يك عسکر يهود وظیفه
 انجام میدهد که در این نوشته قسمتها
 بی از معلومات با به کمکش تدوین
 خواهم کرد .
 مذهب يهود ها که گاهگاهی ما در
 مذاهب نیز گویندش ، امسال در سال
 ۲۵۰۰ عبری قرار دارند .
 به گفتم " بنيامين " که فعلا سرباز
 اردوی افغانستان است و تا ۲ شور
 ۱۳۵۲ افزونتر از سه صد يهود در
 افغانستان وجود داشت که آرام آرام
 بستر مهاجرت پر بستند و به سز و
 يهود های افغانستان در اسرائیل
 امریکا ، بریتانیا و سپس مهاجر

گویند حضرت یعقوب (ع) را دوا -
 زده پسر بودی که سالها و سده های
 بعد از این دوازده پسر دوازده
 طایفه يهودی مذهب امروزین پدید
 آمدند . از همان عهد بودی که
 بنا بر ناخشنودی دلی " نبوغد سیر
 شاه (مصر زمین) دستور بدان -
 شدی که يهودان را به چهار گوشه
 مختلف دنیا پراکنده ساخته و در -
 صفوف برده ها شامل شان سازند .
 بعد از این آفت طایفه های -
 يهود در سر زمین های مختلف مها -
 جرتند و از آن شمار طایفه مرهوط
 به اولاده " بنيامين " خورد تری
 پسر حضرت یعقوب به عراق زمين و
 ماورای آن رانده شدند . سالها
 مهاجرت این طایفه از عراق به ایران
 و از ایران به هرات باستان افغا -
 نستان طول کشید . . . دو صد سال



بایز ، بارشته های طلایی نسو
 خورشید چاشنگاه دبیاج لایورد
 افق را ، ترا زفریهای بخشیده بود .
 دستواره بادی نم قدیل های زرد
 برگ را از پیشانی شاخساران بلند
 برسینه گاه آفتابی دیوارهای آنخت
 تازه از دانش که برگشته بودم سلول
 های بیگم را خسته گئی ، خاموشی فرا
 گرفته بود ، نگاه هانم دامن خاک آلود
 کوچه گاه (سیاه گرد) را بارشته های
 سکوت مریزی بخیه میگرفت .
 نمیدانم بندارم در رود بار که امین
 یاد بود و خاطره آبتی میگرد که
 زلال صدایی آشنا بر بستر سبز خیالم
 دامن کشید :
 - صبح جان بخیر ؟

واپسین دیدار

هدا السبع حاند



د زيات شمير

څنگه شپه ده!
 له تيريزي
 له ليديزي
 نه سحر شو...!
 نه خوستوري چرته بنگاري
 نه بنگاليد چاد مپسي
 نه خولاصد کم باهامسي
 په سر تير شو
 نه اسان د ميني فخر کړي
 نه خو همکښه شوه روښانه
 د ويره پوه شو
 چې م لري
 ستا له کليسي
 د زيات شمير يدي

نظيف منگل

لالی!

دلته خود ناز تيزی لالی دادی ماره شوله
 وينه د آذر نغری يوليز غوندي ساړه شوله
 او پر محمد ميني د نره تل کی بنه تاز غوښته
 گلی! دا بجر کی چی وایه وه لا واره شوله
 داچی د سپین منچ پر گل کوشی تورا تا و شو
 پوه شوم سپین پیرو د تور مارد خو خوره شو
 ستا و تورا و سترگو ته زړه شو مړ کوشی پوڅی شو
 دا خو کزې و رځی مهربان شولې چاره شوله
 قندی می د مینی وچو شونډو ته خوب زکړ
 هله ساقی ژر شه دا شراب خواوس لاره شوله

شمير نيل محمد د دين لوزاک
مکتوبان - ۱۳۱۲

خوشحال مريم

که می عشق کی جوړ اجل وي بري خوشحال مريم
 چې صنم راسره مل وي بري خوشحال مريم
 چه د يارد بنگلي مخ صفت بکسي وي
 که چار بيته يا فزل وي بري خوشحال مريم
 چې د يارد سرکو شونډو گولان وينم
 که سوراوړ را باند ي بل وي بري خوشحال مريم
 چې د يار پر شانه زلفي پر منځ گورم
 ورسره که جر او وسل وي بري خوشحال مريم
 د (واحد) وصال بکار دي آخر رسي
 که سکرو تو کسی منزل وي بري خوشحال مريم
 عبد الواحد (پتان)

نيسنگي رول

ستا سوکوخه کی می کهکول پاته دي
 خيرا د ميني رانه تول پاته دي
 د زلفوول دي له مخ جگ فوندي که
 لکه په مخ د سپوز می شپول پاته دي
 شراب د ميني خو يو خاڅکي راکسره
 تشری په لاس د سوال کتلول پاته دي
 زما د اونکو بدل څه راکسوي
 د پوه موده شوه چې می تول پاته دي
 د رسم د ژوند سره می لپه وکسره
 رانه نيمگري دغه رول پاته دي
 سواکن

غزل

لپه رانه گرانه چی را وگوري
 تيره يوسي له مانه چی را وگوري
 پوره می راستون شی د عوانسي سپولي
 مایس له شانه چی را وگوري
 گوليس له فوس می در تپ تند ي
 هسی ته جانانه چی را وگوري
 جوړ ي تر نه مانه خاطر ي چی شی
 نه شرميزه چانه چی را وگوري
 څه د راند ي وشي پښتني وايه
 سره شی له حبانه چی را گوري
 څنگه دي د ي رينسي رينی گروان ته می
 شنه شی خندا نه چی را وگوري
 سر نه په زړه سواند درته خپل تيرش خو
 د ويره په آسانه چی را وگوري
 زړه سواند شپواري

طاق ظفر

د ازاد ي سمبول
د حال په نه

زه سمبول د آزاد ي م
 د افغان د مطبعت نښه
 د زلميو غبر تولو
 له غبرت د کو سرولو
 د د ي تول خلق تاريخ کی
 زه شلم م د مير انی
 د ((امان)) د غبرت توره
 د ((غازي ادبي)) پر وځی
 د عصمت اوبه ساتونکی
 زه سمبول د ازاد ي م
 د پلمو د سرولو د سر و پوسيلو
 زما څه جوړه کړي
 د وجود هره دره شی
 د ننگولو
 د مير انی
 د غبرت اوهسته د رسدي
 د فاني شيدانو
 د ژوند ي غبرت تاريخ م
 ما ساتلی د ي ويار ونه
 ما ويار لي د ي مير ونه
 زه سمبول د ازاد ي م
 د آبرو په د پمانسو
 د ننگيال غبرت د توري سر بند لي متر حصول م
 د پريا سپينلي شان کی
 هسکه واکر ليد لي نه شو
 هره خيسته می مير انه
 زړه خاوره د وجود می
 د د نښن د مترگو خارد ي
 شان پلورونکو وسله والو
 زمان سوري سوري کړ
 رانه فرخ می کر ل ځانگونه
 خپل غمونه وړی نه شی
 زه په هسکه مدام ولاړ م
 په خپلواکه افغانستان کی
 زه سمبول د آزاد ي م
 زه سمبول د خپلواکي م
 کابل خپل باني
 کابل - ۲۳ د ۱۳۶۹

د سپوز می فصل

تاچی رانه وکتل
 اوښله شولي موسکی شولي
 زما په شپنکی ذهن کی
 فصل د سپوز می شولي
 زه دي:
 د بنايسه د اورلی حسن
 لمبه شوم
 ته می د شمرو لرو
 د تاوده لغزي سوزی شولي!!!
 کمال الد پښتان

آفرینش سوار

ابر آشفته ارغند سیاه
گشت از قله شمشاد بلند
شام هم پرده تاریک مخوف
به سراپای سپین فر افگند

باد با طره المفته موج
مست می آمد و بازی میکرد
گاه برگیسوی سروی آزاد
بیجهت دست درازی میکرد

دورتر رود غریبند مست
تند و موج و خروشان و کبود
چون سپاهی همه تن جوشن پوش
بیش می آمد و میخواند سرود

ظلمت آهسته در آفوش کشید
برج و باروی جلال الدین را
(سیل) فرمود که تا قفل نهند
در آن قلعه بولادین را

ناگهان در پی آن شام سیاه
ناله بی از دل صحرا برخاست
(سیل) زان ناله جانگاہ حزین
چون سندی شد و از جابرخواست

دید کرد در سواری پیدا است
لرز لرزان چو یکی سایه بر آب
گاه می افتد و گه میخیزد
دست رفته ز عنان با زرکاب

بر سراسپ (براییدن) بود
خسته و زار و نحیف و رنجور
شیخ بیروح وی اندر ظلمات
چون یکی مرده برون جسته زگور

ظاهر از رنگ او لوزه مرگ
چون تند روی که گریزد ز عقاب
دوخته چشم ز خجلت به زمین
(همجو عاصی که کشندش به عذاب)

خواست تا شرح کند قصه خویش
خشک شد لفظ و فروماند ز راه
(سیل) را دیدن آن منظر شوم
کرد احوال به یک باره تباه

گفت ای وای چی افتاده بگسو
در تو آثار جنون میبینم
جانه واسپ ترا سرتا بسا
رخ کردیده به خون میبینم

چشم بگشود (براییدن) و کرد
منفعلواری به اطراف نگاه
گفت کشتند و به خون افشتند
افسرو رایت و سردار و سپاه

جنگجویان دلیر افغان
شیرمردی و شهامت کردند
بر سر چشم کبودان فرنگ
چی بنویم چی قیامت کردند

چی سپاهی چو یکی ابر سیاه
مست و شوریده و تند و سرکش
مرگ میریخت از آن چون باران
غیظ میجست از آن چون آتش

چشم کانون فروزان از خشم
سینه دریای خروشان از کین
نعره چون رعد فریونده چرخ
حمله چون برق شتابان به زمین

آب این مرز بود آتشزای
خاک این بوم بود غیر تخمین
کوه باشند گران وقت نبات
باد باشند سبک روز سحر

(سیل) فرمود که شیپور زنند
گرد گردند به یک جا لشکر
بر سر قله فروزنند آتش
که شود گمشده گان را رهبر

صبحگاهان جوازین چرخ کبود
افسر مهر نمایان گردید
باز در طام مینایسی چرخ
تخت جمشید زرافشان گردید

(سیل) بر کنگره قلعه نشست
خیره برد امن صحرا نگریست
دید چون نیست ز لشکر اثری
زار بر خویش چو دریا بگریست

چشم خونبار به بالا انگشند
دید چیزی ز هوا می آید
مست و مغرور عقابی از دور
به فضا بالگشای می آید

هست در پنجه آن پارچه بی
که از آن پارچه خون میریزد
گفت این خون دل لشکرماست
که چنین زار و زبون میریزد

سیل ماتمزده از جا برخاست
مرغ آزاد به کھسار نشست
پرچم حق به فضا گشت بلند
علم ظلم نگویند سار شکست



ایش کیور، کمارگو و خودم. این ها هر
ایک، ویژه می های دارد که دودسته
شده اند.

♦ دلپ کار: به حق میتوان او را
(مشعل همیشه نوزان در رهگذر هنر
سینمای هند) لقب داد. به نظرم او
در فلم ها نقش خودرانه، بل زنده کسی
خود را بازی میکند. هر بار که از مجلس
او برگشته ام، احساس کرده ام که
تغییراتی در افکارم به وجود آمده است
خداوند سایه او را کم نسازد.

* راجیش کهنه: آه که برای او به
خاطر غرق شد نش در صحنه های عاطفی
و عاشقانه حاضر استم روز صد بار میسم.
راجیش را خداوند، عاشق ساخته
به زمین فرستاده است. او در رول یک
مرد پاکبخته قیامت برپا میکند. این را
تمام هندستان میدانند، به جز
خانمش دمیبل کپادیه که دختر تقریباً
بیست ساله دارد (هدفم توینکل است)
با وجود آن امروز نیز خود را همان (بابی)
فکر کرده در محافل شرکت میوزد و را -
جمیش را می آزارد.

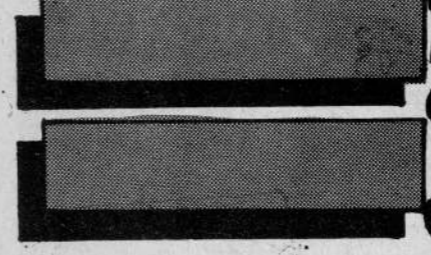
* د هرمندر: تهرمان صحت ...
به نظرم او (دلهم اندرا) نیست
بلکه (گرم اندرا) است. تسلط و
بقیه در صفحه ۷۸)

ترجمه: سهکما

دوست
دوست

باور کنید آدم ساده ای استم و به
همین خلوصی که هم اکنون بای -
صحبت شما قرار گرفته ام، ساده می را
دوست دارم زیرا نام دیگرش حقیقت
است. بدرجانم (طاهر حسین) همواره
میگوید: هیچ بهانه ای آن قدر وسیع
نیست که حقیقت را بپوشاند و من حرفی
بلند تر ازین گفته بدم تا اکنون
نشنیده ام. زیرا او زنده می رالحظه
لحظه قسمت نموده و هر بخیر آن را جدا
جدا زیسته است.

... و اما دوستانم، نزد من د و نوبند
آن های که زیاد ترسزا و احترام مند و -
آن های که دوست شان دارم. در
فهرست اولی: دلپ کمار، راجیش کهنه
د هرمندر، سنیل دت و زاجند رکمار
شاملند و در فهرست دوم: جوهری جاوله
انیل کیور، مند اکینی، مینا کت...



عامرخان:

دوست
دوست



1994
ماہنامہ



خاطره بی که هرگز فراموش نخواهد شد - حادثه بیست که هنگام شوتینگ فلم ((جیوتی)) برای اتفاق افتاد آن روز من اندکی تکلیف صحنی داشتم ولی قرار بود در نقش یک دخترشاد روستا بی بازی کنم - دایرگرمهیش صاحب برایم گفته بود که در صحنه (محل مهمانی همینکه از زینه ها بالا میروی به آواز - بلند خنده کن - تا همه راه خود متوجه بسازی - وقتی از زینه بالا میروم تکلیفم بیشتر شد - سرم در خورد به جای خنده - بلند گریه بلند می سر دادم و به روی زینه ها افتادم - درین که همه متوجه من شدند - جای شک نیست - اما همیشه صاحب با خشونت بالای - سرم آمد و به جای این که کمک کند ، فریاد زد :

- سونو به لحاظ خدا شوخی بسی است - کم از کم وقت شوتینگ را در نظر داشته باش - مرا از بیت مکن - و من داد میزدم که شما مرا از بیت میکید ، من تکلیف دادم ، اما همه فکر میکردند که من طبق رول فلم مسخره گویی میکنم .

زمانی برای اجرای نقش یک سیاح با بریم به یووالی ، کمل حسن ، شکس ، آر - گنگولی و دیگران به نیویارک رفتیم (فلم : گجراحت) - در جریان شوتینگ در یکی از خیابان ها ، زن هندی مرا به دقت و روانداز میکرد - وقتی شوتینگ ختم شد ، نزد یکم شده گفت :

- دخترم یک بار بیشتر وقتی به نیویارک آمد ، بودی ، با من به منزل رفتم ، چرا حالا این طور با من مثل بیگانه ها برخورد میکنی ؟ آیا صرف طی یکسال شهرت ، هموطنت را فراموش کردی ؟

- گفتم :
- مادر ، اشتباه میکنی (این زن بارست که من به نیویارک آمدم ، ام کسی دیگری را که شبیه من بود ندیده اید .
- اما او سوگند یاد کرد که تو خودت بودی هر چه اصرار کردم ، دیدم فایده نمیکند کمل حسن وارد صحبت ما شد و برایش - قصه را گفتم - زن هندی میگفت :
- بیایمکم ایات هنوز یاد ختم است) شکس و کمل به لحن شوخی گفتند :
- خوب (این هم یک صحنه قلمی) برویم عکسها را ببینیم .

سونو و الکیا : درد و غم

ترجمه : سیکا



* عشق : کمیدی که پایان تراویسک دارد .
* بول : روح زنده گی (به شرطیکه در جهان چیزی بالاتر از روح وجود نداشته باشد) .
* وفا : یک سکه بها باخته که امروز بازاری ندارد .
* زندگی : نمایشنامه بی که هرگز پایانی ندارد .
* مرگ : آخرین تداوی برای هر آن چه که علاج نداشته باشد .
* تنهایی : دشمن آشتی ناپذیری که همیشه با ما است .
* موسیقی : بهترین پناه گاه احسان .
* زیبایی : یک امانت موقتی بسیار خطرناک .
* پیوند : آن چه بسیار زود پست می شود ولی بسیار وقت به کار دارد تا گسسته شود .
* صداقت : یگانه سند بریادی .
* دروغ : دومین سند بریادی .
بقیه در صفحه (۱۲)



کعبه

تعمیر کننده: فریبا سرلاری

چشمه حیر

هنرمندان ما قریبانی
نقش‌ها می‌شوند



■ رابعه مستندی یکی از مثلوسن خوب کشور که در نمایشنامه های تلو- یزیونی بیشتر ظاهر گردیده چند ی قبل در یکی از نمایشنامه ها با ف- عبادی همبازی بود. پس از چند روز تصادفاً با ف. عبادی هنرپیشه خوب کشور روانه وظیفه بودند که در فعتا جوانی سر راه شان ایستاده پرسید شما واقعا زن و شوهر استید. این پرسش برای رابعه مستندی خیلی جالب بود و خودش در زمینه گفت: نمودانم چرا هنرمندان ما همیشه قربانی این گونه نقش‌ها میشوند نس شود که تشیل رابعه زنده کسی حقیقی ارتباط داد.

احمد فوٹ زلمی
لا سفر حج
برگشت

احمد فوٹ زلمی ژورنالیست راد یوو تلویزیون افغانستان اخیرا قصد زیارت خانه خدا را نمودند که خداوند آنها ی شانرا قبول نموده وانها از زیارت خانه کعبه شریف برگشتند. درد پداری کهها انها داشتیم درباره زیارت شان پر- سیدیم. در جواب گفت: حالا از زیارت برگشته ام حاجی میاشم اما قصد من کسب نام حاجی نبود بلکه صرف برضای خداوند (ج) زیارت بود و من.

فواد رامز به وطن برگشت

دین اوآخر آگاهی یافتیم که فواد رامز هنرمند جوان و با استعداد کشور که به منظور خیرداری سامان الات - موسیقی به کشور المان غرب سفر نموده بود دو باره به وطن برگشت .
 از اینکه فواد رامز ناوقت تر به وطن برگشت بناً شایعاتی پخش شد که او دیگر به وطن برنگردد .
 اما ما خوب می دانیم که فواد رامز مع - الخیر با صحت دوباره به کشورش آمد .



انتخاب آواز جوان سال غیر عاد لانه بوی

شایعه است که شریف فزل هنرمند به نام کشور بدان علت که درفش جوانان ارگان نشراتی در ۱۰ ج ۱۰ در انتخاب آواز جوان سال از روش فیوماد لانه معیار های نامناسب کار گرفته روابط خود را با ۱۰ ج ۱۰ قطع نموده - است .

فیوماد لانه بودن انتخاب آواز جوان سال از جانب هنرمندان دیگری نیز طرح گردیده است و میگویند که شناخت های شخصی و نام های جعلی در این انتخاب بیشتر نقش داشته اند تا اصالت هنری و نظرمردم .

حمیده عبدالله تقاعد گرفت

حمیده عبدالله :

چهره بسیار اهنگی تهاثر کشور در این اواخر پس از اخذ خانه مکرور یان و آوردن عروس به منزل دفعتاً تقاعد خود را گرفته و خانه نشین شد که از این کار وی همکاران و دوستان اران هنرش خیلی ازده - امتقد که چرا یک چنین هنرمند خوب از هنر فاصله گرفته است .

نقش او را از آئینه بریدند

« نجیب هنرمار جوانیست با استعداد که تا هنوز در چند نمایشنامه تلویزیونی ظاهر گردیده است درین ایفا نموده که در جریان فیلمبرداری از ناحیه پای زخم برداشت . او خیلی علاقه مند نخستین نقشش را در فلم تماشا کند . با علاقه مندی فراوان فلم را تا پایان تماشا نمود . مگر با تا صف در صحنه های که او نقش داشت همه قهچی شده بودند نجیب هنرمار از آن های که نقشها پیش را اولم آئینه شکسته قهچی نموده اند کله مند است .



یوگا

فصل هفتم رژیم غذایی



"نخستین پروگراف این سلسله دیده شود". یوگی ها معتقدند که اکتساب صفای اخلاقی و روانی و حتی به خوبی ممبر است که با ضد عفونی ساختن فز یکی بدن همراه باشد. همزمان با مراعات حفظ الصحه محیطی تصفیه فز یکی نیز از اهمیت قابل ملاحظه می برخوردار است که این را میتوان با دنبال کردن رژیم غذایی تحریف نشده به دست آورد. رژیم سرشار از مواد غذایی توازن انرژی را در بدن استقرار میدهد و با فشار روحی مبارزه میکند. مواد اضافی سمی را کاهش میدهد و در تعمیم انساج - سالم نقش مهمی را بازی میکند. یوگا برای تغذیه سالم یک دوره زنده گی ستاندردها را به وجود آورده است. این ستاندردها به نمایه شکلی از طب و قایه می باشد. خیره بزرگی در تغذیه خوب شمرده میشوند. رژیم غذایی یوگا شامل طبیعی بدن را به سوی صحت سالم و قوت فز یکی با اساسات ساده پرورش میدهد.

پالیسی عمومی

رژیم غذایی تان را تغییر دهید تا
رژیم تان تغییر رویه نماید

یوگی ها احساس میکنند که قوه زنده گی یا پرانادرها نور خورشید و آب و غذای ما وجود دارد. " اصل حیاتی زنده گی " میزناسند که در غذا های معین مشخصی نسبت به غذا های دیگر پرانای بیشتر نهفته است. پس ضرب المثل قدیمی که " شما آن چه را که میخورید هستید " نقش مهمی را در طرز تفکر و درسهای یوگا بازی میکند. غذا های طبیعی که انرژی حیاتیخشانرا از خورشید آب و هوا میگیرند خایر پرانابه شمار میورند. غذا هایی مانند میوه های تازه و سبزیها و نباتها مسته ها و حبوبات ارگانیزم بدن را ضد عفونی میسازند و در تجدید حیات آن نقش بزرگی را بازی میکنند.

صفا و تقدس روانی نخستین گام مهم و بزرگ در یوگا شمرده میشود. این اولین مرحله نیاماها یا دوکتورین - اخلاقی است که شرایط مناسبی را برای رشد خودی ایجاد میکند.

به منظور حفظ صحت کامل بایست ارزش غذای را که میخورند بدانند. راه ساده این کار تعقیب پالسی عمومی و پختن در پرتو این پالسی و صرفاً غذای طبیعی آید جایگزین غذای قبلاً تهیه شده گردد. افزون بر آن پالسی عمومی هم شما کمک میکند تا وزن بدن شما را کاهش دهید. به عنوان یک قاعده عمومی و غذای طبیعی تا حدود قابل ملاحظه بی نسبت به غذای معادل قبلاً تهیه شده آن کالوری کمتر دارند.

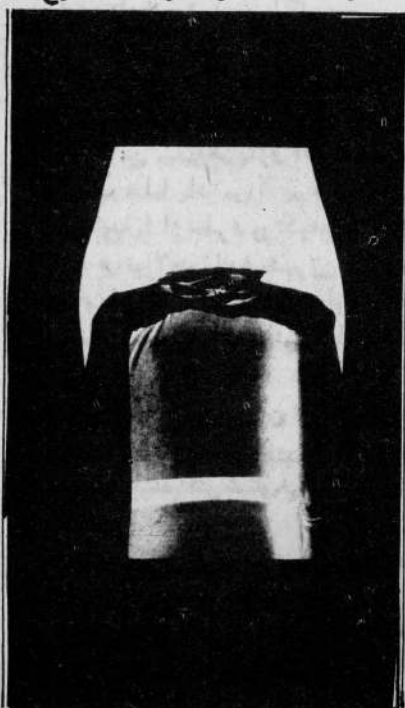
مفکوره خوردن غذاها در حاله طبیعی آن ها قابل ادراک است. غذای طبیعی و منابع اساسی مواد حیاتی اند که غذای بیشتر تهیه شده. فاقد آن میباشند. اکثر کارشناسان تغذیه میگویند: مقدار زیاد ویتامین و مواد معدنی را میتوان در غذاهای یافت که به طور مستقیم تغذیه نخورده باشند. روی همین اصل رژیم غذایی یوگا که حاکی آن است که از برناهی رژیم غذایی تان غذاهایی را که تحت عملیه های کیمیایی تهیه شده یا ترکیبات مصنوعی دارند حذف کنید. مواد کیمیایی مهم های غذای و مصالحه ها در رژیم غذایی متوسط امر یکایی چیز است عادی. همینکه کوشش ما بر آن است تا امر جمعی غذایی را که ما میخوریم حفظ کنیم و در نتیجه غذای خیلی مفید و مکی به زودی به غذای غیر مکی مبدل میگردد.

غذای تازه بی تهیه شده و غذای قدیمی در اثر انکشاف تکاملی مزاج کم و مطبوع ساختن اضافی غذایی عمومی گردیده اند. زمانی که این غذا های ناخوش آیند به جهاز هاضمه داخل شوند. چسبندم توازن در داخل بدن میگردند. یک بدن سالم از غذاهایی که مسموم کننده اند یا ارزش غذایی شان چندان بالا نیست نمیتواند استفاده درست و مناسب نماید. برای این که توانسته باشید رژیم غذایی یوگا را دنبال کنید باید از غذای ذیل

اجتناب ورزید :

آرد تصفیه شده و شکر :

کاربوهاید ریت های تصفیه شده مانند آرد سفید " ترمیده " و شکر سفید و ویتامین ها و مواد معدنی را به غارت میبرد. پروسه تصفیه شده ختمان مالیکولی کاربوهاید ریت ها را تغییر میدهد و قابلیت هضم آنها را کاهش میدهد و مواد غذایی اساسی را از بین میبرد. در اثر این پروسه الهاف طبیعی نباتی و پروتئین از بین میروند و فاسد شدن دندانها بیشتر میشود. بیماری بهره به سراغ



مصرف کننده می آید، همچنان اکثر محصولات تصفیه شده سرشار از مصالحه جات مصنوعی میباشند. بعضی بعضی از حد شکر تصفیه شده و نغسل بسته با تعدادی از پرابلیم های صحرایی به شمول بیماری شکر و شکر پایی خون و چاقی مفراط و عدم توازن کلسیم فاسفورس همراه است.

به جای آرد تصفیه شده از آرد سبوس وار استفاده کنید. این آرد نسبت به آرد سفید از نگاه ارزش غذایی بهتر بوده ولی سیر کننده است. و در نتیجه کمتر میخورید. پس از لحاظ کالوری و همچنان مواد غذایی

آرد سبوس دار ترجیح داده میشود. در صورتیکه مومر نباشد و بیشتر به شکل عمومی آن آرد سفید " ناتمیده " است. یا هر دو نوع آن را به هم مخلوط کنید تا به خورد آرد سبوس دار عادت بکنید.

در صورتیکه در استفاده شهرینی اصرار داشته باشید بهترین القریه نتف شکر سفید و عمل نا پروس شده و فرکتوز " شکر موه " شهرم قد و گریا جو. اکثر این مواد را میتوان از کوپراتف مواد خوراکی محل یا مغازه غذای صحرایی خرید. تمام غذای پروس شده و کانسرو

پروسه عملیه و کانسرو انزایم های بیرون شونده " exogenous " را که به صورت نورمال در مواد غذایی خام پیدا میشود از بین میبرد. با از بین رفتن این انزایم ها عملیه هضم خیلی مشکل میگردد. افزون بر آن بیشتر محصولات کانسرو پروس شده و نمک و ضایع کیمیایی بیشتر دارند.

غذای زیاد پخته شده گرم کردن یا پختن میوه های سبز. یا ترکاره های تازه " جو بات یا مواد دیگر غذایی در حرارت بالاتر از ۱۲۲ درجه فارنهایت تمام انزایم های " exogenous " را از بین میبرند. هضم غذاهایی که بیشتر از حد پخته شوند نیز مانند غذای پروس شده و کانسرو مشکلاتی منسب شود باید به خاطر داشته باشید که این طور هم نیست که باید خام خورد و لسی اگر غذا را حتماً باید بپزید آنرا ساده تر بپزید از غذای سخن کرده دوری جوید به خاطر داشته باشید که هدف اساسی این است که غذای خام و پختنی نه رژیم غذایی تان باشد.

غذای بیاض حد چاشنی دار و مصالحه دار: بعنوان یک قاعده کلی باید از چاشنی و مصالحه در غذا کمتر استفاده شود. (ادامدار)

کلمنتین و گویز

کت دی تور لاود بازی کرده و پول -
 هنگفتی را از دست داده ام . . .
 - میخواهی بگویی تور لاود در قمار
 از تقلب و کذب کار گرفته است . شما
 جایکه من میدانم تو خود بسیار -
 خراب بازی میکنی ، در غیر آن فراموش
 نکن که او یکی از بهترین شمشیر بازان
 این سرزمین است .
 - میدانم اما مرا بگذار به سخنانم
 ادامه بدهم به زودی کسیه من تپه شفا
 از اینرو ناگهبر شدم به زودی میز بازی
 را ترک بگویم و از جانی هم خواستم -
 پولهای فراموش شده را به دست بیاورم
 اما میفهمی به جای آن یک بر قطعه را
 به دست آوردم .
 - بر قطعه ؟
 - بی تور لاود آن را عدا و مخفیانه
 به جیب من فرو کرده بود تا کلمنتین
 را . . . من میخواهم بازی ادامه بیاورد
 - خوبه اما باتومی آیم چون نمیتوانم
 نم تور لاود را از نظر دور نگذارم .
 - نه ، تور لاود یک شمشیر زن شناخته
 شده و ماهرست و تو زیاد جوان و بی
 تجربه ای و هرگز نمیتوانی با او به
 مقابله بپردازی !
 - نه جگویز ، من جوان نیستم .
 احساساتی هم نیستم افزون بر آن من
 نمیتوانم حوصله کنم که تو خودت را به
 خاطر من صدمه بزنی .
 جگویز علاقه مند بود از پولهای کسیه -
 اش کم نشود از این رو گفت :
 - من پولهایم را در صورتی خواهم داد
 که تو بازی را ادامه بدهی !
 پیری آهی کشیده گفت :
 - من موافق استم .
 - جگویز ، وقتی برادرش را سرد و کرخت
 و ناراحت یافت کسیه اش را به سوی او
 پرتاب کرد و گفت :
 به من قول بده که بدین موافقت کاری
 نمیکنی .
 هر دو یکجا به سوی میزی گام بردا -
 شدند که تور لاود همان لحظه به بازی
 خاتمه داده بود . کت با لحن عادی
 و شوخی آمیزی گفت :
 فکر میکنم شما از بازی ه دست کشیده
 اید و تسلیم استید ؟
 جگویز چیزی نگفت ، اما کنار چوکسی

برادرش ایستاد تا بازی را تماشا کند .
 پیری پس از چند لحظه طوری میوزی -
 میدان را رها کرد عقب کت دوید
 و او را وادار به ادامه بازی ساخت
 پیری بار دوم میدان را برد . کت
 دین میان بلند بلند خندید و گفت :
 - شما خوشبخت شدید به آرزوی تان
 دست یافتید به خاطر شما به حد خود
 شدم . اکنون نیت پیری بود که برها
 را تقسیم کند . وقتی پیری پولها را -
 تصاحب میکرد ، تور لاود برها را کشید
 کادوریز گویز یکی از با یکتان آنرا بلند
 کرد و آن را به کت داد .
 جگویز که با دقت کامل به سوی دستان
 بازی کننده میدید گفت :
 پلی خوشبختی به سان یک زن با وظیفی
 زیباست .
 تور لاود برها را تقسیم کرد . فقط
 چند تارا برای خود گرفت و گفت :
 ببخشید من بازی در قمار و فراموشی
 کرده ام . شما مرا اجازه میدهید ؟
 این را گفته و چند سکه طلا را از کت
 بندش برون آورد . جگویز دست کت
 را محکم گرفت و گفت :
 شما یک شیطان استید . هر گاه -
 بخواهید فوقا ایجاد کنید ، باید از
 این خانه بروید .
 کت که مثل خر چنگه سخ شده بود
 به جار و جنجال آغاز کرد . من از لحظه
 های پیش متوجه گردیده ام که دست
 به مانور زده ای . هر یک ترا بد پس
 صفت میشناسد آقای من ، میز تان را -
 بپالید ، به زودی ثابت میشود کسیه
 شما برها را پنهان کرده اید .
 شور و غوغایی بلند شد . جگویز
 فریادش برخاست :
 توقف ! هیچکس از میز شکان
 نخورد . من میخواهم کارت ها را حساب
 کنم هر یک به شما اطمینان دارد . پر -
 ها بی راکه روی میز قرار دارد بمشاید ؟
 - پلی . . . پنجاه و دو پر .
 جگویز گفت :
 درست است و اکنون آقایان شما
 بنگهید آن گاه با یک جبهه و مع دست
 کت را قاپد همچنانکه کت دستش
 را خود به خود باز کرد . یک پر پدید آمد
 آن جا یک باره سکوت حکمفرما شد .
 کت فریاد :

سر و صدا و جنجال را کنار بگذار
 جگویز . . .
 جگویز حرفی نزد ، فقط شانه ها پیش
 را بالا انداخت ، کت فریاد زد :
 تور لاود از این جا بروید ! دیگر چسی
 می پالید .
 خیره من میخواهم ازین آقا بهره
 که آیا این سخاوت واداره قاپا شمشیرش
 . . . جگویز با سردی جواب داد :
 من در اختیار تان قرار دارم .
 صبحگاهان هنگام دمیدن شفق انتظار
 تا تیرا میکشم .
 - من سر وقت می آیم .
 همه لحظه های راکه جگویز در آن جا
 بود آرامش و خوشسردی خود را از دست
 نداد ، آن گاه وقتی کت سالین را ترک
 گفت ، جگویز نفس آرام کشید . پیری بر -
 درش از شانه او محکم گرفت و گفت :
 جگویز ، من نمیگذارم که تو خود را
 با او رویه رو سازی و به مقابله بپردازی
 یا . . .
 میدانم که او به تو اهانت کرده است .
 جگویز سرش را تکان داد . خوش ندا -
 شت کسی با نگاه های استر جام آمیز به
 سوی او ببیند . تور لاود در شمشیر زنی
 سر آمد همه بود . پیری گفت :
 شما بیهوده به خود حق ندیدید بر او
 ضربه وارد کنید ، مگر این خنده دار -
 نیست ؟
 جگویز پاسخ داد :
 از شما تشکر ، تنها میکنم مراد کارم آزاد
 بگذارید
 جگویز ، کلمنتین را در آغوش سانهت
 اندر د دید . کلمنتین زیاد رنگ پریده
 بود . نگاه های ترس آلود و مضطرب او
 همه چیز را آشکار میساخت . جگویز
 شنید که سانهت اندر به کلمنتین میگوید
 - از این جا برویم !
 پیری به برادرش اشاره کرد و خانه را
 ترک گفت ، آن دو دیدند که کلمنتین
 و سانهت اندر به سوار واگونی که با شتاب
 از آن جا میگذشت گردیدند .
 آن شب ه آسمان پر از ستاره بود
 دو برادر ، ز شانه به شانه از وسط سرک
 تارک راه شانرا به جلو باز کردند . وقتی
 هر دو برادر به امتداد ساحل گام
 میبهندند ، پیری بار دیگر ملتسانه
 گفت :

- جگویز تو نمیتوانی با او مقابله کنی .
 - تبسم معنی داری روی لبان جگویز
 نشست :
 تو فکر میکنی که من از دست او میهرم .
 چس کسی به تو گفته که من نمیتوانم بر او
 غالب شوم !
 برای این که تور لاود یک شمشیر زن ما -
 هراست تا چند ساعت دیگر همه چیز
 روشن میشود خوشم نمی آید درین باره
 پیشبینی های داشته باشید
 تور لاود انتظار مرا میبرد . متوقن باش
 که پشت او را بر زمین میگذارم .
 دین میان روی دی آربر یکل داخل
 شد . در برابر خانه او یک واگن ظاهر
 شد . برای لحظه بی روی دی آربر یکل
 تصور کرد که تور لاود برای او کوشن
 گرفته است و یا آمده تا از او پوزش -
 بخواهد و بدین گونه از دوئل صرف نظر
 کند .
 جگویز مجبور بود با تور لاود به مقابله
 بپرد ، نه به خاطر برود و باخت
 در بازی بل به خاطر کلمنتین . او
 با است از کلمنتین دفاع میکرد .
 در پایان روز بعد کلمنتین نزد یک
 آمده و به او تعلق گرفت ، دیگر شک
 و تردیدی نزد کلمنتین باقی نمانده
 بود .
 اما نه ، تور لاود قبل پوزید نیست
 فوکویت در برابر خانه اش انتظار او را
 میبرد .
 جگویز ، من میترسیدم که شما دیگر
 نیاید . من مجبور استم با شما صحبت
 کنم .
 جگویز آن هارا به سالین برد . فوکویت
 را با بالای مطلب آمد :
 - شما بر او ضربه زده نمیتوانید جگویز .
 - کت شما را فرستاده تا میانجیگری
 نماید ؟
 - به هیچوجه . تور لاود به پروز پیش
 مطمئن است . اما شما نمیتوانید به
 دوئل بپردازید .
 جگویز پیشانش را چمک کرد . او در
 سالون بازی با روحیه سرا پا همدردی
 نگاه کرد و بالحن کاملاً آرامی گفت :
 - شما اکنون بدین عقیده استید که من
 در برابر تور لاود هیچگونه چانس -
 ندارم !
 خودتان را فریب نداده گول نزنید ،

بر یزید نت خوب میدانم که شمشیر را چس
 گونه باید استعمال کرد
 - شما باید زرنکی و کتر خود را حفظ
 بدارید . مهارت او در شمشیر زنی
 به همه گان آشکارا است .
 - این تمام حرفهای شما و جان مطلب
 بود .
 - نه من آمده ام تا برایتان یک پیشنهاد
 کنم . هیچ انگیزه بی درکار نیست
 تا خود را با کت رویه رو سازید .
 - شما را منحیت نماینده به فریب دهند
 میفرستیم .
 - به فریب دهند لطفاً برادر را که
 مستحق تر از من است بفرستید .
 - برادرت . فکر کنم او برای این است
 تا یاد جوان است . نه جگویز شما
 شما را کار دارم . شما انسان باتند -
 بهرو و معقولی استید

قسمت
اخیر

جگویز سر انجام کارش را نموده بود .
 کلمنتین توانسته بود با وصف همه
 غلابی عاطفیش نسبت با مرد مسجین و
 محاسن فزوانی که عشق پیر مرد برای
 او با خود همراه داشت ، ولی نمیتوان
 نسبت جگویز را نادیده انگارد ، جگویز
 را رحمان دهد عقیده تغییر عقیده
 داد ، به گونه بی که در سراسر فرانسه
 آن روز گار ماجراهای دلد اد هگی گویز
 جوان و کلمنتین ورد زبان ها گردیدند
 و عشق آن دو را نشانه صمیمیت یک
 محبت بی پنهان و اساطیری میخواندند .
 درین میان پیر مرد نسبت به کلمنتین
 روز تاروز مضمون تر میگشت .
 اما بیچاره کلمنتین در بیچه قلب
 بقیه در صفحه (۶۵)

در ورزش نباید از دید انجام مسابقه نگاه شود



محترم جنرال الله (هنوزی) باز یکم او هم می تیم ملی رشته بوکس است. وی طی صحبت و نشست خود با مادر مورد مسابقه ورزشی چنین اظهار داشت: در سال ۱۳۴۹ افتخار عضویت تیم آرمان را کسب نموده و به تیم جوانان المپیک انتخاب شدم و طی نوزده سال تمرین و تجربه بوکس در سطح ملی و بین المللی در وزن های (۶۷) ، (۷۱) کیلوگرم - (۳۸) مسابقه را انجام داده ام که بهترین آن مسابقات المپایی (۱۸۰) مسکن بود که طی مسابقات مذکور به دریافت جایزه های مانند کهای قهرمانی ، مدال های طلا و نقره ، تقدیرنامه ها و دیپلم های ورزشی دست یافته ام . جهت تحصیلات ورزشی به کشورهای آلمان و اتحاد شوروی سفر نموده ام که در نتیجه با دیپلمات های درجه اول و درجه سوم به کشور بازگشت کردم . تعداد زیاد بوکسرها برانزده و ممتاز تقدیم جامعه نموده ام که شماری از آنان در کلاس های مربوط به حیث قهرمان شناخته شده و عضویت تیم ملی کشور را به دست آورده اند .

• کار کدام ورزشکار رشته بوکس را می پسندید ؟

— در داخل کشور به کار احمد صمیم قاری زاده ، نور احمد و محمود رضایی دارم و در خارج کشور از ورزشکار اتحاد شوروی گلک باهوف خوش می آید ؟

• اکنون به تمرین چند کلب مشغول هستید ؟

— همین اکنون به تمرین سه کلب سرو کار دارم ؛ کلب ورزشی د افغانستان بانک کلب جوانان مربوط بانک و تیم ملی کشور همچنان تمرین ملی ورزشی افتخاری ورزش بوکس میباشم .

• تخنیک و تکنیک اصلی که بوکس با لای آن میجویند ، به جور نامها یاد میشود ؟

— تخنیک های مروج بوکس سه شکل است که به نامهای ((گران)) ، ((اپرکت)) و ((اکو)) یاد میشود .

• آیا در ورزش بوکس از سه روند اخترفه مسابقه و نام متفاوت ؟

— بله از سه روند افزونتر هم مسابقه

فرهنگ ورزش را باید آموخت

مباحثه از رتبه

— اول باید هدف را شناخت ، بعد کار را دنبال کرد به همه چیز در ورزش — نباید از دید انجام مسابقه نگاه شود ، — هدف بزرگ ورزش باید تا همین کرد و ملی در کشور ما ورزش را از این دید کمتر کس میشناسد و همه چیز در مسابقه و قهرمان شدن خلاصه میگردد ، و یک پاسخ مستند و منطقی دارم . اینجا از روحیه ورزش سو استفاده میشود ، بسیاری از ورزشکاران به این عقیده اند که اخلاق ، اصول و پر — نسب ورزشی را مراعات باید کرد . اما خود شان هرگز بدینگونه که میگویند ، — نیستند . . . من عقیده دارم فقط فرهنگ و دانایی میتواند جلوه این همه سو استفاده هارا بگیرد و این خود ورزشکار است که میتواند عمق و ژرفای موضوعات و مطالب را بفهمد و درک کند .

صورت میگویند و فرق بین سه روند و بالاتر از آن اینست که بوکسرها اماتور سه روند مسابقه میدهند و بوکسرها حرفه وی از — چاره روند افزونتر هم مسابقه میدهند که از جمله (محمد علی کلی) رامیتسوان نام برد .

• هر روند مسابقه بوکس چند دقیقه است ؟

— روند های مسابقه از کلان سالان ، جوانان و نوجوانان فرق دارد ، برای کلاس کلان سالان که میخواهند به تیم ملی جذب شوند ، سه روند سه دقیقه ، برای جوانان سه روند دو دقیقه ، برای نوجوانان دو روند یک نیم دقیقه میباشد .

• گروهی به خاطر شهرت و قهرمان شدن در ورزش مسابقه و محضها هم از ورزش سو استفاده میکنند ، نظر شما در مورد چیست ؟



ورزش



تعبه کند و لنما

پیشگامان ورزش

احمد نجیب (یعقوبی) ماستر سپورت ج ۱۰ عضو تیم ملی باسکتبال کشور و کپتان تیم کلب هدایت از سال (۱۳۶۰) به این رشته رو آورده و در سال (۱۳۶۲) عضویت تیم ملی باسکتبال کشور را کسب نموده است. در طول این مدت در مسابقات زیاد داخلی و خارجی شرکت نموده که نتایج و تجارب خوب ورزشی را به دست آورده و همچنان از آغاز فعالیت ورزشی خویش تا کنون مفتخر به دریافت سه کپی قهرمانی، دو مدال افتخاری، تحسین نامه ها و دیپلماتیک ها و در سال ۱۳۶۶ لقب ماستر سپورت ج ۱۰ اواد و رشقه باسکتبال کسب نموده است. وی در مورد عدم پیشرفت ورزش باسکتبال در بین جوانان کشور چنین گفت:

موفقیت در ورزش باسکتبال همانا تمرینات متواتر، بلند بردن سطح قوه فیزیکی بدن، مطالعه از نظرات تفریحی و اعضای پیشینه در این رشته و گرفتن انرژی مکل می باشد.

باید زمینه سفرهای ورزشی به خارج کشور برای تیم های ملی کشور فراهم گردد. ورزشکاران تیم ملی باید در سمینارها و کورس ها در رابطه با قوانین جدید باسکتبال شرکت نمایند، کمیته تربیت بدنی و سپورت مطالب آموزنده و تربیتی را در رابطه با رشته باسکتبال از فدراسیون جهانی بقیه در صفحه (۹۴)



ترجمه از زبان

ناامیدی شکست است.

یک دقیقه سپری نشده بود که باد ست و بای لرزان بر سر جایش ایستاد. وقتی تیم طبی اوزابه گوشه بی بردند با تعجب دریافتند که به جز خلع بند دست چپ و خراش های معمولی، دیگر آسیبی ندیده است. وقتی خبرنگار میخواست اجازه نخستین پرسش را از او بگیرد، میسر با خونسردی پرسید:

لطفاً برایم بگویید، چی کسی برنده مقام اول شد؟

و خبرنگار بیس از گفتن نام ((هریت)) پرسید:

شما که از پنج سال به این سو، مقام اول را داشتید و در یک تصادف که ممکن بود به مرگ شما منجر شود، از صحنه مسابقه برآمدید، در مورد بلان های آینده تان چی نظر دارید؟

میلر پاسخ داد:

من مسابقه را با ختم نه زنده گیرم. فراموش نکنید که نخستین در مسابقات این است:

ناامیدی، شکست است. سه باخه.

اگر جهان به طور کل عرصه اتفاقات و رویدادها باشد، درین میان جهان ورزش را بدون شک میتوان کانون حوادث خواند. بی مناسبت نیست، اگر در مسابقات جهانی، از پولیس گرفته تا کمکه های عاجل طبی و حتی موجودیت تابوت، از ضروریات حتمیت.

خبرنگاران و همگامان که گوی لحظه بی بلك نمیزند، چندی پیش، ناظر صحنه بودند که ظاهراً باور کردند، دشوار است اسم موترسایکلیست حرفه ای ((فول میلر)) که در انگلستان لقب ((مرد خطرناک)) را کسب کرده است، باردیگر با حرف درشت سرخط شماری از نشرات ورزشی و خبری گردید.

آخرین مسابقه موترسایکل رانی سال در انگلستان طبق معمول بازم در ((ارس کلب)) واقع هودزفیلد انگلیند برگزار شد. مرد خطرناک برای نگهداشت مقام اول باردیگر به گفته خودش خواست موترسایکل را پرواز دهد، اما ناگهان کنترل را از دست داد و در دست در وسط راه به گونه معلق نقش زمین شد. هنوز

دغوسې سندرې

په لويديځ کې د ((جاز)) بناد اوس تابه کونکي موسيقي خپل رنگه پايلى دغه ((سيک تفريحي وانر)) د پانگوالي نظام پر ضد د عوان نقل په فرياد بدليزې نورسود جاز سند زغاري د ناپايو مينسو ارزانونو لگيا وستر يواو نار ورسو وجود ونو خخه خبرې نه کوي د هغوي سند ري دغوسې لمبې دي چې هسکزي

د پانگوالي وروست نظام - عوانان په تنگه کړي دي د مخالفتونو پاتوالي ناهرا بيري او په خپلواکه نړۍ کې حاکم ستم اوس عدالتو هغويکه غوسه کړي دي

((جاز د عوانانو په وړخسره مبارزه کې د هغوي د درد ونواو غوښتنود بيان په وسيله بسدل شوي دي

مونيز نه غوار وچې ورسو غوار وچې وچې وچې و غوار وچې لم وروښو د سرو گلونو د گيد پورخ

دغوسې سند ري د لومړي اهل د پاره په امريکا کې راپيد شوې اوسخکين يې توريونکي موسيقي غيز وونکي ((کوالتر اين)) وچې - ((د افريقا شپور)) او ((د هند - وستان هم)) چې جوړ کړ وروسته بل توريونکي موسيقي غيز وونکي ((ارچي شن)) د هغه په لاره لار هغه په خپل ساکسونون سره د توريونکي پايه رنغ د ((امريکا جنت)) نومې سندره کې ښکاره کړه

کله چې زه ستا کوڅې ته راحم

د پاره مبارزه هم غوښتي ده پدې سندرو کې د عوانانو د يووالي او ژوند

مه مې سره زمينيزيدلی مې پدې کوڅه کې د ازماخاوره ده چې تا وړياندي کور جوړ کسري

زه توريوم اوله تاسره يوازې زمانه پوتکسې رنگه تويولسري اوزمانم چې زمانه بانگ د روست والي کسوي

ماه سره ماه جوړه چې که چيرې يوه ورځ په غوسم لکه د اورغورخوونکي په توگه سوزول کم تا اورغورخوونکي ليدلي دي ؟

په اورياکي يې ((د تيرس - کيتر)) سياست په موسيقي کې ورته ايست هغه وايي : هغه هنرمند چې له سياست خخه تښتې هغه غني ته ورته وي چې پخپلو تارونو کې مري زه زيار باس چې پخپلو سياسي سندرو سره عادي سري هم فکر کولو ته وهڅوم د رښتيا هکله فکر کولو ته اود هغه څه په هکله چې دغه ښکاره زرق و برق شاته پټ دي

گيتنر کله د گاز ضد ماسک سره اوکله هم د سرتيري د يونيفورم سره صحنې ته راغی

زما لاسونه وگورئ زه له ويتنام نه راحم ما ((سونگ م)) په وينوکې پوب کسري دي

ماد ((نگوئين وان ترو)) له شوره پک زه له کاره غسور محولی دي

د گيتنر سندري د جگړې د نيستو وژکاره گرانو ستم او د بې حد التره بر ضد دي په ايتاليا کې ((ماريو بيانکا)) په اسپانيا کې ((فيل مارتوس)) د لاتيني امريکې په هيواد وينوکې ((کيلابايون)) په فرانسه کې ((ميري ماتيسوا)) او د امريکې په متحده ايالاتو کې ((منگوري)) ((جگ بسل)) ((جون بائيز)) او ((جونسون هوليد)) د دغې سپيڅلې غوسې بيانوونکي دي

مونيز د ((لوي تمدن)) نيکمرغه بچي يو د شلبد لوجامو اورزيد لوخيوسره ناروغ او ريشانه ((لوي تمدن))

مونيز يې لکه محبوبيکي د باندې غورخولی يو

مونيز د دغې پير نيزياتي سري يو ماشين ارنکه نيول نه کوي ماشين زياته مزد وړي نه غواړي ماشينونه ((سره انقلا ب)) خخه خبرې نه کوي

((لوي تمدن)) زموږ پر مخا يې ماشينونه ايښي دي

مونيز ته وايي : ماشين ستاسې او ما وروڼه اخيستی دي

مونيز ته د وگه را کوي ((لوي تمدن)) زموږ پوله ده اخيستی دي

د ((استار)) جگړې ضد کوچنی خبروني له خبريال سره محولی دي

چې په امريکه کې خپريزي د نيويارک له يوه له گڼې گونې خخه پک رستوران ليدنه کم دغه رستوران د امريکايي عوانانو د جلا جلا قشرونو سره را توليد لو مهاي دي

يو عوان د نظامي يونيفورم سره د فجن گيتار بده ملگرتيا سندره وايي

زه له ويتنام نه راحم د يوې لوبې هد يري نه دغه هد يريه مونيز جوړه کړيده هغه زموږ توع دي چې دې دې لوبې هد يري په سر رينزي

زه يو امريکايي سرتيري يم زمانا لاسونه وگورئ په وينولې لي دي

د اد پوښتنامې ماشوم وينی دي هغه ما زولي دي

زه د ننني امريکا ښکارند وي يم زه جنایت يم

اورغورخولی ! زه امريکايي سرتيري يم زمانا يونيفورم وگورئ اود مرگ نښه چې زما پر صورت باندې ده

زمانا هيواد د خپلواکي مجسمه ډگره ده

اود هغې لوي ستال لاهم سوخيږي

غوسه د عوانانو په خبرو کې محفل او مونيز د غوسه وينو

د ((استار)) خبريال توضيح را کوي

د ويتنام پاورونکي جگړې د تونيزې نابرابرې سياسي محد وديتونواو تونيز اونا پايه پانگو يود بل په خنکه کې امريکايي



عوانان په باروتويدل کړي دي دغه باروت امکان لري چې وچوي

د پانگوالي تيرستانو د حاکم رژيم بر ضد د عوانانو د غوسې ايشيدل د هغوي د عوانانو د احساساتو زنده بولي هغوي د رښتيا د خرنګد ولوڅخه ويريزي امريکايي عوانان په خپلوسند روکې خپلې غوښتنې بيانوي

د اسند ري خوک جوړ وي هغه حواب را کوي

په خپله عوانان عوانان شامه هران محصلين نن ورځ پوښتندل شوي امريکايي سند زغاري په خپلوسياسې سند روسره د عوانانو منع ته ورسې په امريکا کې د سياسي سند روپلويان خورازيات دي او نن ورځ د اسند ري د امريکې په ټولنو رونا وحتي لريو کليوکې لاره لري

د ((استار)) خبريال ښکار کوي

د اد مطالبو پر بديده ده په دې سند روکې يوازې د عوانانو ارنگه نيونه غښتې نه دي بلکه يووالي اود ژوند د پاره مبارزه هم په کې غښتې دي لکه

اتن چارو دي بس دي مرگ بس دي د انسان وينه اوبه نه دي چې بهوي يې

ماسره خپل لاسونه ماته را کسره

باتي به (۱۲) مخ کې

در آینده با بد مالیات کمتر شکن را متحمل شویم تا در زندگی دیگرگونی وارد سازیم

مشترک می شویم

گرم زمینی تر

ترجمه از انجمن علمی

طی (۲۳۰) سال گذشته در سال ۱۹۸۹ ستاکلم گرمترین زمستان را سپری کرد و چنان گرمایی در ماه می تاکنون در فرانسه نظیر نداشته است. مسپانیه و قسمت های جنوبی ایتالیا نیز امواج گرم تابستانی را به همراه داشت. برتانیه در اوج گرمای تابستانی دست و پا میزد و در طول سال خشک و گرم فرهادی زمستان گرمی را سپری کرد. در ایالات متحده که گرمترین امواج قرن بر سواحل شرقی آن وزیدن گرفت و قسمت های وسطی غربی رادرس سال ۱۹۸۸ با خشکی روبه رو ساخت دانشمند گرمای هواشناسی و زمینشناسی استیوت گودارد برای مطالعات فضای در نیویارک مربوطه اداره تحقیقات فضای امریکا زمانی اعلام کرد که (در حال حاضر تا بهر گویخانه یا گرمی هاوس اقلیم ماراتیمبر می دهد (۰))

در جولای ۱۹۸۹ در بارنس، رهبران هفت کشور صنعتی به شمول رئیس جمهور ایالات متحده جورج بوش و صدراعظم برتانیه خانم مارگریت تاچر خواهان تلاش های همه گانسی در رابطه به محدود ساختن انتشار کاربن دای اکساید مواد پیکر (گرمخانه) گردیدند. برای نیل به این هدف، شمار زیادی از دانشمندان زمین شناسی و کارشناسان امور محیطی مقررات شدیدی و مالیات سنگین و تازه برآوردند که می تواند محدود قابل ملاحظه پس شود و زندگی گرمی ماراتیمبر هفت پیشنهاد کردند. رئیس اداره حفظ الصحة محیطی ایالات متحده ویلیام ریلی اظهار می دهد: (برای کاهش بروسه گرمای جهانی، معیار اخلاقی اقتصاد و اجتماعی خیلی بلند خواهد بود (۰)) این معیار خیلی بلند از مردم جهان تقاضا خواهد شد تا بین

بند پوش آنت محیطی و برخی گراف-تصمیم بگیرند. ولی آیا واقعا ما باید به این انتخاب تن در دهیم بیشتر دانشمندان را عقیده بر آن است که خطر جنبه واقعی دارد. ولی د پگران کمتر به آن معتقدند. پس واقعیت از چی قرار است؟ این است آن چه که ما در رابطه به این موضوع جهانی می دانیم. تا بهر گرمخانه چیست؟ هنگامیکه آنتاب بر زمین می تابند و به آن گرم می بخشند گازهای محبسی در قسمت تحتانی اتموسفر مانند شیشه در گرمخانه عمل میکنند. مقداری از این حرارت را زمانیکه دوباره به فضا انتشار می یابند جذب می کند این گازها، گرمی هاوس اساساً بخار را به مایع تبدیل میکنند که در جمله کاربن دای اکساید، میتان و کلورو فلورو کاربن ساخت انسان نیز در آن شاملند و موجب گرمای

کره زمین میگرد و وزنده گی را مسکن می سازد. هرگاه مقدار این ها فراوان باشد، ممکن است گازهای گرمی هاوس حرارت بیشتری را جذب کنند. طور مثال، کاربن دای اکساید موجود در اتموسفر زهره (۶۰۰۰) بار بیشتر از آن زمین بوده و حد اوسط درجه حرارت آن بالاتر از (۴۲۵) درجه سانتیگراد است. ولی اگر مقدار گازات گرمی هاوس کمتر میبود، با اصلا وجود نداشت، درجه حرارت روی کره زمین حد اوسط یا بیشتر از درجه انجماد میبود.

به علت افزایش شدید و روز افزون تراکم گرمی هاوس، اکثر دانشمندان در باره گرمای جهانی می اندیشند. محققین استیوت گودارد از دانشمندان پوهنتون (ایست گلگیا) در انگلستان افزایش تراکم گازهای گرمی هاوس را در قرن بیست و یک، دو چند پیش بینی میکنند که ممکن است درجه حرارت جهانی را

به اندازه پنج درجه سانتیگراد افزایش دهد. علت این ساختار چیست؟ منشای بیشتر گازهای گرمی هاوس در اتموسفر خود طبیعت است. طور مثال، کاربن دای اکساید (CO₂) که با مقدار واقعی در طبیعت وجود دارد. به وسیله آتشفشان ها، اجبار نباتات و رحال پوسیده شدن و حتی به وسیله تنفسی، به وجود می آید. ولی قسمت اعظم این ساختار، ساخت انسان است.

زمانیکه ما چوب یا مواد سوخت مانند زغال سنگ و تیل را میسوزانیم، کاربن دای اکساید تولید میشود. در واقعیت امر، مقدار آن در اتموسفر از زمان آغاز انقلاب صنعتی در حدود (۲۰۰) سال پیش بیشتر از ۲۵ درصد و بیش از (۱۱) درصد تنها از سال ۱۹۸۵ به این سو افزایش یافته است.

میتان که گاز گرمی هاوس بعدی از لحاظ کثرت آن در اتموسفر است، زمانیکه مواد عضوی در باتلاق ها، مزارع شالی برنج، محل تجسم موربان ها و حیوانات نشخوار کننده و فاسد میگردند، تولید میشود. مقدار این گاز در حدود یک درصد هر سال قسما به علت نگهداری روز افزون موادی و استفاده از گاز طبیعی افزایش می یابد.

کلورو فلورو کاربن ها (CFCs) که از جمله گازات درجه سومی شمرده میشوند از خنجال ها، ماشین آلات، تهویه، پلاستیک فوم، مواد محلول و قوطی های اسپری به دست می آید. در مقایسه با کاربن دای اکساید (CO₂) مقدار آن در اتموسفر کمتر است ولی (CFCs) یا کلورو فلورو کاربن ها هزاران مرتبه بیشتر در جذب حرارت، بقیه در صفحه (۱۷)

دويم فصل طبقاتی موقف

د پال وینسون اثر
د ستادک واره



ګرانولوستونکو:
پخلاینه همافه (درې په دوکې) پخوانی
سرمال دې چې د سپاوون په شپږ کسبو
کې مولوستی د دې

طبقاتی

لار اوید د یوه محانګرې طبیعت
خاوند ه بنغه ده چې د ژوند نیکمرغی یی
په سوداګرې او معامله کې چې دې یی
له کومې بانګې نه پیل کړي وه لټولسه
دې خپل میره وژلی و او خپل یواځینی
زوی چې پردې لیرگران و په داسې
چاپیریال کې لوی کړ چې یواځی شتمن
خلک له هغه نه خوند اخیستی شی .
له همافه پیل نه د لاراشعاریا -
لیتوب و . دې په ژوند کې خپل هدف
ته درسید وله پاره خپل محان قربانی کړ .
کوم وخت چې د اولسو کالووه له یسو ه
خلوینت کلن سرې سره یی واده وکړ .
د جان وید د پاره عمر د یوه ستره -
ستونزه و . د هغه ټول شته په بانسګه
کې د هغه بیلاس او لارا محان سره دا
وتیله چې په دغو بیسواندې کولی شی
د کالی جوړولو کار او بار سمبال کړي .
نود همدغو بیسو د لاس ته راوړ لود پاره
یې خپل محان هغه د پیر عمر خاوند
ته وسپاره چې د دې د پلار په معای و .
په دې معامله کې لار ابا یلو د ماو
له پایلو سره سم یې د خپل و ناد ارمیر
په پاره کې خپل ټول تمایلات له لاسه
ورکړل او په دې هڅه کې شوه چې د
خپل کار او بار د پیل کولو د پاره د تمویل
نورې زیرمې ولټوي . له همدې کبله یی
له یوه یهودي سره خپل اړیکې ټینګه
کړل . دغه یهودي د یوې هټې خاوند
و چې هغه یوه ګڼوونکی په اجاره -
اخیستی وه او په دغو وختونو کې مفلسی
شوي و . دغه ګڼوونکی د هټې د اجارې
د بیسو پرمخې دغه یهودي ته لاس
فوندي مال برې ایښی وه .
لاراله دغه په بیسومین یهودي نه
پوره کلکه کرکه درلوده او ترینه بیزا ره
وه خود اتول یی و ژمنل او هغه یی دې
ته وهڅاوه چې هټې دې ته پرېز دې

طبقاتی

پښتو سریال

بنعینه وزیرانی شاملی وی . دا ټول د
لارا د بصیرت او ذوق له برکته وچ
د دې واده چې د دې د پاره یی
زیات ترخوالی هم نه درلوده د دې د
ژوند یوه فته تیروتنه ګڼل کېده . د لارا
چې اوس شتمنه وه اولا اوس هم د بنسکلا
خاوند وه د دې ټکی ته پام شو چې د اډه
دې چاپیریال کې د پاڅه عمر اوس
تعلیمه میره سره ژوند کوي . د دې میره
لا تراوسه پورې هم له یوه حقوقی
مشاور سره د کتاب په توګه خپل کار ته
د وام ورګاوه اود خپل فراغت په وخت کې
په یی د ګلابو د بوتو پالنه کوله .
لارا د هغه د پاره د مر یی هیله
کوله او د هیله دې سرحد ته ورسیده .
چې هغه په پیر لږ ممکن وخت کس
مر شو . د دوي یواځینی زوی . جیفري
په زیاتره وخت له کور څخه لرې په ښو-
نمې کې اوسیده . لارا په پیره ساده
اواسانه لودل د میره له شره خلاصه
شوه . په هغه خواړو کې باندې یی
ژوند داسې ترخ کړي و چې د ژوند
چاپیریال یی ورته سور د وزن ګرځول و .
د هغه خواړو کې چې یو لږ د لویو
حوصلی اوزم خاوند وه او په پیره
اسانی سره یی کوه همدې ته بارشوه
لارا نو اوس ارامه ساوا پستله اوس فسه
شوه . هغی دغه د تلګو کوڅو کوڅو چیرته
دې چې د دغې مر یی ننگه او شرم
په کې خوندي وه هغه یی خرڅ کړ او په
ویست اېنډ کې یی سماتنه په یوه مجلس
کوړ کې عالیشانه ژوند فوره کړ .
کله چې جیفري له کالج نه راستون
شواو دده د ژوند لار مشخصه شوه .
هغی یو بنسکلی لوی او مجلس خوسو
پور یزه کوږه (ګلوسپتر شاپر) کې چې
په (فیروز) باندې مشهور و اخیست او
هغه ته یی وویلی چې دده د واده په
ور کې یی
جیفري د لارا لیرگران او بار زښته
شته وو . عجیبه خود اده هر هغه څه
چې د مور یی مینې ښکارندوي وي په
داسې بنسکې کې باید وموندل شی .
لارا اوس د خپل زوی له پاره ژوندی وه .
د هغه نمانځنه یی کوله . امکان لري
د دې سبب به دا وه چې جیفري د دې
د خپل تن یوه برخه وه . د دې د ژوند
د جاه طلبی او هڅو د پوره زیاته برخه
په جیفري پورې اړه درلوده . هغی
کولای شوې چې جیفري شتمن کړي .
هغه ته هغه ټول امکانات برابر کړي
چې په ژوند کې برابرېدې اوبه بیسو
اخیستل کېدای شول او دې د هغی
ورمې خوب لیده چې جیفري د محان
د پاره یوه بنسکلی او پېژندل شوې نجلی
د ژوند د ملګرې په توګه وټاکي اوله نوم
اونښان سر واده وکړي خود ټولنسی
په لور و طبقه توکی د ښه اود پرمالی
موقف خاوند شی .
که چېرې جیفري هم د خپلی مور
فوندي مفکوره درلودلی . کارونه به یی
یې له ستونزو پرځ تللی وای . خو کله
چې دغه محوان جیفري له کالج لاسه
راستون شو . بیخي بل لږ و .
کله چې مور یی دده د تعلیم د
تکمیلولو د پاره هغه ته د نړیوال سفر
سپارښته وکړه . په داسې حال کې چې
د سترګو له کوچونو یی هغی ته کتل
ویی پوښتل : (مورې . موضوع دومره
جدي نه ده . ضرور هم نه ده) زه فلم
جوړول غواړم د ازما هیله ده . زه د دې
کار لپورې يم . زه به هڅه وکړم اخواړم
چې د محان د پاره یونیم وګم او په خپله
پوڅه کاره شم .
لارا ولې زید له هغی د اډه

کیست آن چیست آن

آن چیست که مکار است
هم چست دغل کار است
نکوشی آزار است
پرانگو خریدار است؟
جواب: ((دکاندار مقلب))

آن چیست که ارزان است
هم نرنگی هر کس است
با پول هم بمان است
جواب: ((واسطه))

آن چیست است و زش است
هم نازک است و هم تشک
هرست از خون ها و رگ
هم در تسموم در خلک
جواب: ((نان نانوائی ها))

آن چیست که انبار است
در کوچه و بازار است
هم ناقص اضرار است
جواب: ((بچه و بازار موجود در شهر کابل))



- بزرگترین خوشبختی: توزیع تیل
 - بزرگترین آرزو: برق ۲۴ ساعته
 - بزرگترین هنر: گذشتن از جهاد و روه ها
 - بزرگترین موفقیت: خریدن کجاو از ماش
 - بزرگترین هوس: خوردن گوشت گاو یا گوسفند
 - بزرگترین چانس: نوبت گرفتن سواد کی سوسی
 - بزرگترین بدبختی: آمدن مهمان در روز بارانی
 - بزرگترین شجاعت: پرسیدن نرخ
 - بزرگترین حیوان: محتکر
 - بزرگترین مسلخ: بازار سیاه
 - بزرگترین بانک: دخل و انروشی
 - بزرگترین مصیبت: مراسم هروسی در هتل های کابل
- ارسالی سارا و الماس

بزرگترین ها

تجهه کننده مظاهر ایوبی

شما

معلم دري می پرسد:
من از صنف خارج شدم، چگونه جمله است؟
شاگرد میگوید:
این يك جمله دروغ است، زیرا شما هنوز در صنف استید.
ارسالی ترینا نورتن

گشته بیتاب

زنا نوائی با زینت
دل از دست ترخها گشته بیتاب
خدا ای کاشکی میبودم مقنن
نه نسه، نه مه داشتیم نه از آب

بگویم که کارتبدیلی ساده نیست
يك سلسله شرایط اصولی را در
برمیگیرد، خوب بفرصت، به
خیر آمدی، چه وقت از ولایت...
آمدی، به فکر آنجا همه چیز
ارزان هم است، این تعطی و
قیمتی کابل ره میبینی؟
مامور: بلی رئیس صاحب به هم، همی
قسم فکر کرده با خود گفتم، رئیس
صاحب در قسمت تبدیلی تو
کدک میکند، بیاتوهم در همین
وقت حساس که هر کس به کدک
ضرورت دارد، همراهش کدک کو،
به همین خاطر صرف یکبوری شکر
برایتان آوردیم.
رئیس: نه لازم نبود... خوب کار
نکردی؟

مامور: چرا رئیس صاحب همکاری متقابل
همین است، شما همراي به کدک
کردین به هم باید همراي شما
کدک کم، آدرس خانه را بدید
که همشیرینی ره بیارم.
رئیس: برو کاتب ره بگو که تمام کارها پت
ره امروز خلاص کدک که سرگردان
نشوی.
باز خیر است اوره در دکان...
بیارید.



رئیس و مامور

نوشته: عیان فرملی

مامور به رئیس:
رئیس صاحب، هموسا له تبدیلی به
چطور شد.
رئیس: به توره نشناختم.
مامور: به صاحب هموکسی استم که
آمر صاحب شعبه، با برایتان
گفته بود...
رئیس: خوش استید، مهربانسی،
بفرمایید، ولی باید برایتان

از حد بیجا میباید خورد

به يك اسکا تلندی خبر دادند که
هم اکنون زرش به ارخیانت میگذرد.
اسکا تلندی سراسیمه به خانه خود ش
آمد و دید که متاسفانه حرف دستانش
را ست بوده است. آنگاه به سرعت
تفنگچه اش را کشید و در حالیکه صدایش
از خشم میلرزید، فریاد زد زود پشت
سرمه ایستاده شوید میخوام با یک
مرمی هر دوئی تانرا بکنم.

خانسی میخواست سگی بخرد و قفس
سگ را انتخاب کرد از فروشند پرسید:
- بهایش چند است.
- دو صد دالر خانم.
- دو صد دالر خیلی زیاد است، با
نصف آن موافقید.
- نخیر خانسی!
- چرا؟
- برای اینکه نصف دیگر سگ را کسی
نمیخرد.

معلم از اول نمره صنف نهم پرسید
بگو جاوید جان که ۸ x ۶ چند میشود؟
جاوید: معلم صاحب ضرب یکبار
ندام و اگر علامه ضرب از ما پیش دور
کم ۶۸- میشود.
معلم: تو که سوال ساده ضرب را حل
کرده نتوانستی پس چرا اول نمره
صنف استیید.
جاوید: بخاطریکه پدرم مدیر مکتب
است.

ارسالی سمیرا نجیب سادات

ارسالی همایون بیوزاد

صالح محمد (ممد ران محمدی)

میان توره های طلایی

تفسیر جدی

در شهر خوموروف به هر شعر و نند ی که جاده را هنگام اشاره چراغ سرخ عبور کند ، پیشنهاد میشود تا این کار راسه بار تکرار نماید .

افکار مبهم

تفسیرات و تبدلات نادری روی دست بود . ماهه در این فکر بود که کسی رئیس منشی زیبای ریاست ما خواهد شد ؟!

آزمون

وقتی پرسرزنانه افتیدی ، شیدی ، که چی لقمه بی استسی .

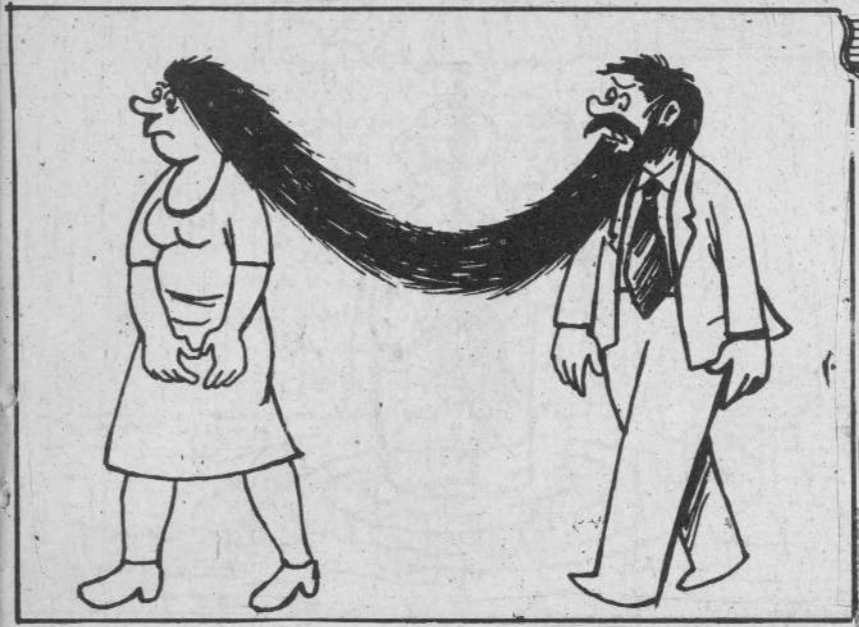


میتوانست شنا کند ، اما با مشوره های که به او دادند ، عفرق گردید .
موفقیتها را به خاطر بی بر جسته مها - زند که تا کامها به خودی خود هم قابل دید اند .
انرژی صبی را صرفاً در راه سعادت آینده به کار اندازید .
با کارها قلانه باید تمام غیر معقول را جبران کرد .
در گذر شده ، بحث زهر شمار ، هر کس حق دارد ، نظر غیر علمی خود را داشته باشد ، به پیش برده ، موشد .
مسائل بیمار ظالما ، بیشتر از خود مسا هر میکنند .
اگر نتوانی به خود غلبه کنی ، دیگران آماده اند تا این کار را برایت انجام بدهند .
هر قدر بیشتر دلخوری کنیدی ، اشتها بیشتر میشود ، کانون خانواده کی گرم است اگر یخچال پر باشد .



حرف کافدی :
در مبارزه برای صحت مردم ، ما مورد احسانیه بیشترین موفقیت را کسب کرده اند .
عکس موفقیت :
اقتصاد مابه عقب بی نظیر رسید .
تناقض زنده گسی :
بهترین افکار به گونه غیر قانونی به جهان می آیند .

((این يك انسان واقعیست ، اگر تعداد بیشتری از همچو انسانها را با خود میداشتم ، برای این کشور رفاه ایجاد میکردم ، سیستم رهبری آن را تغییر داده و وفا داری خود را به آن ثابت میساختم))
ببینید ، من وفاداری راتنها به منابه ، وفاداری به وطن ونه حتملاً به نهاد ها و ادارات آن درک میکنم . وطن - چیزست حقیقی ، باید از - ابدی ، میهن باید حراست شود ، - انسان باید از آن مواظبت کند ، به آن وفادار باشد و برایش فد آگاری نماید . در حالی که نهاد ها ، چیزهای بیرونی اند ، مثل لباس و لباسها ، کفش و مندر رس میشوند ، که پاره میشوند ، تنگ و نامساعد میگردند ، دیگر نمیتوانند بدن را از سردی ، بیماری و مرگ حفا - ظت کنند . وفا داری به يك لباس کهنه و مندر رس ، تقدیر آن مردن برایش وفاداری احماقانه جاهلانه و شاهانه است ، که از طرف خود شاهان خلق شده و بگذارتند خود شان باقی بماند .



تنها با ظاهر

و ، و زمین مردی که بیشتر از صد سال عمر دارد ، دیروز در مورد هوای پاك ، ریها و وجهیل های دارای آب پاك و زلال ، نغمه سرایی برنده گان در - جنگلهای انبوه و دیگر خاطرات فراموش ناشدنی دوران طفولیت خود ، به پیشا هنگام مکاتب قصه های جالبی گفت .

اخبار فرهنگی

دیروز طی مراسم رسمی اولین سنگ تهداب تیاتر شهر ما گذاشته شد . قرار است در مورد گذاشتن سنگ تهداب ، بعداً تصمیم اتخاذ گردد و به اطلاع شهریان رسانیده شود .

به مغز شان خطور نکرد ، است و اصلاً این تصور را کرده نمیتوانند ، که يك ملت بتواند به آن جا برسد تا هر کس حق صحبت در باره امور دولتی را داشته باشد .
گفتم من يك چنین ملت آزاد را دیده ام ، که این ملت همیشه آزاد خواهد بود ، مشروط بر این که يك کلیسای واحد بدید نیاید .
حرفهایم کم از کم در اول برای شان جالب نبود . بعد آیکی از مرد ها سر بلند کرد و خواهرش نمود که گفته هایم را تکرار کنم ، اما هسته تر صحبت کنم ، تا مگر بتواند آن را بفهمد .
حرفهایم را با آهسته می تکرار کردم . او بعد از کمی فهمید گفته هایم را در یافت . مشت خود را گره کرد و گفت که به عقیده ، اولتی که حقوق انتخاب دارد هیچگاه داوطلبانه خود را در لجن وید بختی نخواهد انداخت .
تا اراده و حقوق يك ملت سلب شود ، با خود گفتم :

بدتر از آن را ضرورتی در دشمنان شان هم آرزو کرده نمیتوانستند . دیدن آنها برام خنده آورده بود ، تا آن ها برسیدم ، که آیا تصور کرده میتوانند ، که اگر يك ملت زمانی حق انتخاب داشته باشد ، آیا صرفاً يك نامیل را به حیت رهبر خود انتخاب خواهد کرد ، تا وارثین آن هم بر همه و در هر زمانی صرف نظر از این که قفل و تدبیر آن را داشته باشد یا نداشته باشد ، صرف نظر از این که آن را - کسی بخواد یا نخواهد ، حکمروایی کند و آیا این ملت چند صد نامیل را انتخاب خواهد کرد تا با ثروت و قدرت خود به فرسخها بالاتر از دیگران قرار بگیرند ، صاحب امتیازات و القابی باشند که برای سایر انسانها هات آمیز باشد و در همین زمان دیگران همه و از جمله کسانی که این انتخاب را کرده اند ، از این القاب و امتیازات محروم باشند ؟
آنان باین تفاوتی ، پیشروی خود را مینگریستند و میگفتند که در این مورد چیزی نمیدانند . همچو چیزی هرگز

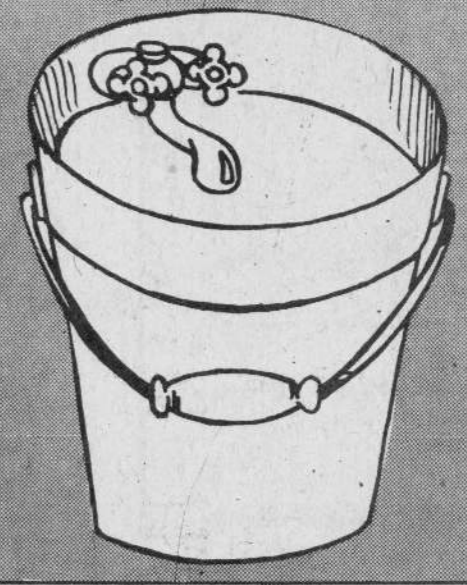
فکاهی آمریکایی

داستان طولانی
ما مورد فتر ثبت ازدواج :
- خانم قبل از ثبت سند نکاح شما مطابق قانون ، مکلفیت دارم تا اطلاعات در مورد ازدواج های قبلی شما را ثبت کنم .
- اما جد جدید آهی از دل کشید ، گفت :
- آوه خدایا ، من به در بورتکسی گفته ام که انتظار ما را بکنند .

صنف بندی
زنان رامیتوان به دودسته تقسیم کرد :
- اول آنهایی که هیچوقت و در هیچ موردی به شوهران خود اعتماد ندارند و دوم آن هایی که اصلاً شوهر ندارند .
نتیجه گیری علمی
تحقیقات ، نشان میدهد که علت عدم طلاق ها ، ازدواج است .
مشوره آدم با تجربه
چی گونه میتوانم بفهمم که رفیق من در مورد من واقعا چی فکر میکند ؟
- با او ازدواج کن .

فصل سیزدهم

نویسنده : مارک تواین
... این مردم نادار و صرفاً به ظاهر آزاد که با من غذا و قصه های - خود را تقسیم میکردند ، در مورد شاه کلیسا و اسقف ها با چنان تسلیم و احترام میلو از ترس صحبت میکردند ، که



دقصاب د زوی کوژده

زموږ په کلی کې د قصاب د زوی کوژده
د یوه مشهوره ده داسې خواشینی او
خسر به نه وي چې د خپلې لور د
کوژده په وخت کې یې زلم ته د قصاب
د زوی د کوژده په تانه نه وي ورکړي
د یوې پینلې د بلار په کوژده یې شوې
او د امله کې هغوی د قصاب د زوی
کوژده په خوب لید له خپود قصاب

د زوی کوژده د جا په وسونه وه پوره
نورگل اکاچي د قصاب د زوی له
خسر سره یې د کوژده پوځ شریک دي
په دې باب داسې شکل کوي:

... په هغه سهار یې د میرزا ز
د کوژده ترخ د ولس پسونه دوه فوایان
او یواښ حلال کړل هر جا به چې
سړي مري او حلال کړي پسونه لیدل
نویستل یې یې پوښتل چې:
- دا څه خبره ده

او بل به یې له معنده ورته ویل چې:
- خبرته یې د اخود قصاب د زوی -
کوژده ده

پسونه باندې په کوڅه کې حلالیدل
اوپیا به یې د ننه د میرزا انگر ته ننه
ایستل په کوژده کې یې زموږ د کوڅې
هیڅوک هم نه و خبر کړي
کوڅه وال حیران وو چې د اوسونه د جا
له پاره حلالیږي د میرزا د کوژده کړ

تر لاسې وي او پر دې ورته معونه دي وي
چا په ویل چې د شپې ورته میلانسه
رافلې دي او هغوی لهک د باندې
نه راوځي چې سترکوي او چا په ویل
چې میلانسه وروسته ورته راځي

وروسته له هغې چې پسونه حلال شول
دوه درې سرپوښلې ټانګې (ګاډي) د
میرزا د کلا په لویه دروازه ورننوټې او
له یوې شپې معنده وروسته بیرته
راووتی هیڅوک ونه پوهیدل چې په
دې سرپوښلو ټانګو کې څه راز پروت و

خو یوازې زه د دې پېښې شاهد وم
چې حلال کړي پسونه او فوایان یې په
ټانګو کې واچول او په خپله مخه یې پورل
د امله چې پخوا به قصاب د خپل
دکان له پاره په کوژده حلاله کوله او

د امله یې همغه د دکان پسونه د
میرزا د کوژده ترخ حلال کړل او خلکو ته
یې داسې ونښوده چې پسونه یې د کوژ-
ده له پاره راوستلې وو

دغه شپه زه د کوژده انگر څخه

میرزا لیدلې یې چې د پام له سره مې
ورته کتل زه لا په زلمو کې نه مې راګوز
شوې چې میرزا یو د پسه سراوخلو
د فوایان پښې زموږ د کوژده د پوځ را
واړول او وروسته راته وویل:
- پام کوڅه چې چاته دي څه شی له
خولې ونه راځي

همغه سهار پښې وي چې ترننه پورې
مې د قصاب د زوی د کوژده راز پښې
ساتلې و خونین یې لهک وایم چې
تیره ورځ مې د زوی له پاره مرکسه
لیدلې وه او د لوړ پلار یوه خبره تېنګه
نیولې وه او ویل یې چې کوژده باید د
قصاب د زوی له کوژده کې که نه وي

او زما چې د اړول کوژده په وس پوره
نه ده نو مجبوروم چې د میرزا د
راکړ شوو سراوښو حق السکوت ماته
کړم او همافس یو د پسه سراوخلو
د فوایان پښې بیرته د میرزا کوژده
پوس او پیا په زوره ناري کړم چې
د قصاب د زوی کوژده پانی څخه ؟

مینی بس

مینی بس یا مینی بس په دوه ډوله
تعریفولای شو لومړی د اچې پسه
لاتیبه زه کې مینی بس وکی ته وایسی
اوس خوښکاره خبره ده چې سر مینی
ته ویل کوي
د دې دوه نومونه له یوه پام کېږد و
سره ویلای شو چې مینی بس یا مینی بس وکی
پس
خود و هم تعریف چې زموږ په ناروڼو
کې یې رښتینی په فوره کړي ده هغه
داسې دي چې مینی بس یا مینی بس
پس یا مینی بس د محبت اوشوق ته وایسی
له دې ډول بسونو سره د و هم تعریف
لهک خبر دي چې د موږ د شه رسول
د مینا یې سوږو له پستګارونو ډله
دي او د و هم په تاپه ریکارډر
باندې د مینې اوسه څو یې سندري
سړي

ژبه



هغه وخت چې د نوي ښار د جګانو
کوڅه د بهرنی توښتانو لمانځه وه نو
نورملي سگرېت خړخول نوونځي یې له
و لوستی خود سگرېت خړخولو په وخت
کې یې له توښتانو څخه د خپل ضرورت
په اندازه خوښایي گوي انگلیسی خبري
زده کړي وي له نورملي نه به کله کله
ما هم سگرېت اخستل لهک چې زه به
وخت ناوخت په نوي ښار کې د کاکا دکان
ته ښکاره کېدم

د توکي په خاطر وکړه نو په خندا مې
ورته وویل:
- نورملي خولا همغه وخت د پیلومات
و چې له توښتانو سره به یې په
انگلیسی ژبه د سگرېتو معاملې کولې
کاکا مې لږ د کاسې له حالت څخه
راووت او پاک صاف یې راته وویل:
- توکی نه درسه کوم نو نورملي په
بهرنیو هیوادونو کې د کم سفارت
رسمي فری دي
مگر هغه خوښ سواده و نو څنگه



د پیلومات ژبه

د پیلومات شو
لهک د پیلومات شوچې انگلیسی ژبه
یې زده وه
له دې خبرې سره مې په خوله کې
ژبه را درنده شوه او په دې چې وروسته
له اتلس کاله زده کړې او تحصیل څخه
اوس هم یوازې په خپله مورنۍ ژبه خبري
کوي تر فابونومی لاندې کړه او داسې
ورانه مې وچپچله چې یوه اونۍ راته
خوږیدله

علمي څیړنه

پرو لاندې دي
که چېرته دغه یادونه په روح کې
پژانته شتر خاوري او د وړې له ممکن
څخه پورته کړي نو په کال کې موږ
د دې پیاوړتیا د راوړي او باران ورسې
ورملي وپاسو نو په پاتې (۲۷۵) ورو
کې په (۲۷۵) ساتنې د کابل د ممکنې
سطحه یاد ونو الوړول وي
اوس که چېرته د کابل لوړ والی د بحر
له سطحې څخه (۱۸۰) متره وي او
دغه تخمین معلوم هم په هندې ډول
د وړې وکړي نو وروسته له (۱۷۲) کلونو
په د کابل سطحه د بحر له سره برابر
شي
او که د ممکنې د کړې بلنوالی یا قطر
(۱۷۲۰۶) کیلومتره وي نو وروسته له
(۱۶۰۰۰۰) کلونو د دې ویره شته
چې د ممکنې کره له یوې خوا به پلسی
خوا ته سوري شي
د دې له پاره چې د کابل سطحه
یادونه له سطحه پورته شي او د ممکنې
کره په هندې ساحه کې سوري نه شي
نوبه کار ده چې د شونډو میخونښ
ور باندې پاته وهل شي

چرامغربه سگته مواجه ميشود؟

پوهنمل د وكتور محمد امين زمان



اختلالات مراكز عصبى و تحريك عصب حجاب حاجزى و تشوشات قلبى و تشوشات تنفسى و اختلالات هضمى و بيماريهاى انتانى عدم كفايه كليه و برخى از امراض بسيار وصفى و مشخص مانند :

- ۱- تورم پپتوك مری : که باعث هکک ناراحت کننده تخریشى ميشود .
- ۲- انسفاليت اپيديميك : باعث هکک اپيديميك ميشود .
- ۳- نهور روزها : چنددين قسم هکک را مهيما ميشود که از آنجمله " هکک با صدای فلزی " بيشتري عمو ميشود . تصنيف : از دیدگاه کلينيكى هکک را به سه گه گسورى تقسيم و شماره گزاري نموده اند .

- ۱- درجه يك : هکک ساده است که داراى سه وصف ميباشد : خفيف و سطحى و زود گذر . مدت دوام آن کمتر از دو دقيقه . از لحاظ طبي يك مساله بسيار عاديست که ايجاب عكس العمل را نميکند .
- ۲- درجه دوم : هکک متوسط که داراى دو مشخصه است :

تخریش از اذيت کننده و اندکى درد ناک . مدت دوام آن بيشتراز سه دقيقه بيهم است . براى قطع ايسن عکسه تدابير زيادى پيشهاد شده است هم طبي و هم خانواده گى .

- ۳- درجه سوم : هکک وخيم که ميشود نده طولانى و

نوشته صفيه رازيانه

هکک عبارت است از مجموعه هککه سلسله تقلصات تشنجى غير ارادى - حجاب حاجز شده به شکل ناگهانيسى ايجاد شده و باعث تنفس نوع ويژه با صدای تقریباً منظم رپتوميک ميگردد و متناوباً با بسته شدن آنى زمسار (کلوتيس) ادامه مييابد .

هکک معمولى از لحاظ طبيسى يك پديده زود گذر و معمولاً سليم و بى اهميت در روند صحى عضويت انسانى خوانده شده است اما ساهر انواع آن بى خطر نيست و ايجاب عطف توجه بيشترا مينايد .

اسباب : اين حادثه قبل از آن که معلول يك علت باشد ناشى از تعدد زياد عوامل است که به نام "علل اختصاصى مولد هکک" ياد شده است و عبارتند از :

آيا مغزى جلوگيرى صورت گرفته ميتواند ؟

سگته مغزى که بخش عمده و اساسى امراض فوق را مسازد و در بسيارى موارد سبب مرگ هاى آتى نيز شده ميتواند و اين حادثه طوري واقع ميگردد که در مغزى يکى از شريان ها بنا بر علتى مسدود شده و با پارشد موجب خون ريزى در داخل نصج مغزى گر - ديده که در هر دو حالت انسداد و يا خونريزى به يك قسمت مغز خون رسیده و نيز خون خارج شده از شريان مجروح به مغز فشار آورده و قسمت معينى از آن را غير فعال و و ظايف آن را مختل مسازد . متناسب به اين که کدام ناحيه از مغز صدمه ديده و يا تحت فشار قرار دارد و به كمخونى دچار شده است و همان ناحيه از فعاليت باز مانده و و ظايف خود را انجام داده ميتواند که علامت آن ميگن است به مشكل بى نظمى و اختلال در حالت شعورى و فعاليت هاى عالىى دماغى و فلج ها و تشوشات حسى يك و يا چندين عضو و حتى فلج نصف طولانى بدن و سر انجام مرگ ناگهانى ظاهر شود .

- سگته مغزى سه علت عمده دارد :
- ۱- انسداد آنى او عيه دماغى از اثر ربهولى .
 - ۲- بند شدن ريجى شرايين مغزى از اثر ترومبوز .
 - ۳- خونريزى هاى مغزى .
- در حدود ده درصد حوادث سگته مغزى از اثر امبولى ها به وجود مى ايند ربهولى يك جسم زايد است که وارد دوران خون شده و موجب انسداد رگ ها مى گردد که بنا بر علل خاصى اين انسداد بيشتري در رگ هاى خون مغزى اتفاق افتاده و در نتيجه حادثه سگته مغزى را بار مى آورد امبولى ها که همان پارچه

امراض و عاينى دماغ امراض شرايين و اورده يکى از علل مهم مرگ و مير به شمار رفته و خيلى شايخ مييابد . طبق بعضى احصاييه ها سگته مغزى در مقايسه ساير عوامل مرضى سومين عامل وفيات انسان ها رامسازد . اين گروه امراض نده تنها سبب مرگ و مير فراوان ميگردد ببل افراد که پس از مصاب شدن به آن زنده ممانند و در بسيارى از موارد معلول شده و ميتوانند زنده گسى فعال سابق خود را داشته باشند چنان چه تعداد معلولين ناشى از امراض و عاينى دماغ در ايلات متحده امريکا در حدود دو مليون تن تخمين زده ميشود .

از نسج تخریب شده و مجعهي از مکرر و بها . بافتى از حجرات سرطانى - کتلات شحمى هوا و غيره اجسام خا - رهي بوده ميتواند از راه هاى مختلف ممکن است داخل دوران خون شده و در نهايت جا گزين شدن در مغز و بند شريکى از شرايين سبب فلج و يا مرگ ناگهانى گردند . منشأى ايسن امبولى ها امراض مختلفه قلبى و شرايين سخت شده " تصلب شرايين " - محراقات مگروس در بدن از قبول سبه هاى شش و نظاير آن تومور هاى سرطانى پارچه هاى شحمى و هوايى و غيره بوده ميتواند .

دو مين علت سگته مغزى را حوادث خونريزى هاى مغزى تشکيل ميدهند و ۲۰ تا ۲۵ درصد واقعات سگته مغزى مربوط همين گروهند . هککه عمده پارچه شدن شرايين مغزى گتسه سبب خونريزى ميگردد و عبارت از فشار خون بلند است که معمولاً در افراد مسن و سالخورده اتفاق ميافتد البته عوامل ديگرى نيز سبب خونريزى هاى مغزى شده ميتواند که عمدتاً عبارتند از :

- ضربه هاى مغزى سفليس و عايسى امراض خون و استفاده نادرست از دروا هاى ضد تشتر خون و آفات و عاينى از اثر مسوميت ها و امراض کولاجن و عيوب ساختمانى او عيه مغزى و غيره .
- ۴- خون ريزى مغزى قبل از سن ۴۰ - ساله گى و فا در و بيشتري واقعات بعد از سن ۵۰ ساله گى اتفاق مييافتد . طبق احصاييه در ۸۵ درصد واقعات خونريزى مغزى - فشار خون بلند مسوول بوده ميتواند . معمولاً شخصيکه محتاب فشار خون بلند است بقيه در صفحه (۸۲)

بقیه از صفحه (۱۶۷)
 و توند و همچنان در ((روزه اوزون)) --
 در ساحه قطب جنوب وجود دارد.
 ((روزه اوزون)) یا تا تیرگین
 هاوس چی مناسبتی دارد ؟
 به منظور تعاقب عملی اصلاح
 اوزون که شکل طبیعی اکسیجن
 است، از نگاه دیگری مورد توجه قرار
 دارد. در اتموسفر علیا ما را از تابش
 اشعه ماورای بنفش آفتاب که میتواند
 موجب بروز سرطان جلد گردد محفوظ
 نگاه میدارد. در سال ۱۹۸۵ دانشمندان
 نازک شدن آبی قشر اوزون را بر روی
 قطب جنوب تا حدی پیدا کردند که این خط
 ملاحظه ایجاد مفکوره تازه ای گردید
 بدین گونه که هرگاه این نازک شدن
 قشر اوزون به ساحات پر نفوس گسترش
 پیدا کند، میتواند بیماری سرطان
 جلد را افزایش دهد.
 روزه اوزون، صرفاً از ماه سپتمبر
 تا ماه نومبر آن هم صرف روی فضای
 قطب جنوب پدید می آید و چند هفته بعد
 وقتی که شرایط اتموسفری تغییر نماید،
 خودش را ترمیم میکند.
 اوزون به صورت مداوم به وسیله
 طبیعت ایجاد میشود و از بین میرود.
 برای مثال، آتش فشان ها میتوانند
 مقدار بزرگ کلورین را انتشار دهند که
 مقداری از این ها ممکن است به ستر
 اتموسفر نفوذ کند و مالیکول های اوزون
 را تخریب نماید.
 ولی تئوری خیلی معمول که توضیح
 کننده ظهور سوخا اوزون میباشد -
 همانا کلوروفلوروکربن های ساخت

انسان است که اتم های کلورین را در
 قسمت علیای اتموسفری منتشر میسازد.
 علی الرض نازک شدن اوزون در قسمت
 علیای اتموسفر در قطب جنوب، هیچگونه
 افزایش در تشعشع ماورای بنفش خا رج -
 آن ساحه انتظار برده نمیشود.
 آیا تخریب و از بین بردن جنگلها، -
 تا تیرگین هاوس را تشدید نمیسازد ؟
 زمانیکه درختان و نباتات نمو میکنند،
 کاربن دای اکساید را از هوا میگیرند.
 هنگامیکه سوختانده میشوند و پیاپی
 میشوند، کاربن دای اکساید ذخیره
 شده را دوباره به اتموسفر میدهند.
 در کشورهایمانند برزیل هزاران کیلو
 متر مربع جنگلها که در اثر باران های
 موسمی رشد و نمو کرده اند، قطع و
 سوختانده میشوند.
 اکثر دانشمندان را امید دارد تا دوباره
 تراکم بیشتر کاربن دای اکساید بند
 باشد.
 هر چند در سطح جهانی در میلیون
 ها هکتار زمین درختان شمر هر سال
 شانده میشوند و مطالعات تازه آشکار
 میسازد که در مورد تا تیر تخریب
 جنگلها بالای گرمای جهانی اطلاعات
 دقیق و قابل اعتمادی وجود ندارد. در
 در مطالعات دقیق ریکارد های گذشته
 ابحار در سطح جهانی که توسط
 محققین برتانیایی و استیتوت تکنالوژی
 ماساچوست (MIT) انجام یافته.
 هیچگونه علام بارزینند رفتن درجه
 حرارت بین سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۸۶ -
 وجود نداشته است. ریکارد لیند زین

آزاد بیارفتن علوم زمین شناسی، هوا -
 شناسی و سیاره ها چنین نتیجه گیری
 میکنند که: ((اطلاعاتی که مادر دست
 داریم، از اخطار مربوط به گرمایی
 جهانی حمایت نمیکند.))
 ایام پایست برای جلوگیری از امکان
 گرمای جهانی کاری انجام دهیم.
 محروقات فوسیل در حال (۱۹۰) در
 صد انرژی جهان راتحیه میکند. برخی
 از دانشمندان محیط شناسی از افزایش
 سنگین مالیات به منظور کاهش
 استفاده از زغال و مواد سوخت دیگر
 فوسیل حمایت و پشتیبانی کرده اند.
 برخی هم مالیه بر کنترل راپیشنهاد
 کرده اند. همچنان پیشنهاد های
 وجود دارد که دولت باید انرژی ناشی
 از آفتاب، باد و حرارت زمین را -
 سرمایه ی نماید. مقداری از قرضه
 های خارجی به منظور حفظ جنگلها
 تخصیص داده شود، و از افزایش نفوس
 در سطح جهانی کاسته شود.
 گازهای گرین هاوس ها، مسأله -
 نیست برای پژوهش و مطالعات علمی نه
 به خاطر هراس بی جهت و نگاهانسی
 هنوز هم گاه گاهی حقایق دستخوش
 هیجانان و احساسات میگردد.
 ستیغ شنایدر از مرکز ملی تحقیقات
 اتموسفری و مؤلف کتاب (گرمای جهانی)
 به استدلال اخلاقی متوسل میشود و به
 در جانب بودن مسأله اعتراف میکند.
 نامبرده در رابطه به مسأله گرمایی
 جهانی یک سلسله موارد شک و تردید
 را مجاز میداند. معذراً، به منظور -

دلیلی و ...
 یاتی له (۲۲) مخ کی
 له لمیز، قوس، وینن تمایلات به نظر
 کی وینسو کار کوواوبه دغه برخه کی بهه
 پرله یسی هلی محل وکرو. موز به
 دغه تکی تینگارکو چی انجمن بایسد
 د بنواوله هر دول تنگ نظر بو خلاص -
 انکار و اولیکوالو د تولون مرکروی.
 موز به د افغانستان د لیکوالو بخوانی
 مشری یعنی بخوانی رهبری انتقاد وله
 او تیروتوتو به موی گوته نیوله خونسن
 چی موز به خبله به مشرتابه کی یو
 باید د نورو انتقاد ونوته محواب روایسو.
 خومره به بنه وی چی زموز د بنسارو
 وطن لیکوال موز به خبلو سالمسو.

انتقاد ونو سره لارنونه کری خووکولای
 شو فرهنگ کی کارونه به بنه کیفیت سره
 برنخ بوخسو.
 د لیکوالو انجمن یوتولسیز او تولسیز سازمان
 دی چی د هیواد د لیکوالو او اشاعرانو
 د حقوقو تنگه کوی.
 دمر ژورنال ایست
 یاتی له (۲۲) مخ کی
 نهادیه یوشمیر نیمگر تیاوی اوستونزی
 هم لری چی دلته به بی یادونه وکرو
 به اتحادیه کی د مسلکی کادرونسو
 نشته والی چی دغه کار د اتحادیه د به
 ودی او برنخنگه اساسی عامل دی.

د اتحادیسی به لومر نیوسازمانوکسی
 د ژورنالستانو دنه گلون او برخی نه
 اخستل د اتحادیه له نیمگر تیاوو خخه
 گتله کنیزی حکه زموز ژورنالستان به
 خبلو کر نوکی زیات د دولتی اداری تابع
 دی نه د اتحادیسی.
 د بود چی لزوالی چی د کتابو د
 نه خبیرید و د بولتن د پرله بسی نه
 نشرید و به برخه او همدارنگه د ژورنال -
 لستانو د هخونی به ترخ کی منفی اغیزه
 کوی اوهم دغه ستونزه به نر یوالواریکو
 باندی منفی اغیزی کوی. د دی لیساره
 چی دغه نیمگر تیالری شوی وی د اتحادیه
 دی لپاره بشپړه بودجه ضروری ده.
 د راد یو اولتوزیون دیوی ورید ستگاه
 لول به دی خاطر چی له دی لاری د
 ژورنالستانو به روزنه کی به سمه توگه
 ونده و اخستی شی.

حمایت عامه از طریق وسایل اطلاعات جمعی، او توضیح میکند که گاهگاهی دانشندان ((مجبورند سناریوهایی همراه هراس بی جهت را پیشنهاد میکنند و بیانه های ساده و - دراماتیک میدهند و از هرگونه تردید های که مامکن داشته باشیم کوچکترین یادی نمیکند))

او میگوید که هر دانشمند باید در رابطه به ((توازن درست)) بین ((موتور بودن و صادقی بودن)) تصمیم بگیرد و افزود میکند که ((امیدوارم دانشندان از هر دو آن برخوردار باشد))

این مسأله، جهت سیاسی را نیز به خود میگیرد، سناتور امریکایی آقای تیموتی ویوت ضمن مصاحبه با یک خبرنگار توضیح کرد که: ((ما مجبور شدیم مسأله گرمای جهانی را بررسی کنیم، حتی اگر این تیوری نادرست هم باشد، ما باید نظرداشت بالیسی اقتصادي و محیطی کاردرستی انجام خواهیم داد)) ولی بیشتر دانشندان، زمانیکه از مدارک بدون نتیجه و اثبات نرسیده، در مسایل سیاسی کار گرفته میشود، با دشواری رویه رومیگردند. ریچارد لیندرین میگوید:

((گرمای گرین هاوس يك رویداد واقعتی، تحقیقات تازه بی که نشان دهند، اضافه تخمین کردن مقداری کاربن جنگلها به پیمانها مسترده پی میباید. گویای این امر است که قطع و سوختاندن جنگلها به پیمانها بی که زمانی فکرمیشد، منبع کاربن دای -

اکساید نمیشاند آبایی توان مطمئن شد که گرمای جهانی حتی الوتوق است؟

در برنسیپ، تمام دانشندان به این امر موافقت کرده اند در گزارهای گرین هاوس، افزایش به عمل آید و تمام عوامل دیگر بدون تخییر باقی بماند، کره زمین گرمتر خواهد شد. ولی دانشندان هواشناسی برنسیپور اس فرید زگنر میگوید: ((مسأله عمده این است که عوامل دیگر تاجی حدودی ثابت میمانند)) قوه های اقلیمی به طریقه هایی که ماکثر از آن آگاهی داریم باهمد یگر عمل میکنند و بعضی از این قوه ها ممکنست بر ضد گرمای جهانی عمل کنند.

طوریثال: همواره ابرها در (۶۰) درصد فضای کره زمین حرارتی را که از سطح آن تشعشع میکند، جذب، - مینماید. ولی همچنان نور خورشید را در دوباره به فضا بازتاب میدهد. پس اگر اقیانوس ها گرمتر شوند و از طریق تبخیر ابرهای زیاد ایجاد کنند. این پوشش اضافی به عنوان یک ترموزست عمل خواهد کرد و کره زمین را از گرمای محافظه خواهد نمود. بعد از تجزیه و تحلیل مدل های کمپیوتری ابرها، اداره هواشناسی بریتانیه اخیراً اعلام داشته است که معیارهای موجود گرمای جهانی را میتوان به نصف کم ساخت. ابحار بالایی اقلیم، تاثير بزرگی دارند. ولی دانشندان، تازه به این امر متوجه شده اند که این تاثيرات

تاجی حدود بوده میتواند. پژوهشگران مرکزی تحقیقات اتموسفری ایالات - متحده خشکسالی امریکایی شمالی را در تابستان ۱۹۸۸ ناشی از تغییرات درجه حرارت در مناطق گرمسیر اقیانوس آرام که شامل جریان به نام (ال نینو) است دانسته اند. نه از تاثير گرین هاوس و هنگامیکه جریان های بحری در محاسبات جدید کمپیوتری شامل شد، بحر مربوط به قطب جنوب گرم نشد، و این احتمال آن را کاهش میدهد که قسمتی از توت های یخ آن خواهد شکست و به سیل ساحلی اضافه خواهد شد.

این که حرارت چس گونه از میان اتموسفر و سیسید دوباره به فضا راه مینماید. نشانه بزرگ سوالیه دیگر - یست در تیوری گرمای جهانی، به همینگونه سایکل قطعه نسبتاً سیاه روی سطح آنتاب و تاثير آلوده گی اتموسفری و پارچه های آنتفشانسی که میتوانند اشعه خورشید را دوباره به فضا بازتاب دهد. از جمله نشانه های سوالیه درین تیوری، شمرده میشود این گونه عوامل، پیشبینی هارابیرامون گرمای جهانی باشد و تردید همراهِ میسازد.

پس حرف آخری چیست، آیا کره زمین به گرم شدن آغاز کرده است؟

چنین به نظر میرسد: دو احمائیه ای که به پیمانها مسترده گزارش داده بقیه در صفحه (۹۴)

او پاسخ داد: نخیره آنها تنها بر اساس سیاره بی کار میکنند. پس ما و شما با این موضوع رو به رو - خواهیم شد و به تاثير حوادث دخیل خواهیم بود. در حالی که نسبت به ایجاد تحولات کیفی در شوروی احساس آرامش و سرور میکنیم، از جانب دیگر خطر بزرگتری شاید در واقعیت تحولات در بلائشرق طرح و توطئه باشندگان سیاره های دیگر باشد که بخواهند باشندگان - کره زمین را در اسارت خود در آورند. این نیز هوشیار باشست برای باشندگان کره زمین.

آخرین بشقاب

بقیه از صفحه (۸۹) به فرود آمدن به روسیه میباشند و گروه پس نیستند که ما باید با آن هاتماس بگیریم. شاید آن گروه در پی تحقیقات علمی باشند، اما جامعه آنها از نظر اخلاقی و معنوی، خوب نبود. سعه داده نشده است آنان تنها از نظر تکنالوژیکی به پیشرفت کرده اند. آیا موجودات بیگانه هستند که بر بلغاریا و یا شوروی را میخواهند؟

خوشی می روند

بقیه از صفحه (۱۳) هم از قبیل توهین و تحقیر و دشنام اختطاف و ترور در ورای آن بیداد - میکند و نباید خورد. باید به آبادانی وطن کوشید و وطن را خانه بی ساخت که برای هر کس جایی و کاری باشد و امنی و آسایشی تا هموطن خسته از رنج سفر در آن - آسوده بپارامد جای زمزمه مرثیه ها ترانه های زنده کی را فریاد کند، و به جای ته نشین شدن در امواج رویاها به سوی حقیقت زنده کی باد بان بسر افزارد.

سکته مغزی

بقیه از صفحه (۷۷)

چنانچه فشار خون اویه صورت آبی بلند می‌رود و جدار شریان مقاومست نتوانسته پاره گردیده و سبب خونریزی می‌گردد. از اثر این حادثه ممکن است شخص ناگهان بر زمین افتد و شعور مختل شده و ریتم تنفسی برهم خورده و دچار کوما گردد و یا بدون این که به حالت کوما برود متوجه می‌شود که یک عضو یا نصف طولانی بدن توانایی حرکتی را از دست داده و تکلم نیز به مشکلات دچار شده است.

سو مین علت سکته های مغزی را - واقعات ترومبوز های شریانی می‌سازد که در جدار شریان چرب های خون و مخصوصاً کولسترول رسوب کرده و سبب به وجود آمدن ساختارهایی به نام اتروما (atheroma) می‌گردد که این ها مجموعاً منجر به لخته شدن شریانی می‌شوند. این عملیه در آن هایی که به فشارخون بلند دچار هستند و یا مقدار کولسترول خون شان بلند است و سریع تر صورت می‌گیرد معمولاً این ترومبوزها در نواحی انشعابی و اغشوار شریانی به وجود می‌آید. البته فکورهای زیاد دیگری نیز در ایجاد این حادثه سهیمند. به این ترتیب تشکل قدری ترومبوز سبب ایجاد مانع در مسیر دوران خون و حتی انسداد آن شده و ناحیه ای از مغز به کمبود نسبی دچار می‌گردد که این حادثه خود سبب سکته مغزی خفیف و یا شدید شده می‌تواند. سایر علل ترومبوز شریانی دماغی که ممکن است منجر به سکته دماغی گردند عبارتند از:

التهاب اوجیه دماغی در نتیجه سفلیس و یا مسومیت حاد و مزمن و یا ورم حجرات مغز و انسداد اوجیه از اثر امراض کولا جن و غیره که هر یک با مکانیزم های جداگانه این حادثه را به وجود آورده می‌تواند.

موریشس

جزیره زیبای کوچک

نویسنده: عبدالله "شادان"
ژنرالینجمن دوستی ایران - موریشس

جزیره کوچک ولی زیبای موریشس به حیث یک کشور مستقل در بحر هند در فاصله ۵۵۰ کیلومتری مدیترانه شرقی واقع است. این جزیره که در ۲۰ مایل ۲۰ درجه عرض البلد جنوبی و ۶۰ درجه طول البلد شرقی قرار گرفته و از چار سو به بحر هند محاط گردیده است. مساحت این کشور به ۷۸۷ مایل مربع می‌رسد. قرار آخرین سرشماری (۱۹۸۳) بیش از یک میلیون (یک میلیون و ده هزار نفر) نفوس دارد. شصت و پنج درصد نفوس موریشس را هندوها و مسلمانان هندی و پوست و پنج درصد را نژادهای مختلط سیاه و سفید و بقیه را اروپاییان و چینیایی ها (صرفاً سه درصد) تشکیل می‌دهند.

مرکز این کشور پورت لوئیس است و لسانهای رسمی آن انگلیسی و فرانسوی می‌باشد. به زبانهای چینیایی و چندین لهجه هندی نیز تکلم صورت می‌گیرد.

۵۲ درصد باشندگان موریشس پیرو مذاهب هندو ویزم و بقیه پیروان

مذاهب اسلام، مسیحیت و بودیزم می‌باشند. در غرب موریشس جزایر کوچک سر سبز دیگری نیز وجود دارد که جزو قلمرو آن کشور می‌باشند. جزایر موریشس کوههای آتشفشان نیز دارد. اقلیم موریشس تحت استوایی بوده و هوای مرطوب بحری دارد. تفاوت حرارت روز و شب اندک است. در این سرزمین سالانه از ۱۲۰۰ تا ۴۰۰۰ میلی متر باران می‌بارد. ۲۰ درصد سرزمین موریشس پوشیده از جنگل است. های سر سبز و انبوه طبیعی می‌باشد. سرزمین کوچک و زیبای موریشس از نگاه نفوس یکی از متکشف ترین کشورهای به شمار می‌رود که در هر کیلومتر مربع آن به طور اوسط ۳۱۵ نفر زنده می‌کنند.

پیشینه تاریخی موریشس:

شواهد و اسناد تاریخی و علمی گواهی می‌دهند که جزیره یا جزایر موریشس از آوان پیدایی و تشکل طبیعی خود تا آغاز قرن شانزدهم میلادی و عاری از سکنه و باشندگان بوده است. تا سال ۱۵۱۱ که این

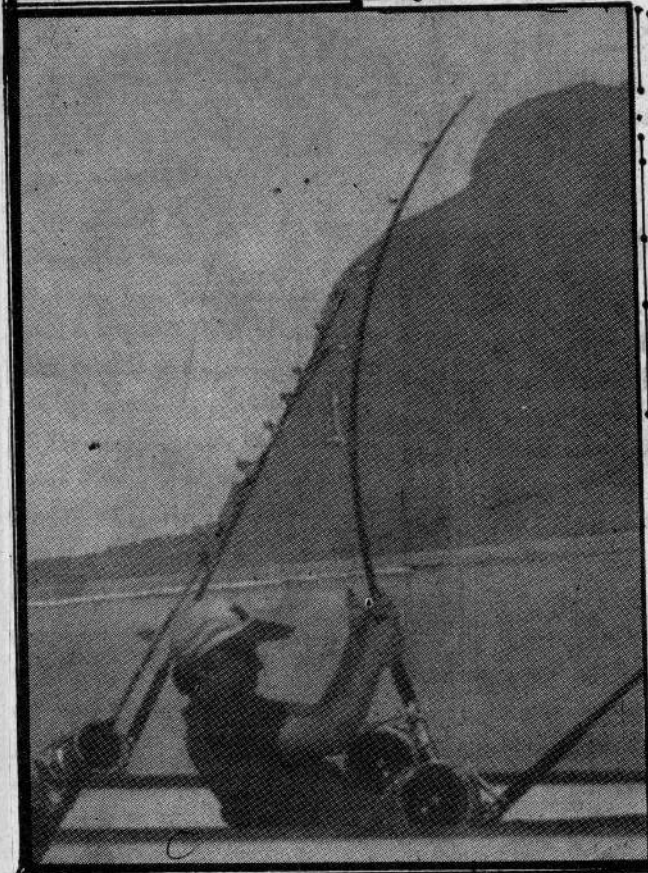


جزیره توسط پرتگالی ها کشف شد انواع پرند ها و حیوانات جنگلی و صحرایی فارغ از مزاحمت آدمیان جنگل های انبوه طبیعی و دشت ها و مراتع زنده گی می‌کردند.

موریشس در سال ۱۵۹۸ به تصرف هالندی ها درآمد هالندی ها و جرمن ها ۱۲۰ سال درین سرزمین باقی ماندند. اما کثرت آشنایی که مظهر سازنده گی باشد از خود باقی ماندند. اصلاً اروپاییان - موریشس را از نگاه راه های بحری و استراتژیک ارزشمند می‌شمرند این جزایر در آن زمان بیشتر به حیث یک پایگاه نظامی مورد توجه قرار می‌گرفت.

جرمن ها در سال ۱۷۱۰ جزایر موریشس را ترک کردند و پنج سال بعد فرانسه بیجا وارد این سرزمین شدند. فرانسه بیجا نسبت به جرمن ها کار سازنده تری را در موریشس انجام دادند. جاده ها و ساختمان بسیاری را احداث و اعمار کردند و زبان فرانسه ای را مروج ساختند.

هنگام جنگ های ناپلئون و انگلیس ها با نظر داشت اهمیت استراتژیک موریشس به ویژه از نگاه نزدیکی آن با



نهم قاره هند و آفریقا دست به کار شدند تا این جزیره را به تصرف خود در آورند. انگلیسها - موریشس را در سال ۱۸۱۰ اشغال کردند. تسلط انگلیسها بر جزیره تا سال ۱۹۶۸ ادامه یافت.

موریشس در ۱۲ ماه مه ۱۹۶۸ استقلال خود را در چوکات کامیولت به دست آورد و هنوز یکی از اعضای کشورهای جرگه کامیولت می‌باشد.

سیاست:

سیستم سیاسی موریشس بر پایه پلورالسم سیاسی و تعدد احزاب است. مهمترین احزاب سیاسی موریشس عبارتند از:

جنبش مبارزین موریشس (سوسیالیست ها) - حزب سوسیال دموکرات موریشس - حزب لیبرالها - سازمان مردمی رادر یکوس و ۳۰ حزب کوچک دیگر. در سال ۱۹۸۳ انتخابات

بات ریاست جمهوری در موریشس برگزار گردید که در نتیجه حکومت ائتلافی احزاب یاد شده به قدرت رسید. درین میان جنبش مبارزین موریشس که بزرگترین و نیرومندترین حزب سیاسی کشور است و بیشتر از پنجاه هزار نفر عضو دارد آرای بیشتری به دست آورد.

حزب یا جنبش مبارزین موریشس (M.M.M) که در سال ۱۹۶۹ یعنی یک سال پس از استقلال کشور تاسیس گردیده است. از حقوق زحمتکشان دفاع نمود و خواهان اصلاحات دموکراتیک است.

حزب لیبرالهای موریشس از خورده بورژواها و کارگران زر اعی و دهقانان مدافع می‌کند.

حزب سوسیالیست دموکرات ها در دفاع از منافع بورژوازی بزرگ کشور قرار دارد کشور موریشس از سیاست عدم انسلاک بقیه در صفحه (۸۷)

موسیران و جنگی

بقیه از صفحه (۷۹)

بود و پسدا کم. او از طریق تلفون برایم گفت: "برایم درد انگیز و خجالت آور است که اعتراف کنم که ما دانشمندان دخترکها را به دست سرنوشت رها کردیم. پس از مرگ آکادمیسین پترانو خین کسی نبود که به خاطر آینده ما شا و داشا گوش نماید... تا سه هفت ساله گی خواهرها نه تنها راه گشته نمیتوانستند به بل یا دشواری منبشستند سپس آنها را مرکز استیتوت علمی تحقیقاتی صنوعات و وزارت تا مینات اجتماعی و صنوی سازی آوردند. بالای دخترها تقریباً تمام استیتوت به رهبری رئیس استیتوت پرو فیسر "باریس پاریف" به کار مشغول شد.

ند و همان جا بود که آنها با "ندپودا" ملاقات کردند کار خارق العاده بی به انجام رسید تا دخترها توانستند روی پای استاد شوند. با سه پایه متحرک به حرکت نمودن آغاز کردند... نخست ما شا شروع کرد. بعد داشا نه یک روز نه یک ماه بل دو سال لازم بود تا آنها راه رفتن را با سه پایه متحرک بیاموزند و پسانتر بدون آن راه بروند. آنان در همین جا خواند و نوشتن را فرا گرفتند. و همین جا هم به تفاوت های خوشی با دیگران پی بردند.

چند سال را ما شا و داشا در پرورشگاه ویژه بیمار بهای قلع به سر بردند. آنجا تعلیمات متوسط را فرا گرفتند. اما نمیدانم که به چی عمل بعد از زنده گی و آینده شان - برای دلچسپی و علاقه علمی روانشناسان و داکتران قرار گرفت تقریباً ۱۹ سال را در پرورشگاه معمولی بین و سالمندان گذراندند.

زنده گی شان به آرامی گذشت. دخترها در حمایت دولت قرار داشتند و معاشی کمی به دست می آوردند. داکتران متوجه صحت و سلامت شان بودند.

کسی گرم و صمیمانه و دوستانه و کسی هم به حکم وظیفه... طی همین نوزده سال، خواهرها از نگاههای کنجکاوان میگریختند. نگاه های که گاهی دلسوزانه و گاهی هم در هاله بی از ترس پنهان بود.

جای آرام و راحت، جایی که آنها را توجه و دلسوزی در خود گرفته بود و یا کسی را که سالها بر قلب شان سایه افکنده بود، زدود این دو خواهر نمیخواستند دوباره به پرورشگاه برگردند.

در جنوری سال گذشته انسان از بود و باش در پرورشگاه معمولی خود داری کردند و آنها را به کلنیک ستون ماتر لوزی ما سکو انتقال دادند. این جا آنها سال نو ۱۹۸۱ را تمام با ۳۹ ساله گی خود جشن گرفتند.

توجه مقایسات دولتی نیز نسبت به این دو خواهر دو گانه تغییر کرد معاش شان بلند رفت اپارتمان مخصوص با همه وسایل رهاپشی در اختیار شان قرار گرفت. کوپراتیف "الکارتیم" برای خواهران دو گانه مجموعه بازی های کپیو تری را با تلو یزیون رنگی هدیه داد.

همه روزه به حساب بانکی شان از مردم پول میبردند و گاهی چنین تلگرام های پولی بدون آدرس فرستاده می دادند. فرستاده میشود مردم حتی منتظر سپاس نمیباشند.

ما شا و داشا: "ما نمونه آموزش هستیم"

گفت و گو، هنگام صرف قهوه آغاز شد. پرسش اول چنین مطرح گردید:

* چینی را بیشتر از همه ما شا خوش دارد بخورد و به کدام غذا ها داشا علاقه دارد؟

داشا:

نسبت به غذا؟ هر دوی ما یک نوع رابطه داریم. ولی یک تفاوتها کوچک موجود است. ما شا از قهباق بدش می آید و ولی برای من بی تفاوت است. به هر حال در خوردن غذا از این شعار پیروی میکنم: بار بار بخور و ولی کم.

شاید چنین اتفاق واقع شود که ما شا اشتهای خوردنش بیاید و ولی ما شا هیچ میل نداشته باشد؟

وقتی که دو گانه ها متولد شدند سه پا داشتند که سپس با توافق خود شان پای سوم را قطع کردند و آن را نه به خاطر دردی که داشتند بل بیشتر به خاطر آن که عادی معلوم م شوند و کنجکاوی دیگران را کمتر تحریک نکنند، قطع کردند.

داشا:

ساده لوحانه بود و ولی واقعبین داشت. ما به چنین چیزی امید بسته بودیم حالا به آن عادت کرده اید؟

داشا:

حین راه گشتن و بار زیاد بدوش ما شاست. او صحبتند تراست و کمتر بیمار میشود.

* اگر یکی از شما بیمار شود دیگری چی احساس خواهد کرد؟ به گونه مثال: اگر ما شا دندان درد باشد در این صورت ما شا چی میکند؟

داشا:

من میتوانم تنها با ما شاهد ردی کم.

داشا:

در تمام زنده گی میخواستند که به ما بقبولانند که مادرمان مرده است ولی بیهوده نگفته اند که به فراست و هوش خود باید عقیده داشت ما از طریق همین فراست و هوش ذاتی خود درک کردیم که مادرمان زنده است و در غیر آن بی عدالتی میبود که ما زنده میبودیم و مادرمان مرده... همین ده سال تمام کوشیدم که ما شا را متقاعد بسازم تا جمت و جو را آغاز کنم.

بیماریهای کودکان

* نصف نارنج با اندازه تمام نارنج خوشمزه است.

* هیچ چیز با اندازه بردباری آگنده از پیروزی نیست.

* پاک و ناپاکی نمیتوانند با همسر بزند.

* باران در بهار با اندازه روفی گرا - نهیاست.

* موشها از راه و روش موشها با خبرند "یعنی برای گرفتن دزد دزد را - انتخاب کن"

* بخودت سر زنگ کن همچنانکه دیگران را سر زنگ میکنی.

* دیگران را دوست بدار همچنانکه خود را دوست میداری.

* اگر به حسه شهرت خود علاقه نداشته باشی میتوانی بهر عملی که دلست بخواهد دست بزنی.

* هیچ لازم نیست کسی از کسی انتقام

بگیرد زیرا سر انجام روز کار جسد دشمن را کنار در خانه اش خواهد افکند.

* پولدار فکر آتیه را میکند و فقیر فکر حال را.

* یک مرد واقعا پولدار نسبت به لبا - س خود بی احتیاست.

* رود خانه ها منبع دارند و درختها ریشه.

* گفتن آسان است و تیکه با قدام - مهر دازی موفقی که عمل کردن چقدر دشوار است.

* آنکه تهمت میزند هزار بار میگذرد و قاتل یکبار.

* کسانی که میدانند حرف نمیزنند.

* در بهار برای طول سال نقشه کن.

* اگر در جوانی سوزن بدزدی در پیری پول خواهی دزدید.

* چوب چوب است ام از اینکه کو تاه باشد یا بلند و مرد مرد است ام از اینکه بزرگ باشد یا کوچک.

* وقتی که از جوی مینوشی به یاد چشمه باش.

* هر چه انسان تهی مغز تر باشد خوشخالتتر خواهد بود.

* حشره ی تابستان زمستان را پیش بینی نتواند کرد.

* شمشیر تیز بدست سر باز شجاع داده میشود.

* برای درو کردن دانش یک باران اشک لازم است.

* یک مرد میان اندازه یک بهر وحشتناک است و یک بپر مرده باندازه یک بهر معلوم و کم آزار!

* کسی که روی بیروسوار است هرگز افتاد نخواهد بود که از آن فرود آید.

* حتی بپر هم گاهی چرت میزند.

* هر لحظه از زمان را از ان خود گردان.

* تا زمانی که امروز مبدل بغدا شود انسانها از سعادت می که در این دم - نهفته است غافل خواهند بود.

* کسی که با زحمت کار میکند باخوش شحالی خواهد خورد.

* ز بان زن شمشیر اوست و وی نمیکند - رد شمشیر زن که بزند.

* ز بان نرم است و دایم در دهان میماند و دندان سفت است و بیرون می افتد.

* وقتی که درخت بر زمین می افتد - دیگر از خود سایه نمیباندازد.

* هر قدر هم درخت بلند باشد - کوتا هترین تیشه به تنه اش میرسد.

* فقط از یک درخت سالم موهه سالم بدست می آید.

* هر قدر هم درخت بلند باشد - کوتا هترین تیشه به تنه اش میرسد.

* اگر مردی نسبت به زنش بیوقا باشد مانند آن است که از درون - خانه به خارج تف کند ولی اگر زنی نسبت به شوهرش بیوقا باشد مانند آن است که از خیابان در داخل منزل تف اندازد.

* مرد حافل در چیزهای کوچک بسزگی است. مرد شریف بکار در امور بزرگ کوچک.

* وقتی که با گرگان استی باید مانند گران روزه بکنی.

* ادم با هوش درد سرهای بزرگ را به درد سر کوچک تبدیل میکند و درد سرهای کوچک را از بین میبرد.

* کلمات نمیتوانند حقیقت را عوض کنند.

* فضیلتی که خریداری شده است همیشه گران است.

* در مرد، فضیلت زینت است در زن بی اعتباری به زینت فضیلت است.

* کسی که بخیل نیست ثروتند نیست و کسی که ثروتند نیست بخیل نه.

دهنر مندانو اتحاديه

باتی له (۲۲) ح ۵

راغونډ شوي دي . زمونږ دانجمنونسو
 ټول کار او هلې ځلې په دغه برخه کې
 دي چې له يوې خوا د هنرمندانو
 د ولسي ارگانو پاملرنه ځانته راواړو او
 د خپلوقومو باور ترلاسه کړو . د هيواد
 د هنر د لومړي پلوي په خاطر همدا
 اوس زمونږ د اتحادیې او د جوانانو
 سازمان له خوا د انځور کړي ، خطاطی
 موسیقۍ ، تياتر ايسينما په برخه کې
 هنري ټورسونو جوړ شوي د پامه نظر کې
 چې په نژدې وختونو د به زان د ميناتور
 د هنر کورس هم د اتحادیې په جوړ -
 نيت کې فعال کړو شوي دغه منځب زمونږ
 د هنر په تلباتی بڼه کې وده وکړي او
 زمونږ له ياده ونه وځي . ښه د -
 همدغه منځب د ساتنې او هڅونې په
 خاطر همدا اوس زمونږ د قرآن نويي د

کولاي شوي او ويندو مقاماتو او خلکو -
 پاملرنه په ښه توگه ځانته راواړو .
 په نظر کې لرو چې د شوروي اتحاد د -
 مهندسانو په هکاري د ښارونو ، کلیو
 څليو د بيا جوړونې د طرحې او ديزاين
 کې مرکز جوړ کړو خو وکولاي شو په دې
 توگه د هيواد د معماري برخه فعاله
 کړو او خپله ونډه په هغې په سمه توگه
 ترسره کړو .

زمونږ د اتحادیې له خوا تراوسه زيات
 کتابونه خپاره شوي دي همدا اوس -
 زمونږ لس جلدونه کتابونه څه له چاپه
 راوتلي اوڅه تر چاپ لاندي دي .
 زمونږ اتحادیې د هنرمندانو مالي
 بنسټ د بيا پياوړتيا په خاطر د هغسې
 يوزيات شمير اثار زمونږ په خپله پيرونو
 دي . همدا رنگه په نظر کې لرو چې په
 دې نژدې وختونو کې يوند ارتون به
 شوروي اتحاد او چکوسلواکيا کې چې
 زمونږ د ملي فرهنگ څرگندونه وکړي
 نندارې ته وړاندي کړو . پخوا هم
 دا ډول نندارتونونه زمونږ د اتحادیې
 له خوا په يوگوسلاويا او شوروي اتحاد
 کې نندارې ته وړاندي شوي دي .

ليکني يوه پروژه تر لاس لاندي نيول -
 ده . چې کارې به سلوکي پنځوس سر -
 مخته کړي دي . په ډاډه سره ،
 ويلاي شم چې دغه پروژه په اسلامبر
 هيوادونو کې ساري کار دي .
 د موسیقۍ په برخه کې همدا اوس مو
 د لوگرې موسیقۍ ارکستر جوړ کړي دي
 خو وکولاي شو چې د هيواد دغه -
 اصيله موسیقۍ وساتو او وده ورکړو . په
 نظر کې ده چې د روڼو مليتونو ښندو
 تاجکو ، هزاره گانو ، ازيکانونو ، سورو
 د موسیقۍ ارکسترونه د هيواد د مختلفو
 فرهنگي ارگانو په مرسته جوړ کړو . د -
 تياتر او نمايشنامې ليکني په برخه کې
 هم په زړه پوري نمايشنامې تر لاس -
 لاندي لرو چې د هغو په نيولو سره



الف : احتمالات ساده خانواوه گس:
 مانند منحرف ساختن انکار و اندیشه
 شخص از توجه به هکک از طریق مکا -
 لغات جدی - بحث توجه بر انگیز
 ایجاد وحشت تحریکات دردناک نا -
 نوار سوادار ساختن شخص به انجام
 حرراتی چون نناه داشتن تنفس ،
 نوشیدن جرعه جرعه آب سرد ، انشاق
 بخارات موی و گرم و امثال آن .
 ب : تدابیر درمانی طبیبی :
 نثر به نوع و درجه مد نظر گرفته
 میشود :
 ۱- مسکلات : ۵۰۱ گرام تابلویست
 های سودیم پنتو یا ریهتال .
 ۲- تنبیق یک کاتی تربسمار نرم
 از طریق بینی برای تحریک حلقوم .
 ۳- بویس کننده های موضعی :
 مثلاً محلول غلیظ لید و کابین .
 ۴- بیهوش سازنده های عمومی (صر -
 ف در هکک های پیشرفته و طولانی) .
 ۵- ادویه ضد تشنج (انتی سپازم) :
 زرق تحت البیلدی اترو پین (نیم میلی -
 گرام) .

۶- انشاق گاز کاربونیك :
 چهار باید برای پنج دقیقه در یک
 کسه کاغذی مسدود نفس بکشد و یا از
 راه ماسک (۳-۵) دقیقه شوی -
 مخلوط پا (۱۵-۱۰) در صد
 گاز کاربن دی اکساید به او تجویز
 شود .
 ۷- پرومازین و کلور پرومازین در -
 هکک های طویل المدت نتیجه خوب
 داده است .
 ۸- دواي ضد اسيد :
 صرف هنگامی توصیه میشود که
 تحریکات مری و معده مطرح باشد .
 ج : عملیات جراحی :
 دو روش جدا گانه پیشنهاد شده
 است :
 ۱- جراحی اختصاصی صغیره روی -
 عصب حجاب حاجز .
 ۲- قطع کامل اعصاب هر دو طرف
 حجاب حاجز صرف هنگامیکه هکک
 مهلك تشخيص شود . زیرا حالات وخیم
 هکک درجه سه حیات بیمار را به نا -
 بودی تهدید نموده میتواند .

بنیه از صفحه (۲۶)

آن به تاجی درجه سوم باشد .
نداوی :

در گذشته ها تدابیر در مانسی
 کلاسیون برای قطع و برطرف کردن آن
 وجود داشته است ، ولی امروز نظر
 به درجه هکک غالباً سه نوع احتیاج -
 مات پوستر معمول است :
 تدابیر ساده خانواوه گس - تدابیر
 دوايی نسبی ، مداخله جراحی .

دوراز

تپه

من پنجره اتاق را باز کردم جرافه‌های رنگارنگ آسمان خراش‌ها سروصدای بلند و آژند خام . اما هرچه نگاه کردم آنجا تپه بی زاندم . هرچه نگاه کردم ، آن نوشته آبی رنگ را در میان هزاران لوحه نورانی نیافتم ، تا آن کلمات را که پدرم برایم معنی کرده بود ((بایند به استقلال)) را ببینم به سختی گریه کردم . امروز خیلی دلم میخواست به تپه بروم و ببینم آن تپه سبز چگونه است . آنجا فقط آژند خام بود و چشمان این که نمیتوانستند مرا بخواب سازند . این دلنگی دردم را بیشتر میساخت

من سالها سیاهی گمنام را جستجو کردم و امروز احساس میکردم من یک گمنام و این گمنامی در برابران سیاهیست جقدر کوچک بود .

بقیه از صفحه (۹)

روح الله روس

بقیه از صفحه (۲۹)

از طرف عده قبول شده ام و مرا به سه حجت آواز خوان دلخواه شان انتخاب نموده اند ، خیلی خورسندم ، اما نباید مغرور شد چه غرور بیجا ، هنرمند را نه تنها از پا میاندازند ، بس از صحنه دور می نمایند .

افزون بر ادامه فعالیت شان در رادیو و تلویزیون در محافل شادی و سرور هموطنان نیز شرکت میکنند ، میخواهم نضرتان را در مورد آن عده از هنرمندانی که با مطالبه حق الزحمه های کثاف هنر بود رابه معرض قروض میگذارند ، بدانم ؟

عده بی از هنرمندان ، هنرموسیقی را آن قدر تابع مسایل مادی میدانند که حتی نزدیک است هنر را از یاد ببرند اما نمیشود جهت مادی مسأله را نادیده انگاشت ، البته مصارف هنرمندان نسبت به دیگر افراد جامعه بیشتر است ، زیرا هنرمند هر گامی که میگذارد ، مردم متوجه آن میباشد ، ولی این بدان معنی نیست که هنرمند چنان تابع مسایل مادی شود که هنر و مردم را به باد فراموشی بسپارد ، چرا که این مردم هستند که در مورد هنرمند و هنرش قضاوت میکنند به او شهرت و شخصیت میدهند ، هنرمندانی که حق الزحمه کثاف میگیرند در حقیقت ، کار پنا به جای انجام میدهند ، چه آن ها هنر را و مردم را از یاد میبرند

در مورد خودم باید بگویم که من نیز در محافل خوشی مردم اشتراک میکنم ولی در مورد مطالبه حق الزحمه انصاف را جداء رعایت مینمایم .

بقیه از صفحه (۲۳)

انشتین

در سال ۱۹۸۲ نامه های انشتین عنوانی مالکوا طبع شد ، نامه های عاشقانه که بیشتر به زبان دو همکار در عرصه پژوهش و تحقیق میماند .

در سال ۱۹۰۱ او نوشت ((جسی قدر خوش خواهم بسود وقتی هردوی ما کار در عرصه نسبت را پیروزند آنه به پایان رسانیم)) .

همکاری مالکوا با انشتین در کشف این تیوری از همین نامه روشن است و بعضی دانشمندان مدعی اند که در او راق اصل در سال ۱۹۰۵ ادیده اند ، که در پایان آنها امضای انشتین - ماریر بوده است . اما آیا این مدارک کافیست که تاریخ را از منوشتم ؟ آیا انشتین یک کلا بردار بود یا یک شوهر بی سلیقه ؟

بقیه از صفحه (۸۲)

در عرصه بین المللی پیروی میکند و عضو جنبش عدم انسلاک میباشد . موریشوس در عرصه سیاست خارجیش در دفاع پیگیر از غیر نظامی شدن بحر هند قرار دارد . مهمترین عوامل درسیاست خارج جی موریشوس عبارتند از فرانسه انگلستان و آفریقای جنوبی .

جندی های سرخپوش ، چینی و دیوانی را بر فراموشی می رسانند .
واقع بینان با غم عمیق در فصل اینستاگاه ۳
جوانان امروز ، اخبار هفتگه ، نگاه و سایر چرای کشور عرضه میدارد .
مورد نیاز شما مجاری افغانستان امروز بزبان انگلیسی ، دوستی ، سیاه و کت و قرطاسیه فروشی بزرگ سبز بر عروجه قرطاسیه ، نشریه های

بزرگ سبز یک نام تازه

بقیه از صفحه (۲۵)

در سراسر تاریخ پیش از آن که حوادث بزرگ به وقوع بپیوندند - مردم و اجسامی را در آسمان مشاهده میکردند ...

پرسیدم :
حتماً علتی موجود است که انسان های دیگر کرات و در این مقطع زمانی به کشور های اروپای شرقی مسافرت میکنند ؟

او پاسخ داد :
من برایت هیچگونه توضیحات مقدم را ارائه کرده نمیتوانم .

یک نماینده سفارت چکوسلواکیا همچنان از اوضاع غیر عادی که در پلاک شرق اتفاق افتاده است به حیرت مانده و میگوید که :
واقعا از علل چنین تحولات سریع چیزی نمیدانم . وهنگامی که من به نماینده سفارت رومانیای تلفون کردم و او در دفترش نبود .

یک نماینده سفارت آلمان شرقی - زیرکانه تردید خود را نسبت به این مسأله نشان داد .

شگفت آور نیست که نماینده سفارت شوروی و کوشش کرد که با این مسأله با خونسردی برخورد کند و او گفت :
من فکر نمیکنم که بین بشقابهای پرنده و سیاست شوروی ارتباطی وجود داشته باشد .

اما همه خوب میدانیم که مسأله بشقابهای پرنده را نمیتوان به آسانی رد نمود . به طور مثال گفته میشود که صدر اعظم جا پان کفو توشیکی علاقمند مزید بشقابهای پرنده است و او میگوید :

من بشقابهای پرنده را ندیده ام اما میخواهم به آن ها باور داشته باشم .

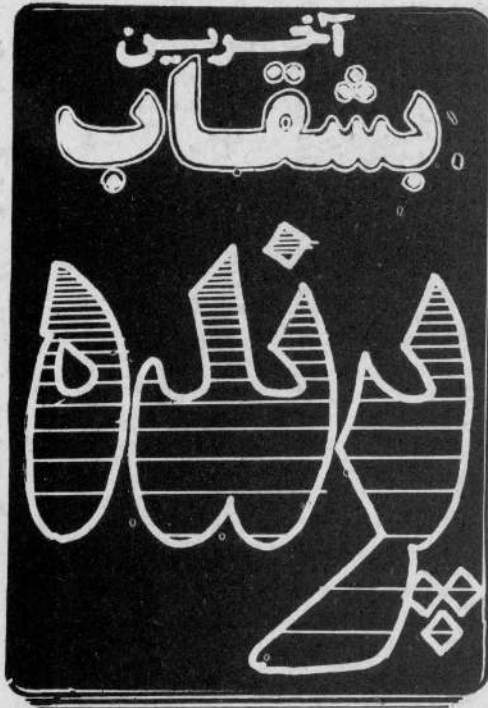
در عین حال جا پانسی ها و اولین موزیم بشقابهای پرنده را در شهر هاگوی ایالات اشیکاوای جا پان تحت ساختمان گرفته اند .

کوتاه این که نزد متخصصی رفتم که او با بریولس باشند ده ساله جا پان و نماینده شرکت های مواد کیمیاوی ایالات متحده و کانا دا است

وی گاه گاهی در مورد زنده گی موجودات خارج زمینی نیز سخنرانی میکند . بریولس هیچ دلیلی نداشت تا رد کند که گر با چوف توسط موجودات زنده سیاره های دیگر تحت تاثر قرار گرفته است . او چنین اظهار داشت که :

شاید گر با چوف تحت تاثر شهر قرار گرفته باشد و شاید نه . همه چیز ممکن است .

اما او افزود :
احتمال دارد که انسانهای کرات دیگر برای مدت دراز تر نسبت به تصور ما به اتحاد شوروی مسافرت کرده باشند



و این تنها از برکت باز ساز است که اطلاعات به مردم میرسد .
بریولس گفت :

بسیاری از ما میدانیم که چی رازهای با آمد و رفت بشقابهای پرنده در میان است و این بدان معنی نیست که حوادثی اتفاق نمیافتد .

از بریولس پرسیدم :
گاهش شما بشقاب پرنده را دیده اید ؟
وی اعتراف کرد که :

من هیچ تماس مستقیمی با بشقابهای پرنده نداشته ام .
پرسیدم :

- خوب پس چی طور میدانید که آن ها وجود دارند ؟
او گفت :

ضرورتیست که شما با ملاقات یک فرانسه بی بدانید که مردم فرانسه در کره زمین وجود دارند .
این یک پاسخ زیرکانه بود .
بریولس ادامه داد :

از همه مسافرتها بی که توسط سفینه های بیگانه انجام داده شده است شواهد زیادی از زنده گی در کرات - دیگر ارایه گردیده است .
وی گفت :

بشقابهای پرنده بی وجود داشته اند که تصادم کردند توسط دانشمندان ایالات متحده آثار آنها کشف شده است و فقط ده روز قبل بشقاب پرنده دیگری در کانا دا سقوط کرده که خود شاهد عینی حوادث یاد شده است .
پرسیدم :

چی طور از آن آگاه شدی ؟
او پاسخ گفت :

این را از یک رفیقم که با ستاره های پروین تماس دارد دریافتم .
پرسیدم :

پروین ؟
گفت :

گروه ستاره ها .
من از بریولس درباره انسانهای کرات دیگر که به اتحاد شوروی مسافرت کرده اند - آنانی که قامت بلند و سر کوچک دارند - پرسیدم .
او گفت :

موجودات بیگانه زیاد از ابعاد مختلف می آیند آن ها قادرند که به اشکال گوناگون و جسامت های مختلف در آیند و در انظار به نحو متفاوت ظاهر شوند .
پرسیدم :

در آن صورت چرا سرخود را مانند نوك سنجاق کوچک مجسم میکنند ؟

بریولس نیز تعجب کرد و نتوانست نظر قاطعی درباره بیگانه گان سایر کرات ارایه بدهد .

بریولس گفت :
من تصور میکنم آن گروهی که موظف بقیه در صفحه (۸۹)

جن‌ها و آدم‌ها

بقیه از صفحه (۳۵)

فهمی راه داد که چنین روشها
صحت یابی و نجات از مصیبت
های بیماری اساسی و ریشه -
مذهبی نداشته و بل به
فات و جادو و سحر پیروز
بگونه مثال میتوان از میتود شکجه
و غذا ب دادن به بیمار آن مبتلا
به اختلال اعصاب یاد آور شد.
بیمار مبتلا به این مصیبت را آن
قدر لت و کوب و شکجه داده و
او را وادار میساختند تا شبها
و روزها بیدار خوابی بکشد
و به این ترتیب تصور میشد که
اجنه از وجود او فرار میکنند .

اما امروز پژوهش و کاوش روش
ها و طرق مختلف چنین نوع
علاج ها و تداوی ها برای پژوهش
هشگران و دانشمندان خالصی
از دلچسپی نیست به ویژه
که این روشها نزد مردمان
مختلف با مراسم ویژه عنعنوی
صورت میپذیرفت که بایک کلام
ما آن رابه نام (جادو) یا دی
میگنیم . جادوگران در روشها
خود به ارواح زشت روسی آور-
دند و از آن ها طلب کمک و یاری
میکردند . این امر موید آن
است که خود جادو به مثابه
یک پدیده خرافاتی زشت در -
جامعه عرض وجود کرده بود .
و این راهم نباید از یاد ببرد
که جادو در طول زمانه ها یک
فعل و عمل بد و حتی جنایت
شمرده میشد . البته این گفته
در مورد ملل متمدن آن زمانه
ها بیشتر صدق میکند . در
قوانین روم باستان جادو و منع
فرار داده شده بود . شواهدی
وجود دارد که به اساس آن در
سال ۱۰۰۰ ق م فرعون مصر
(رامز سوم) چند تن از -
نظامیان و زنان ساحران که بپسر
موسی او را ساخته و در آن افعال
جادو بسته بودند که به اساس
آن فرعون باید مورد پی محاکمه
کشانیده و سرانجام آن ها را
کشت . با توجه به این مسایل کتاب
های در طول زمانه ها نوشته شده
است . البته سوء تفهمن

امتیاز بدانند . حتی در بعضی
آثار و اسناد رسمی کلیسا چنین
ارز یابی شده است که جادو و
ویژه زنان است و زیرا به (عقده
آنان) و قلب زنان همساز
بیشه و در بعضی حالات فرور
است .

از این لحاظ در اروپای سده
های میانه زنان مورد بیکر کردن
میکرفتند و پرسشهای منجید
شده و مستند رد از جانب کلیسا
و اداراه های دولتی تهیه
و آماده شده بود . تا افرادی
را که تحت اقتضای جادوگری
قرار میگرفتند . فوراً مورد باز
پرس قرار دهند . شواهد تاریخی
گویای آن است که تنها در -
آلمان بین سالهای ۱۴۴۰ و
۱۵۰۰ دست کم به تعداد صد
هزار زن ساحر در خرمن های
آتش سوزانده شدند .

به هر حال و این شواهد
باز تاب پژوهش و تکرش ها -
جدید را از موضع علم و خرد
میکند . اما امروز ما در میابیم
که در آن زمانه ها نزد مردم
چنین تصوراتی بود که به اساس
آن خانصها گرد باد ها و آب
خفگی ها و برق در اثر دست
زنگنه پدید می آیند . حتی
بعضی افراد چنین گواهی های
عجیب و غریب را که گویا در
توفانها بهره زنان را در حال
پرواز دیده اند . ارایه میدا
مکنند .

میشود . اما باشندگان روستا
ها هنوز هم با این تصورات
و ادعای نکرده اند .

تبادل نظر و صحبت ها در
باره اجنه و در میان جوانان
و نو جوانان روستایی یک بخش
گیرا و غالب و در عین حال
دلپره آموزنده کی روز مکره
انهارا تشکیل میدهند . زنیها
بهر زنان و دوشیزه گان در -
اسارت خیمه ها و هراس های -
فریبنده همین افکار و عقاید قرار
دارند . افکار و عقاید مسلط بر زندگی
روستاه شب هنگام عبور از کنار
ویرانه ها و بعضی جتاها و
نقاطیکه بنا بر روایات شفاهی
مسکن جن ها است و همچنان -
عبور از میان درختان انبوه
مناطقیکه در اثر آفات طبیعی
به ویرانه مبدل گشته اند . مشوره
نمیدهند .

با وصف ترقی و انکشاف علم
فرهنگ و تکنالژی و چنین افکار و
عقاید هراس انگیز نه تنها
نزد روستاییان کشور ما به بل
در نزد بسیاری از باشندگان
روستاها و با دیده نشینان نقاط
مختلف جهان موجود است .

نقطه غالب دیگره آن است
که بیشترینه زن ها ادعای سا-
خت و بافت باجن ها را میکنند
جادوگران و ساحران بیشتر از
میان زنان بودند . به ویژه در
سده های میانه این امر باعث
شد که زنان خود را در بعضی
موارد نسبت به مردان صاحب

آن ها با پیروی از عقاید مذهبی
اید یولوژیکی و محدود شده -
جهان بینی خود به بررسی و ارایه
بر داشت های خود پرداخته
اند .

در نظر مردمان قدیم شرق
میتوریت ها که شب هنگام در
آسمان تاریک جرعه زنان پدیدار
و شتابان ناپدید میشدند ، نشانه
آن بود که جن ها به تحریر یک
ابلیس بیج بسته اند و خود را
به محرنگه راز نزدیک میسازند
اما در هنگام تقرب بالای آنها
جرعه آسمانی نازل میشد ، در
اثر آن هلاک و نابود میشدند .
همچنان از روی اساطیر و -
افسانه ها چنین در میابیم که
در مراکز کهن تمدن شرقی و از
موجودیت سلطنت و شهنشاهی
جن ها در کنار انسانها سخن
به میان آمده و حتی از جنگ
آن ها بالمشکر بیان آدمی و -
روایات عجیب و غریبی داده
شده است .

در خور یاد آور است که
تصوراتی درباره موجودیت دیو
و پری نیز در نوع خود از همین
تصورات مرموز درباره جن ها
منشاء و الهام گرفته است .
تصورات و پندارها در باره
جن ها نزد مردمان مختلف
افغانستان بنا بر ویژه گوهایی
ملی و مذهبی و تاریخی
و جغرافیایی شان فرق میکنند
این تصورات نزد ساکنین شهر
ها به یاد فراموشی سپرده

مطالب مطرح شده در این مقاله
نظر نویسنده متن میباشد و در
مورد صحت و خطان جای میباید
وجود دارد زیرا از نظر علمی
مذهبی یا برخی از موارد نمیتواند
موافق بود .

آهنگ و قیامه نسیم ناشناس، همه غیرت فرام را به تسخر گرفته بود و من در آینه مقب نماي موتر، چهره دردمندم را يك سر بوقلمون حادثه ها میدیدم. نداستم که لحظه ها خود را به من فروختند یا من درد قیقه ها فرق شده بودم که آنقدر بازگشت نسیم زود بود. او بدون توجه به حالت من دوباره موتر را به تاب و بیچ کوچک گسک های روستا هدایت کرد. واندکی بعد کار در روزه چوبی یک صارت محقق برک کرد و بعد از قیالباب زود به من اشاره کرد باین شدم. نسیم با حملات مختصر مرا تحویل پیروزی داد و دقایقی بعد حرکت تاپرهای موترش کرد زمین را بلند کرد پیروز در جنایات بسیار بی تجزیه معلوم میشد و این حقیقت از سناچیه گپش هویدا شده بود. من از بلا گریخته به دام افتاده، لحظه به لحظه خود را بی دفاع تر می یافتم. آنروز تا نزد یکهای عصر با پیروز زن راه های هم صحبت شدن را یافتیم او وده داده بود که همه چیز نورمال خواهد بود. هنگامی که او قصه زنده گم را شنید، اندیشه اش را درین باره که من شاید روسی باشم، تخمین داد.

اما عصر نسیم با دوسه تن مردان دیگر داخل خانه شد. همه شیخان صبیق عمیق سویم میدیدند. آزان شمار مرد دیگری که بعد ها خود را اسدالله معرفی کرده بود، دست نسیم را گرفته بهوش برود. چند لحظه پس و ساره بازگشتند و نسیم با لطف رز پلانه بی به من اسدالله را نشان داده گفت: ((او میخواهد شوی تو باشد)) (و این درست بعد از شنیدن قصه مختصر زنده گیم در خانه کاکام بود) خوب میدانستم که موافقت و دم موافقت از تصمیم آن ها چیزی نمیکاست. یک باره بخشی به عظمت همه گریه های که تا آن زمان کرده بودم، فریاد شد و در یک گریه پر عده تر خاموش شد. اما چرا گفته اند که سکوت، علامه رضاست؟ نی نی به خدائی سکوت رضا چه که تلخترین ابراز ناراضی بود ناراضی یک اسپر دریند افتاده. من در مدتی به اندازه دوسه ساعت نکاح شدم (چه نکاح جعلی و افواگرانه بی) مراد رستر بی عفت ((اسد)) خوابانند. آن شب که ادامه همان شب بی فردا وی فرارم

بود، شب زفاف من بود، شب زفاف دختر شانزه ساله شب آستن شدنم بود، آن روزهای بعد که ادامه همان شب است موهرترین روزهای زنده گیم بود، روزهای دشوار من بودند. من در آن روز هانمیدانستم و حق هم نداشتم بدانم شوهر (()) به کجا میرود؟ از کجایی آید و چی کار میکند؟ این ماجرا در کمران پنج ماه طول کشید پنج ماه برای یک مرد معیار بود بر برای هوسبازی و کیف گرفتن از یک شازده نوجوان است. و اگر چنین نبود شاید هم نوبت (()) اسدالله به پایان رسیده بود، او دیگر به خانه نیامد. نسیم خبر مسکرتن و بعداً فوت شدنش را آورد و من شاید آن روز اولین باری بود که در برابر خبر یک مرگ کاملاً بی واکنش وی تفاوت شده بودم.

شب وقتی به بستر رفتم، هنوز مجال اندیشیدن در مورد بیوه شدنم را پیدا نکردم. بودم که نسیم باین حیای و خودمانی (()) داخل اتاق شد. گویی باز میخواست برآید چشمتی و حشمتش را مانند همان روزی بود که مرا از جاده ربوده بود.

با اطمینان و زود به بستر داخل شده دستهایش را دور کمر و شکم چوبه دارم حلقه کرد و من چینی زدم، نه را به کمک خوابتم اما هیچ گوش فریادم را نشنید. آن جادو را وقت همین گوش ها کروجشما کور میشدند. هیچکس بداند نرسید در آن شب لباسهای چرک و کهنه ام به دست نسیم باره شد. آن شب او برین تجاوز کرد. و ای چی میگوم تجاوز؟ تجاوز چرا؟ او حق خود را گرفت، اخراوه متاع ربوده شده، خود دست برد. و در آن شب لعنتی تمام تصویر نسبت به شوهر جعلی به او - قعبت مبدل شد - همه چیز دروغ - بوده (نکاح وده های به اصطلاح شوهر، مسکرتن و کشته شدنش و حتی ملای که عقده کرده بود در زمین بود و ای کاش فرار کردن و زدن شدن و حمله دار شدن نیز دروغ میبود - مانند همه هستیم دروغ میبود. نه هم نه اصلی شوهرهای نبود آن چه واقعیت بود، این بود که من بسایید با سخگویی هوسهای رایجیده هایم میشدم و میمردم.

اما سرنوشت... سرنوشت شوهر از خودم بود تقدیم بی خانه تراز فرام بود آغاز همبستریم بانسیم از آن شب

افاز شد، وضع حمل وی میلی جنسیم و کهنه زن شدنم، کیف چندان بی نسیم نداد یک صبح وقتی جزین و - باسیانم (نه) کسی در خانه نبود، همه عقده هایم را در بایش ریختم، همه فروری را، همه کرامت و زن بودنم را بی ننه نگهبان ریختم. به یادم است و - همیشه خواهد بود که چی سخت گریستم. هنگام گریه یاد آمده بود شب تجا وز نسیم نیز گریسته بودم. اما جایی را نگرفته بود و اما در این روز بعد سنگش آب شد و در جنمهای گرد و برخلش یکی دو قطره اشک از روی ریختن کرد، کومه های فرورفته و جقورش از فشار فک های بی دندانش به علامت تاشک ترشک گرفتند. ((نه)) به من واقعیت را گفت که نام اصلی اسدالله صفی الله است، نه مسکرتن و نه هم مرده، فقط درامه بی بود که...

زن در حاتم همینقدر رسم گرفت که مرا، من نابلد را سوار موتر کرد و در پیروبار از حاتم مردم رها کرد. در زیارت شاه و شمشیر رحمت الله علیه... اما بآن هم خواب ندیدم از زیارت بنا به بخوام، هر رنگ بند به زیارت بسته بودم و میبستند... رنگ سرخ، رنگ زرد، رنگ بنفش و این و سبز رنگ میامو سفید آفتاب خورده و رنگ آفتاب خورده همه رنگ ها و بند ها کمتر از رنگ های بودند که در تقدیر خود دیده بودم و خواهم دید. این همان رنگ های اند که در یک شب بی فردا از رنگ نسبت سخم میخوانند و من از خانه فرار (()) سخم خواسته بودم. آن جا در آن زیارت هر کسی مراد خود را میخواست و یا هر کسی به حق کسی دعای میکرد و اما من، من چی مرادی میتوانستم بخوام. من کی را داشتم که باید برایش دعا میکردم؟ آن جا من در بنه ((لب لب)) - گریستن خود را از خود دور ساختم پیروم دی نوازشم کرد دلدارم داد و - وقتی از قصه ام، از ناآشنایی در شهر شنیدم، مرا بخود برد و من بی حیای بی شرم، با او رفتم. حالا یگرا شکالی نداشت اگر او مرا میبرد. چه من سراپا فرارنده بودم و اما او فرارم نداد که کاش میداد او مرا کرد روزه میله بی از تکسی پایان کرد و گفت این جاکمک میکند. این جا دزد های را گرفتار میکنند و اگر بخواهی در این جازند هم

میتوانی یکی برو آن جازن های دیگر هم بندی استند

چی مهربانی بی؟ چی سخاوتی؟ خود شرفت و من باد و بای خودم بسا دیوای آزادی که فرار کرده بودم به زندان پناه آوردم. این جا دل کلان دارد و اما در ریخ درینجا کسه میخوانند از این جا اخراج کنند زیرا بالای من کسی سفارش و عرض نکرد و من نمیتوانم خود را گناهکار شایسته زندان قلمداد کنم. و اینک حلال حرام شده بی درمن دست و پا میکند که به دنیا بیاید. او فرزند ((من)) واقعا حلال حرام شده است او نتیجه یک فرار، یک معصومیت و یک فریب است. فرارم از درد خانه کاکام معصومیت نویافتی یک دختر و فریبی که در پدرش (پدر فرزندم) حین نکاح در زمین بود. او در تصور من که خود رازن نکاح شده تصور یک حلال بود و اما تا هوس در مورد و یک نکاح در زمین حرام شد. از به دنیا خواهد آمد و شاید خونی از قماش پدرش باشد و شاید هم از جنس خواهنش گفت؟ چی پاسخی؟ آخر من هیچ جوابی برایش ندادم چی نتیجه بی؟ چی دردی و چی واقعیتی؟

در مورد راه هر دو دعوت پدر شدن کرد، مرا فرار دعوت زن شدن کرد، نطفه ای از هوس و فرار کودکی زاد که هنوز دنیا را ندیده و با زمره ای نکاح در زمین دعوت به مادر شدن کرد... نی نی!

بگویش (شما بفرمایید ش مردم) شما بفرمایید ش که باید (به این دنیا نیاید، نگه آرید که از این یک مادر برآید رفته سر بچون کشد، او تخمه بیست و دو (کنترل مویخته بی)) که اگر ساقه کند و توان دیدن به با پیش را باید آید، سر اسر خاکستر خواهد دید و مرغ تو فان - تو فان ترا تو فان است من تا حال خالی از امید بودم؛ اما در این روزهای زایشی فرزند حرامم امید نیامدش در من جاق شده است. نی نی! میخواهم همیشه در شک من باشد تا به سرگردانی یک دنیا حرام بودن، روزه رو نشود. یا اگر می آید، مرده بیاید و این دنیا بی نامرادی هارا ببیند.

شماره مراد را این سطرها میخوانید، من خوب میدانم که شمارا میبیند! - در رنگ کید مردم! به من از راه این کافذ ها نگاه کنید به انگشت های لایز و لوزان چرک ببینید من کی میتوانم بستانم را برای تراوش شیر او فشارم

به دل دردمندم سفر کنید و ببینید کسه چی کیه همیشه مردن در آن جا نهفته است. نسیم را از لایه لایه سو های جرن و سکا... کله بوم بخوانید و من کجا میتوا... به باهای خسته از فرام ببینید هر گام شان باید فراریان... اورابه کدام آفوش از این کوجه تا... خواهم ببرد؟ ببینید من از نیامدنش بی اشک، بی برده وی گریه شدم، اگر او بیاید، چی خواهم شد؟

*(زن که چاد نماز کهنه سیاه رنگش را با احتیاط به دور شکم پیش برآمد و اش طواف میدهد) او واقعا میخواهد کودکش به دنیا بیاید... *
وقتی من قصه اش را تا این جا نوشتم د روز بعد برای گرفتن یک پاسخ را هی زندان زنانه ولایت کابل شدم.
* اگر او به دنیا آمد، میخواهی باتوانی؟ چی خطایش میکنی به چی نام یادش میمانی؟

- مجبورم با خودم اورا تربیت انتقام بد هم و با خود داشته باشم. و وقتی به بازار روسپی ها بردم، مسلک آئیده ام را با ناگهانی تفروشی اختیار کنم در آن صورت هم او فرزند چند بیروسی مردان و یک روسپی زن خواهد بود.

او یک دنیا دروغ است، در بودن بگذار (دروغ) بگویش (چرا بی فریب است) بگذار (فریب) بگویش، اما او با زتاب فرارم است، بگذار (فرار) بگویش او در آتشکده مفرها آدم ریایی، هنرمینت بگذار (آتش) بگویش و این هنرمینت در شعلنه افروزی این آتش، افروزمیگردد. در نزد من حلال شده، بگذار (اورا حلال) بگویم. و اما... اما او یک حرامیست، شاید (حرام) خطایش کم (آخر هر چی خطایش کم مطمئن استم تقدیرش کار خود را میکند. نه نام انتخابی مادر) من کجا خد پیچه شدم؟ من کجا توانستم خد پیچه شویم؟ که او آتش شود بیس او هم در خطمدار رشیک خد پیچه است. خد پیچه مرد یازن... نمیدانم از خد پیچه حرام است...

عالمی آرزو

بقیه از صفحه (۳۲)
ثبت خاصه امواج پوس.
در مقایسه بیشتر شدت زمین لرزه طبق مقدار لرزه محاسبه میشود و از یک مقدار تا مقدار بعدی قدرت زمین لرزه به ده برابر افزایش مییابد. بدین سان که زلزله به قدرت هفت ریشتر که شمال غرب ایران را تکان داد - ده برابر نیرومند تر از شش ریشتر است.

عالمی آرزو

بقیه از صفحه (۳۵)
استاد مرین کرد، اما سواران برویش ناید بر شعش بر برج باوزمان درفش انوشه ماندگاری بر افراختند.
باره، مر استاد شرف الدین شرف آماج ویرانی مرگ گشت و از یاد رفتاد، اما دستان هنر آفرین اندیشه اش، شمسنگانی چنان کاخی از سرود و سخن را در اقلیم هستی گذاشت که به سخن سخنه، پیر سترگ طوس از یاد و باران گزند نیباد.
جای دارد اگر نگین بهاوری از - سروده های استاد را از جبین حسن ختام این مقاله ارتجالی بیان و جنگل خان آن بشعرد معرفت را از بارش - رحمت یزدانی گوشه سبز خواهم.

ای چراغ کاینات ای آفتاب در طواف تو زمین دارد شتاب کوه خاکی، ترا پروانه بی بن هستی را، تو شمعی حجیب زنده گی بیداد از جولان تست بیتوزن جهان مفسور خواب نیست تنها قاره ها جوای تو در پیت، آشفته میگردد حساب تو حکم و سحر هر ذره ای پرتو امجاز داری با تیراب در گذار سرتارخ بشیر بوده ای زاینده صد انقلااب واله و شهید ای خود سازی (شرف) کربهارین ابر چون پوشی نقاب

دخوېسي سندې

بقیه از صفحه (۶۵)

هنه په بوجه لاره کې شپېد
 شـو
 پرته له دې نه چې ووهیږي
 د شه د پاره؟
 ولې زه بېرته راگرسم
 غوږم تر ټکي سوله ټینګه کړم
 شوخیل هیواد امریکا
 له نیستن نه بیا پرې اوستم
 شخه وروښوم
 ته زیامه قیاب کې ارامه سه
 کښینه
 د خلکوسره یوځای شه
 د هغوسره چې د عدالت د پاره
 مبارزه کوي
 زه شاید راستون نه شم
 ولې ته باید
 تسلیم نه شی
 د ژوند د پاره
 زما د پاره
 د سولې د پاره
 جگړه وکړه

ډي ډي چې زموږ سند زاري
 هم په دې لاره کې گام پورته
 کړي او د خلکو د غوښتنو او
 مبارزو پیاوړتیاو ته
 هڅې لاري سره چې وړاندې
 فکر کوي او د هغې خوښ سره
 یوځای شي کم چې د ډي ډي
 انتظار باسي
 چې د مرگه لاسونه پرې کړي
 د ((مین)) له کافي شخه د
 ((هارلم)) په لوري لورې پدې
 معای کې غوسه ترهنه نوو
 معایوونو پاته درنده ښکاري
 شپه ده او د هغې غږ چې تیارې
 د هارلم معویوونکي نیستی پوښلی
 ده د لوري ښکلی لوري اولسه
 احساسه کي سندري په دې
 معای کې اوږدې کږې
 امریکایي توونکي معویوونکي
 ټکه چې د هغه سره انسانی
 کړ نه نه کږې په توونکو په منځ
 کې نیستن گمان لورې پدې
 کږې هغوي له هر معای په شخه
 شري

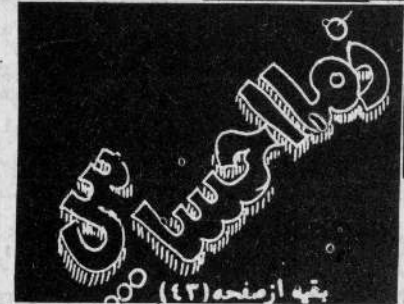
په یوه بله نه د ویره په کافي
 کې کښیو د یوالونه یې ټول په
 د جگړې ضد وړه پوښلی دې
 په آس ټکه کې د بېکا د سولې
 کوټري زموږ پام معانته اړوي
 معوان د سړي شغلي په ناکي
 چې د کوټي د جت شخه معلیزید
 صحنې پرې ښکاري د ډي ډي
 نیوډي په خپلو کټارونو سره
 د هغه ملگرتیا کوي
 په هلک
 د نیستی په خاوره کې غږه
 فسواري؟
 دې معای ته د محمد پامرافلی
 یې؟
 امریکاله دې معای لريده
 تښتې دې خواته را کښلی
 یې؟
 چاسره جگړه کوي؟
 ایاد له رنجه په خاوره پوښی؟
 خپل پاورته
 خپل هیواد ته ستون شه
 تاته په دې معای کې وژارتیسا
 انتظار باسي او
 نیستی چې
 ستایه هیواد یې سوری
 اچولې دې
 ماته له خدا په وایه
 اوږد گل اوښي شخه هم
 چې د کښوسره یوځای شوي دي
 د لته معویوونکي ټکه ده
 د خپلوکي شخه کښېرېنه شو
 کولسي
 اوژوند ستایلی نه شو
 د لته که په لورې
 په غوسه شی
 هغه وخت نو متروکه کولې او
 د زندان پرانیستی د روزي دې په
 انتظار کې وي
 بل رسون وایي
 د اسنډرې اوږدې پاره وروښوم
 دا اوږدوونکي
 د صحنې پرې معوان وایي
 که یوه وروښوم له جېمې شخه
 راستون شم
 تاته به د معای په پښایه کښې
 سندره وروښوم

فوارې ترسره شي . خوږه خبره ده .
 چې لږ څه د توضیح وړ ده . شعرا او
 د شعر محتوا شکل او د محتوا حرکت
 مخکې لسه مخکې اټکل کیدلی نه شي .
 دانه شي کیدلی چې د شعر محتوا دې
 په زړه کې راغونډه او بیادې شکل ورکړل
 شي . کله چې الهام اخلم . سمدلاسه
 په شعر لیکلو پیل کېم داچې غزل شو او
 که ازاد او داچې ښه شواوکه بد وروسته
 پرې پوهیږم او د شعر په پای کې پس
 قضاوت ته کښیږم .
 پوښتنه : د غونډو پته پاتې کېد .
 د هیلو نه ترسره کېدل . یا کوم بل څه . له
 دغو شخه کم یو تاسو د بل شعر ویلونه
 هڅوي .
 معصوم : معصومې پاتې او دده
 لید لور څه شته چې ماشعرو ویلونه
 هڅوي . یوه هیله د هغه یوه شعر په
 چاپېریال کې شاعرانه ده . نه د یوې نه
 ویلی شوي هیلې پاتې شوني په بل او
 یا په نورو شعرونو کې .
 سوال : تاسو د شعر په پایه چې زما
 په پوښتنو کې نه وي طرحه شوي څه ویل
 فوارې .
 معصوم : د شعر په پای . د شعر
 د ودې په پای او د شعر د راتلونکي په
 پای پوستر اریان لږ هغه داچې :
 راشی شعر شاعر ته پریږدو . ټول لسه
 مخی شاعران نه شوو . هر یو یوه سره
 نه کړ واوځان ته ملاشکل وله وایو .
 - له دې امله چې تاسو سوز
 پوښتنو ته په زړه پوري معصومونه
 را کړل له تاسو شخه یوه د نیامنه
 - تاسو ته هم کوږودانی وایم .

وځي این داستان مبهج و عاطفی
 را بر میسریم و به پایان حادته رنده .
 کسی آن دو مهر سم در معایم که
 عشق کلیمتین و کوثر به مراتب قوت و
 نیرو مندی بهشتی به تناسب عقیهای
 رو مهو و زولیت ه لیلی و مجنون -
 ابق و هذرا . . . دارد .
 عشق سیاه و سفید نیفتاسدو -
 همان دلداره ها هیچ مانع نیفتاد
 ند سمد شود چی بسا که درین عشق
 بزرگی و عظمت و شکوه و کدشت منطقی
 قد برافرازد . این واقمیت را ایشار
 و فدا کاری جگو یز همم تسجیل مخشید .
 فدا کاری ها واقعا سرهت جوا -
 نمرد هایست که ظنیت انسانی دارند ،
 ظنیتی به پاکی ظنیت جگو یز .

تولنی له هیند اري او نري د نري لسه
 هیند اري وگوي .
 ۲ - له تشويقاليه یی شعرونو کرکه
 لرم . هر شعر . هر بیت او هره کلیه یی
 باید د انمعورونو را پیل شوي امیل وې .
 په شعر کې د یوې نا شاعرانه کلیه یی
 معای یول راته گناه ښکاري او خو سره
 می خوښیږي هغه شعر چې کلیه یی د
 نڅا گرو یوه کامله گروه اوږله وي .
 ۳ - سخت د الهام بندم . کله
 می چې الهام نه وي اخیستی شعر نه
 مرتکب کیږم .
 ۴ - یو وخت په کلی کې اوسیدم
 او کلیوالی شاعري می کوله . کله چې
 ښار ته راغلم شعری می هیواد نی شواو -
 هیله لږم یو وخت وشم کولی په خپلو
 شعرونو کې د نري یوال شعر تولی نیسی
 او نیسی وروښوم .
 پوښتنه : ایاستاسو په شعرونو کې
 گډار پکی شته . په هغه صورت کې
 فوارې ستاسو شعرونه څه پیغام ولري .
 معصوم : گډي اړ پکی په څه مفهومی؟
 که ستاسو منظور اهدف د شعر د هغی
 شکل او ظاهري شکل وي زیامه شعر
 محتوا هم تولنیزې بیسی او هم مینه
 جوړ وي . نه شم کولی چې یوازي او -
 یوازي د تولنیزو بیسیو انعکاس شاعر اوسم .
 او که داسی می وکړل نومینه په خنګښی .
 ایایی له مینې ژوند مفهومی لري او همدای
 رنگه نه شم کولی خپله شاعري یوازي -
 عاشقانه مینې ته وقف کړم او که داسی
 می وکړل نو خلک به څه وایی او تولنه
 به څه وایی . زه د تولنی د درد ونسو .
 ناخوالو . نادود او خوښیو شاعریم
 او په خپل معای کې د مینې معنی د

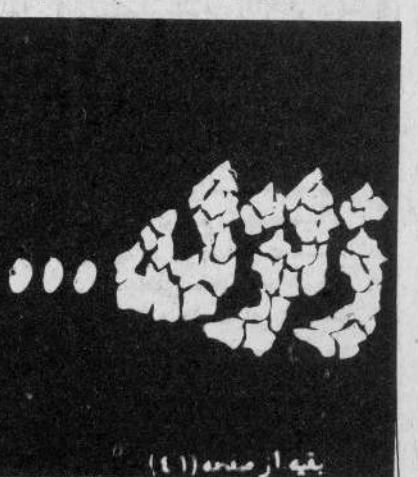
وجود کلیمتین رښه کن ساخت .
 جگو یز را از هم آغوش شدن و -
 همستر گشتن کلیمتین ولاردهای
 پوښماره عقده در خود نهچهد . او
 به کلیمتین چنان نگاه میکرد که انسان
 به طرف چوخی شغافی که همچگونه
 مکر نهشاهد ښکړد چون میدانست
 کلیمتین فطرتا آلوده نبوده است .
 وصلت د وږلدا او شغی هر پا کرد
 و غوغای به هم رسیدن آنان که از -
 نظر اخلاقی از دیدگاه مردم خلی
 ها متفاوت مینموده و سراسر فرانسه
 را پر کرد .



معصوم د یوې خوښیږي هغه څه
 چې لیکم یی د تولنی اکثریت خلک یی
 خپل مال وېولی . په خپلو هستونو کې
 ټوله تولنه په پام کې نیسی او د تولنی
 او حتی د نري اکثره خلک . له دې سرې
 مودې شخه را بد یخرا هغه کم چې
 فلک او تولنه د یوه خاص سیاسی سازمان
 له هند اري شخه ونه گورم او تولنه د
 عاشقانه مینې شاعریم .
 د شعر د ظاهري جولی په هلکه باید
 وروښوم چې ازاد شعر هم لیکم او غزل هم
 او داچې فوارم شعرونه می کوم پیغام
 په معان کې و نڅاري هغه د لمر په
 غیر روښانه ده . زما خلکو واره شعري
 چاپ شوو و مجموعو په خپله د فوسوالونو
 ته له وخته معصوم ویلی دي .
 پوښتنه : ایاد د شعر د لیکلو په وخت او
 یاله هغه شخه وروسته متوجه شوي
 یاست چې ستاسو د فونستی یوه برخه
 په شعر کې نه ده افاده شوي . او یا دا
 چې تل خپل احساس ته بیانی جوله
 وروښی .
 معصوم : په پریمله نه شی کیدلی چې
 لکه د نورو انسانانو په خپرو شاعر
 تولی هیلې او غوښتی هم چې زړه پس

دروغونه

وقتی وارد خانه او گردیدیم ، از حیرت
 همه ما خشک شدیم . مکی ها واقعا به
 من تعلق داشت ، من خودم بودم . او
 پافشاري میکرد که این ها را خودت در
 نیویارک به من دادی و من بهم میگفتم :
 - قبلا به نیویارک نیامده ام .
 این معما حل نشد . شکی صاحب
 همیشه به شوخی میگفت :
 - (سونتوسال گذشته جاد و کسر
 بودی)
 به هر حال فکر میکنم . آن زن مکی
 ها را از هند با خود برد ؛ اما فراموش
 کرده است . هرچه بالا می فشارد کردیم
 چیزی رابه خاطر آورد نتوانستیم .
 * * *
 از فلم هایی که در برابر سلمان خان
 و گویند ا قرار داشته باشم ، زیاد خوشم
 می آید . ازود ام یک بار با همیامالیسی
 یا به کارگردانی او د رفلنی ظاهر شم .



اشفگی شده و سرودهای زیاده
 ایجاد مینماید و انسان هاد رکی می

س : راجع به مسافرت زنده کی کردن در افغانستان چگونه میندیشید ؟
 ج : برای مافکر کردن در باره زنده کسی جالب و دلچسپ است . اما ما زنده کی پدیده بسیار مهم است . تابستان سال گذشته راجع به خاطر ماوریه مردم مرا میگویند : لوسر تبه بسیار از روی در افغانستان در یکی از حوادث راکتی کشته میشود . برای من بسیار غم انگیز بود و هست که چرا افغان ها همدیگر را بدست خود به قتل میرسانند ، آنها نمیدانند که چی مردمان قابل احترام استند . نمیدانم چرا به ذهن من آمد که گو یا " خارجی ها " یک نوع صفتو - نیت در مقابل راکت دارند و ما گفته نخواهیم شد با آنکه افغانستان فقط سر زمین مرگ و زنده گوست . چی دردناک است که آدم زمینه های مرگ را خوب احساس کند .
 س : نظر شما در رابطه با " عشق " و " پیوند " میخواستم .
 ج : عشق ... عشق در همه جا است برای ما این مهم است که وقتی مردی

در پیوسته

و زنی با هم ازدواج میکنند نخست خود شان را و سپس اقارب شان را دوست داشته باشند .
 وقتی در افغانستان میبینم که کسی با کسی دوست است زیاد خوشم میآید .
 س : اگر بدتان نیاید از زنده کسی شخصی تان بگوید .
 ج : هنوز ازدواج نکرده ام . خواهرم تشکیل خانواده داده است و برادرم نیز ازدواج نموده و قسمی به وطنم برگردم " انشاء الله " نیت من هم میرسد . اما از حالا تصمیم برایش ندارم .
 س : از ذوقیات تان اگر بگویید .
 ج : در کودکی سهوت میکردم ، در انتخاب غذا بسیار حساس و دقیق بودم در دهللی با مشکل رانی منبوم ولی دیدم که در کابل این کار عمومیت ندارد و برای زن ها خوب نیست . با مشکل رانی و ابهازی را ترک نمودم . غذا های افغانی و بسیار خوشمزه میباشد از اشک و منتو بسیار

خوشم میآید .
 س : کدام صفت را بیشتر می پسندید ؟
 ج : براری من یک چیز بسیار اهمیت دارد : صداقت به ویژه در سیاست . وقتی کسی را ست نمیگوید من زیاد احساس ناراحتی و ناامیدی میکنم و مثلاً اجزایی که وعده های گوناگون به مردم خویش میدهند . ولی وقتی به پیروزی رسیدند و وعده ها فراموش میشود این مایه ناراحتی زیاد است .
 س : همه میخواهند شمارا با او پنهان - فالچی مقایسه کنند . خود تان درین زمینه چی میگویید ؟
 ج : او را نا فالچی و ژورنالیست بسیار موفق و بسیار قابل احترام است او به خاطر مصاحبه گرفتن های - استثنایی اش شهرت دارد - من ژورنالیست جنگ افغانستان هستم . وظیفه ام ایجاب میکند تا قضا یا را از نزدیک ببینم در باره مقایسه نمیتوانم چه زی بگویم .
 - خانم لهر دوست خبرنگاری بی سی از شما به خاطر صحبت هایتان یک جهان تشکر . تشکر از شما .

در پیوسته

بقیه از صفحه (۲۳)
 باسکتبال مطالبه نماید و امیدوار استیم که با تغییر یک دوره کمیته تربیت بدنی و مسورت آمده است . نه تنها ورزش باسکتبال بل در مجموع تمام ورزش ها از حالت رکود خود خواهد برآمد و در این مورد تنها کمیته تربیت بدنی و مسورت مسولیت ندارد . بل باید تمام ورزشکاران نخبه در زمینه تربیه جوانان و نوجوانان سهم فعال خویش را ادا سازند تا باشد که ورزش باسکتبال . اکتشاف بیشتر نماید . با کمیته تربیت بدنی و مسورت جمع بندی افغانستان پروتوکولی را با وزارت محترم تعلیم و تربیه در رابطه با ایجاد تیم های باسکتبال در کتابت و اعزام اعضای تیم ملی باسکتبال کشور عرض ترنگه ان ها عقد نمایند تا جوانان از ابتدا با تخنیک و تکنیک باسکتبال به شکل درست ان آشنا شوند و فرم های تیم ملی کشور را رهبری کرده بتوانند .

دینش کرمتگر

بقیه از صفحه (۸۱)
 شده ، به تیوری گرمای جهانی قد رتندی بیشتر میشود . برخی از پیکار های درجه حرارت نشان دهنده آن است که در حدود نیم درجه حرارت کره زمین نسبت به قرن گذشته بالا رفته و این زمانی بوده که افزایش قابل ملاحظه بی درگازهای گل - سون - هاوس نیز رخ داده است و تمام نش سال گرمتر در سطح جهانی طرف صد سالی که گرفتن پیکار ها آغاز یافته نیز در ده هشتاد بوده است .
 در ده گذشته ، گرمای بیشتر در

سه سال گرمترین آنها یعنی سالهای ۱۹۸۲-۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ نیز مسلماناً با حوادث (ایل - نیو) در اقیانوس آرام همراه بوده است .
 از نقطه نظر پارادوکس ، پیکار های تاریخی تغییر درجه حرارت تیوری - گرین هاوس مورد طعنه قرار نمیدهند . بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۶ که زمان بیشترین استفاده از مواد سوخت فوسیل و از بین رفتن جنگلها بود ، درجه حرارت پایین افتاد که به نظر میرسد با تاثير گرین هاوس ، متناقض است و تلقی شده است .
 (۱۰) موصوف در رابطه به جهت عملی مساله اشکال میگوید :
 ((این مساله شکل آزمایش لیتوس اصل اخلاقی راجع خود گرفته است))
 ما هنوز در رابطه به مساله ، خیلی اندک میدانیم تا بتوانیم پیشنهاد های سازنده و عملی را در زمینه آرا بگویم .
 تحقیقات بیشتر در زمینه مساله راجع به وسیله بررسی خواهد کرد .
 هرگاه ((زنگال گرین هاوس)) مسلم شود آن گاه میتوان پیرامون جهات عملی موضوع اقدامات مؤثر و عملی نمود .

بقیه از صفحه (۲۸)

ثبت کرده ام و در تلویزیون پانزده
 آهنگ لپسنگ دارم .
 « آیا از آهنگ های تان راضی هستید ؟
 - از تمامی سروده هایم راضی نیستم
 چو هنوز به خود حق ننمودم کفریاد
 یزمن خوب بیخوانم اما در تهیه هر
 آهنگم ه زحمت به شمار کشیده ام .
 « شما سرگروپ ه گروه لاله ها هستید
 چرا تا هنوز آواز خوان های گروپ تان
 به گونه یی که در دل هنر دوستان
 راه یابند ه راهی نیافته اند .
 « فکر میکنم علت اصلش عدم نشر
 آهنگ های ما از طریق تلویزیون و -
 امواج رادیوست ه زیرا بیشتر توجه
 شده ایم گاهی که هفته یی یک یا دو
 بار آهنگی از گروه ما از صفحه تلویزیون
 پهن نشر میشود ه مردم ما را و قس
 در راه مینند با انگشت به یک دیگر
 نشان میدهند .
 « کدام آهنگ تانرا زیاد میپسندید ؟
 - آهنگ اخویم را بیشتر دوست دارم
 که مطلع آن این است : دزدیده به



چشان تو بیفام کردم چهارمیتها
 اند که خودم تهیه ه کمپوز و تصنیف
 کرده ام .
 « پس شما کمپوزیتور هم هستید ؟
 - تقریباً چون بیشتر آهنگ هایم را
 خودم کمپوز میکنم .
 « یعنی که همه کاره هستید ؟
 - در واقعیت ه چنین است ه زمان
 ما را همه کاره میسازد ه فعلاً ما -
 کمپوزیتوراندک داریم و آنان هم به
 ساده گی حاضر نمیشوند برای ما تازه
 ها آهنگی بسازند ه گاهی با همیار
 رفتن ما نزد شان با تقاضای بلند
 تهیه میکنند که برای ما نهایت دشوار

است . از طرف دیگر آنانی که منا را
 به حث آواز خوان میشناسند ه فقط -
 ضای آهنگ تازه یی دارند که بایسد
 بخوانیم ه من منحیث آواز خوان تازه
 کار از مقامات بلند موسیقی می طلبم
 که آموزشگاهی برای تهیه کمپوزیتور را
 روی دست بگیرند تا ما از کمپودی
 کمپوزیتور رنج نبریم
 « مصروفیت دیگر تان چیست ؟
 - سر باز استم .
 « ازدواج کرده اید ؟
 - بلی ه روسی کرده ام ه دو کودک
 نازنین دارم ه مادر کودک کانم در یکی
 از کودکان های شهر آموزگار است .
 « دیگر چی گفتی دارید ؟
 - از مطبوعات کشور گلایه دارم که
 با شماراندک هنرمندان آشنا شده -
 اند . و بار ه بار در مورد آنان -
 مینویسند در حالی که به شمار هنر -
 مندان تازه کار و گل های نو شکفته
 احتیاج به مشوق دارند اما از آنسای
 یادی نمیشود گناه شان تازه کسی
 بودن شان است

دند و اما وقتی طاعون سراغ کلیمنتین
 را گرفت ه آن همه عشاق سینه چاک
 گو یی که کلیمنتین خود طا عونی باشد
 و دیگران را از خود فرار بدهد ه از
 وی دوری گزیدند .
 چس کسی باید دست کلیمنتین را -
 میگرفت . یک مرد ه یک انسان باعاطفه
 و این جوانمردی و عطوفت در چگو یسز
 گوهر جوان وجود داشت . اصلاً این
 احساس روی نمرده بود .
 او یکسره گدشته های ننگین جاموسی
 اش را از یاد برد . او معتقد نبود که
 گدشته های کلیمنتین ننگین است .
 چون مودانست کلیمنتین فطرتاً و نهاداً
 پاک است و مبرا از هر گناه و کثافتکاری .
 تقصیر به دوش جامعه فرانسه طاعون
 زده قرن ۱۷ و مردمان آن بود که لکه
 ننگ را بر دامن کلیمنتین نقش بست .
 چگو یز این لکه را با محبت ه با صدا -
 قت و وفا هست .
 با همه توان و نیرو و با یاد گرفتن -
 مخارج گزاف در پی درمان کلیمنتین
 شد تا این که ریشه های بیماری را از
 بقیه در صفحه (۹۲)

کلیمنتین

بقیه از صفحه (۶۱)
 چون متاع بی ارزشی رهایش نمیدند
 چگو یز مگر زود تر با کی می آویخت و
 میستیزید . فردای آن و با هم ساعتی
 بعد ه این بزم به وسیله گروه دیگری
 از نجبا ولاردها گرم میشد و این -
 کلیمنتین بود که مایه دلخوشی و بزم
 موقتی پارتی دیگری میشد اما اگر
 نتش را به زور میگرفتند ه روحش با او -
 بود ه با چگو یز .
 . . . و اما طاعون این مرض کشنده
 و خطرناک دامنگیر کلیمنتین نیز شد .
 چس توصیف ها و تحسین های نبود
 که لاردها و کت ها از حسن و جمال
 و زیبایی وی نمیپسندید و چس زبانه های
 عاشقانه یی که بهن گوشش نجوا نمیکرد -

او را بایست مردان به شماری میکوبید -
 ند . تقدیر چنین بود و دست سر -
 نوشت بایست او را از محبوس هاز چگو
 یز مرد رو یا هایش بر میگرفت
 طاعون این بلای عظیم - برای -
 مردمان آن وقت در قرن هفده ه چس
 مصیبتبار و وحشت آور بود ه چس افرادی
 را که طعمه مرگ نموساخت و چس نخل
 های آرزو را سرنگون و به یاد فنانس -
 سپرد .
 دست سر نوشت کلیمنتین را نوسز
 با طاعون حلقه آویز ساخت .
 . . .
 زیبایی خیره کننده کلیمنتین هوش
 از سر بهماری ها روده بود . اشراف و
 نجبا ولاردهای سرشناس چس دام
 های تزویری برای کلیمنتین خوبرو -
 نشانند .
 به چاره کلیمنتین هرگاه و بهسگاه
 اسیر دام تازه یی میشد و وقتی کام دل
 ستابینده و محافل شانرا در موجودیت
 او گرم میا ختند ه هنگامیکه محافل
 بزم و عیش شان به سردی میگریاید ه -

بقیه از صفحه (۱۰)

محمد ابراهیم "خلق" محصل
سیال پنجم استحقاق طب کابل :

— پندار من از رخصتی ها به به و سزه
درین شرایط که هنوز تا "مبن صلح"
حدود قاطع و روشن پیدا نکرده این
است که هیچ تضمین وجود ندارد تا
بالا از شدن دروس دوباره شرایط
و اوضاع معشوش و متشنج میگردد .
برای من که در صنف پنجم فاکولته
طب قرار دارم و سال های اخیر تحصیل
را شهری میکنم و درین حالت که ذهن
من برای پذیرش درس آماده است
تجدید رخصتی به جز از تنهایی و معالت
چیز دیگری نمیدهد . زیرا معیار رخصتی
دقیق سنجیده نمیشود یعنی رخصتی
کم کم تجدید میشود لهذا من هیچگونه
مصرفی برای خود سراغ نکرده ام و
کار کردن در شفاخانه ها هم برایم
یک امر حیاتیست اجازه داده نمیشود
در هر صورت من در یک آشفنگی و سر-
درگمی قرار دارم امید است مسوولین
در باره سرنوشت ما توجه نمایند .
عبدالله احسانی محصل سال سوم
پوهنخی فارسی :

— بنا بر لزوم دید مقامات مسوول من
تجدید رخصتی ها را امر نهک ارزیابی
میکم و میتوانم درین مدت قسمتی از
درسهای گذشته ام را مرور نمایم
و تا حدودی هم برای آینده آماده می
میکوم برای مطالعه زمان و مکان -
مطرح نیست .

• نعم محصل سال چهارم پوهنخی
اقتصاد :

— رخصتی پوهنتون به خاطر جلو-
گیری از خطرات احتمالی خوب است
اما چی گونه پیشبینی کنم که بالا از
درس ها دیگر ما با همچونوع خطری
مواجه نخواهیم بود ؟ از پس حواسم
درین مورد آشفته است . به هیچ
کاری دست زده نمیتوانم .

• عاشق الله محصل سال دوم پو-
هنخی زراعت :

— مرگ و پیشبینی ندارد . من
تعطیل پوهنتون را یک کار بیفایده
میدانم و دشمنان مردم از خداوند

ترس ندارند ، اگر آن هادست از کار
های خود بکشند آیا ما تا چی وقت
از درسهای خود عقب بمانیم ؟ این
هم برای مادر حکم مرگ است .
• زولیا نا محصل سال اول پوهنخی
زبان و ادبیات :
— اگر تعطیل پوهنتون به خاطر -
پهشگیری از مرگ کتله بی دسته
جمعی باشد ، خانواده ، ایستگاه ها
و ازدحام شهر را چی گونه میتوان
تعطیل نمود ؟
پوهنتون باید شروع شود ، اهل
به دست خداوند است .
• من رخصتی پوهنتون و مکاتب را

وقتی کتاب های درسی بسته میشوند

تایید کرده نمیتوانم .
• منصور محصل پوهنخی هنرها :
— پوهنتون رخصت است و من به
خاطر مشکلات اقتصادی ام در یکی
از مؤسسات ساختمانی کار میکنم
چاره چیست ؟ فقط کافیت آدم در
باره نیست یک خود کار و یک کتابچهنه
صد ورقه فکر کند
• شهوا محصل سال سوم پوهنخی
حقوق :
— تصمیم گرفتم که در رخصتی ها بیشتر-
ین استفاده را از مطالعه " شخصیم
نمایم . باور کنید با شنیدن هر فیسر

حتی قسمتی از دانش قبلی و اندوخته
های سابق مانند دیوار فرو پاغوسده
در هم میریزد . در باره رخصتی ها
متردد استم .
• دل اقا ناصر محصل پوهنخی
انجنیری :

— رخصتی ها خوب است باید چیزی
گفته نمیتوانم . مقامی که پوهنتون را
تعطیل اعلام نموده ، خواه نخواه دلالت
یلی دارد که از سطح و سویه من بالاتر
است . من به سرنوشت خود زیاد فکر
نمیکم آینده را کی میدانم ؟ سرگ
یک روز به سراغ همه انسان ها می آید .
• پاشون شاگرد صنف پنجم لیس-
انقلاب :

— وقتی موشوم که رخصتی تجدید شد
به مشکل این حرف میزدیم اگر ما مکتب
مدرسه از نشستن زیاد در خانه -
دلگیر شده بیرون از منزل به مقصد
ساعتی مدرسه و آن جا هم مرگ همه
را تهدید میکند و در داخل منزل
هم کسی میداند که راکت به خانه شان
اصابت نمیکند ؟

در مورد رخصتی ها چیزی گفته -
نمیتوانم چرا که بزرگان خود شان میدا-
نند که چی تصمیمی در زمینه بگیرند
منتش باید همینقدر رگت که از آینده
مترسم که نتوانم حتی کتابی را به
درستی بخوانم .
• یاسون شاگرد صنف هفتم بی بی -
مهرو :

— من از رخصتی ها میتوانم استفاده
کنم از صبح وقت تا عصر پیش مفاز
مواد کو پونی من ایم و مواد کو پونی
همشهریان خود را تا منازل شان
انتقال میدهم اما چی فایده که از
درس و تحصیل دور میمانم ، اگر
راکت اصابت میکند ، پس در راه هم
میتواند اصابت کند پرتاب راکتها
جای مشخصی ندا رند فقط به خاطر
از بین بردن مردم است و همه مردم
جهت تحصیل روانه نیباشند آن ها
چی کنند ؟
هجیه احمدن معلم مکتب بی بی مهرو

بقیه در صفحه مقابل

نورالهیسیف

پتیه از صفحه (۲۰)

* نقش کارگردانی را در چی گونه کی برآمد یک اهنگک چی گونه ارزبابسی میکنهد ؟
- بهتر گفتم که کارگردانی کارهنسر- بست هاگر بادید هنری در اجرای یک اثر هنری اقدام گردد ه ان چه افیده میشود ه پذیرفتنی خواهد بسودو ماندگار ه .

* نظرتان به صورت کلی در رابطه با ثبت اهنگها چیست ه ایما وضع را خوب میداند ؟
- وضع ثبت موسیقی تلویزیونی رضایت بخش نیست ه کارگردانان خوبی - درین زمینه داریم ه ولی ان طور یک باید و شاید نمیتوانند کاری را انجام دهند ه چون گاهی جبراً یک اهنگک باید ثبت شود ه کارگردان همیشه - تابع پلان کار است ه .

کارگردان با امکاناتی که در دسترس دارد ه با این که شعر و کمپوز اهنگک نظر به محل مناسب نیست اهنگک را باید ثبت کند که اگر این کار نشود ه هم هنرمند آزرده میشود و هم پلان عقب میماند ه امید وارم در زمینه توجه شود ه .

وفتی کتاب

- نوسید انم در مورد رخصتی ها چی بگویم ؟ فکر میکنم تعطیل زیاد همه را عاطل و باطل میسازد غیر خور و خواب چیز دیگری از دست ما نمی آید اما هر اس از اصابت راکت در - خانه همه را آرام نمیکند ارد ه .

* مریم شاکرد صنف یازدهم لوسه زرغونه :
- برابرم ایام تعطیل هیچ مفهومی ندارد چه اصابت راکت موقع و جای معنی ندارد ه خانه بهیرون و مکتب را نمیشناسد ه

در رخصتی ها به جز خواب و هر اس از - من راکت کار دیگری ندارم ه با دلهره نمیتوانم مسالعه کرد ه .

نمود انم که کدام راهی را انتخاب کنم ؟

حادثه

در روی

پرده

پتیه از صفحه (۱۶)

ملیون افغانی به مصرف رسانیدیم که دقیقاً در ساختن یک فلم هنری سینمایی پول نهایت ناچیز است ه * آیا از نظر شما فلم حادثه و فلم موفقست ؟

- به نظر من ساختن و تهیه یک فلم سینمایی که از هر لحاظ موفق و بیروز گردد کاربست سخت مشکل زیرا فنی که موفق باشد بادستان خالی تهیه نمیشود ه بل تجارب و اندوخته های در عرصه کار، بودجه قابل ملاحظه ه سامان و وسایل بسیار ضرورت دارد ه استدیوهای متعددی - برای تهیه یک فلم احتیاج است که میتوان با داشتن این همه وسایل فلم خوب و موفق ساخت ه با ان -

هم ما با وسایل ناچیز و اندک توانا - نسته ایم در این فلم ه قناعت تماشا - چی را کی فراهم بسازیم ه

* در مورد کارگردانی فلم چی فکر میکنهد ؟

- فلم رسانه کارگردان نیست که مربوط کارگردان شود ه فلم رسانه گروهیست ه کارگردان به هنرپیشه و هنرپیشه به کارگردان احتیاج دارد و هنرپیشه با تجربه خود همیشه به این واقعیت معترف است ه * چی پیشنهادی در رابطه با بهبود کار هنری در سینما نزد شما وجود دارد ؟

- سخن در مورد بهبود کار در سینما به شمار است ه ولی اگر از همه حرف ها بگذریم و به این سخن بسنده کنیم پیشنهاد منماینم که مقامات بلند دولتهای به بودجه سینما کمک بیشتر نمایند به ویژه تعویض ماشین های افغانی که بیش از بیست و پنج سال است در اثر تشدید کار ه استهلاک گردیده است صورت گیرد ه .

تعالیم غیر معیار

پتیه از صفحه (۲۲)

گونه فلماها در چین به اندازه سی کرم بود که در پنج ماه اول سال گذشته بیش از دوسه سی و شش هزار کتاب و مجله از این نوع سایل صافی اخلاق صادره شده است و این رقم به مقایسه یک سال قبل از آن که در چین کشف و ضبط شده بود ه - پوست بار افزایش یافته است چشما - دیلس میافزاید :

در همین مدت سال ۱۹۸۶ در حدود ۳۶۰۰۰ نوار ویدئو، از فلم خلاف سایل اخلاقی ضبط شد که ۸۵ برابر بیش از آن مقدار نوار هلیاست که در پنج ماه اول سال ۱۹۸۸ ضبط شده بود ه .

ناشران میگویند : علی الرغم مبارزه شدید مقامات چین با این روشها فلم های پورنوگرافی اخیراً سینماها جنوب آن کشور را به خود مشایسل ساخته است ه .

دوست هر بیمار

پتیه از صفحه (۲۱)

مورد برخی از مادرانی که بنا به دلایلی هنگام ولادت نخستین متقبل خطرات فراوان گردیده اند ه و این احتمال موجود بوده که منجر به مرگ ما دریا طفل نوزاد او گردد ه .

وی اکنون در نظر دارد به کمک شفاخانه نسایی ولادی یک کلینیک مختصر حد اقل ده بستر را در منزل شخصی خود ایجاد نماید تا از این طریق بتواند مصدر خدمت، مخصوصاً به آن عد ه از بیمارانی که در وضع اقتصادی نامناسبی قرار دارند، شود و همچنان در آینده نه چندان دور برای محصلین وداکتران جوان یک حلقه فرهنگ طبی را که شامل تمام لغات، ترکیب و اصطلاحات طبی باشد به لسان دری تهیه نماید که کمبود آن بسیار محسوس است ه آخرین گفتنی وی درباره مسلک این است که باید داکتران جوانی که تازه از فاکولته طب فارغ می شوند در - حعه جراحی نسایی ولادی نیز سهم بگیرند، زیرا تا جاییکه مشاهده گردید قسمت زیاد جراحی به دوش مرد ها گذاشته شده است ه .

از این دوستان مطالب گرفتیم که از همه آنها سیاستگریم :
 محترم مراد محمد (حزین پنجشیری) از حصه سو پنجم فامیلی خیرخانه سینه مشعل (زین) و نازیلا (زین) فارغان لیسه زفونده حزه الله هندرد کارمند صحت عامه ولایت بلخ ، بلقیس (احدی) محصل پوهنسی علوم طبیعی پوهنتون کابل ، خواجه معروف صدیقی دانش آموز لیسه صبور شهید ، تور بیگی اسدی دانش آموز لیسه مریم ، مهریس محصل سال اول پوهنسی لژیون بین المللی استیتوت ملی اجتماعی ، محمد هارون (جلالی وردک) محصل پولیتخنیک کابل محمد ذاکر جلیلی شهاده دانش آموز صنف نهم مکتب متوسطه حادثه هیروی مریم سیدی فارغ التحصیل لیسه رابعه بلخی (طیبی) پنجشیری از حصه سوم خیرخانه سینه ، فاطمه حنیفی و فرشته رودکی دانش آموزان لیسه نسوان خیرخانه ، فاطمه حنیفی فارغ لیسه آریانا ، همایون حافظی افسر فلد ۲۴ سرحدی بدخشان ، و پوهنتون کابل ، زلی منزل ، وحید ، راد منش ، غلام سرور و محمد هارون - سربازان قوماندانی صوبی انرا تیفی واریا از لیسه ناصر خسرو بلخی ، لیلیا هوشمند ، لمری خاتون امان الله ، مهریس یوسف زری ، ترینا نورتون جدی فریده امید محصل سال دوم پوهنسی فارسی ، وصلت از پوهنتون کابل و ویسلف بهار ، وحید ، یحیی ، ماریا مجیر محصل استیتوت پولیتخنیک کابل محمد صبور کبیر محصل سال دوم فاکولته انجنیری پوهنتون کابل ، ناجیه ضیایی دانش آموز لیسه خد پچه جوزجانسی عبد السمیع شریفی ، محمد آصف سراد نغیبه مراد ، زرمینه از لیسه سلطان - رضیه کابل ، شکره آدرخش فارغ التحصیل لیسه آریانا ، محمد شاه آشنا ، نوزیسه ناصری از مکتب مسجد عیدگاه ، رفیع احمد سنگر ، محمد علی ، وحید ، یما انوری از لیسه سوریا و محمد احسان عطیعی محصل سال اول پوهنسی زبان و ادبیات .

مطالب ارسالی این دوستان رابعه محترم ظاهری سید سهرده ام امید است نشر شود .
 نوبه ارشاد فارغ التحصیل لیسه خد پچه جوزجانسی ولایت جوزجان ،

انیه و محمد فرید دانش آموزان لیسه درخانی ، احمد علی احمدی دانش آموز لیسه عالی حبیبیه ، سید شاه آقا عالی دانش آموز تخنیک ساختمانسی و جیودیزی ، مارا فروغ محصل سال اول پوهنسی علوم طبیعی ، سلمه سروری ملال ، ملکه سروری خیرخواه ، مهناز یولداش بد پچ دانش آموز لیسه خد پچه جوزجانسی ، وینوس سرورید ، وحید ، شمس دانش آموزان مکتب عبد الرحمن لودین ، زرمینه و ماریا رسولی از ولایت بدخشان ، فاطمه (بی) محصل سال اول پوهنسی زبان و ادبیات پوهنتون کابل ، فروغ (مهیا) فارغ لیسه عاشقان و هارغان ، نجیب الله (بیل) انسر قوای گارد ولایت فزنی ، احمد ولی احمدی احمد فرید رشیدی ، احمد وحید رشیدی احمد علی احمدی محصلان اکادمسی علوم طبی ج ۱۰ ، نبیل هادی از مکتب دوستی ، نظیفه محبوبی محصل سال اول موسسه تربیه معلم و فریده شیرزی کارمند استیتوت سروری پروژه سازی وزارت آب و برق .

همکار همیشه کی مجله محترم شما عزیز محصل استیتوت پولی تهنیک کابل - شما نیز سلام های ما را بپذیرید از شعر "بازی کودکان" چند سطر آن را چاپ میکنم :
 زاندر بهماط نم قلم چنان گریسه تاجوی خون زدیده به راهم روانگردد اندر کنار وصل گل های جاو دانه هجرت جوانه کردم .
 به امید آن که دیگر هرگز چشمان تان نگریند .
 محترمان ظاهره "قلندری" و - ناهید "شهاب" از شهر بلخمری نظر تان را در مورد مجله با دیدم قدر دانی میکنم . شعر انتخابی تان خوش ما هم آمد و ولی از آن - جایی که صفحه شعر جوانتران فعلا نشر نمیشود پوزش ما را بپذیرید . محترم قلام مجتبی "نایب" یا "مهربان" تان معرفی شدیم ولی شخص نامهربان بود . در انتظار سروده های بعدی تان استم . محترم ع . ه . د . ع .
 نمیدانم چرا از نوشتن نام تان خود -

داری کرده بودید ، باید به پاسخ تان گفت که آن دخترک به هیچ مر - چعی مراجعه نکرده است ، زهرا بیم از رسوایی داشت . محترم فروزان "جاهد وفا" نظر تان را در مورد صفحه - کشتزار سوخته "قدر دانی میکنم ، ما حتما با هنرمندان هندی چون وحیده رحمان ، امیرش پوری و کرن - کنار صاحبه مکریدم اگر آن ها به کابل می آمدند . با آن هم اگر در مجلات هندی مصاحبه های شان را بسا فتم و حتما ترجمه و نشر خواهیم کرد . محترم عبد الناصر "شرفی" محصل سال سوم پوهنسی دیسانت هجوسی خرمی پوهنتون - دست اندر کاران سیارون به سلام های تان که طی دو نامه فرستاده اید ، علیک میگویند . مطلب "گوشه مرغ برای پسران" را خواندیم میخواستیم آن را چاپ کنیم ولی پرسشی نژد ما ایجاد شد که هدف شما از چسی گونه مرغست ؟ مرغ تازه و یا مرغی که پخزده از خارج وارد میشود که آن هم اکنون مرسوم نمیکرد . محترم عتیق الله انسر وزارت دفاع - مطلب ارسالی تان را که در مورد نواید پهاز بود ، گرفتیم هر گاه صفحه اسرار خوردنی ها نشر شود ، به چاپ آن اقدام خواهیم کرد . دوست خوب مجله شهلا از همدیوان از مهر و بس میدان :
 ما نظر ها و پیشنهاد های شما را با هر دو چشم میبایدیم . از این پس اشتباهی رخ نخواهد داد آزرده نباشید همکاری تان را ادامه بدید . محترم قیام الدین غفاری از قنبریکه جنگلک - شما تقاضای مصاحبه با هنرمندی را نموده بودید ، اما از آن قطعاً نام نرسیده بودید . تیلفون هم به داد ما نرسید ، لطفاً آن هنرمند را نزد ما بفرستید حتماً با اوصاف -

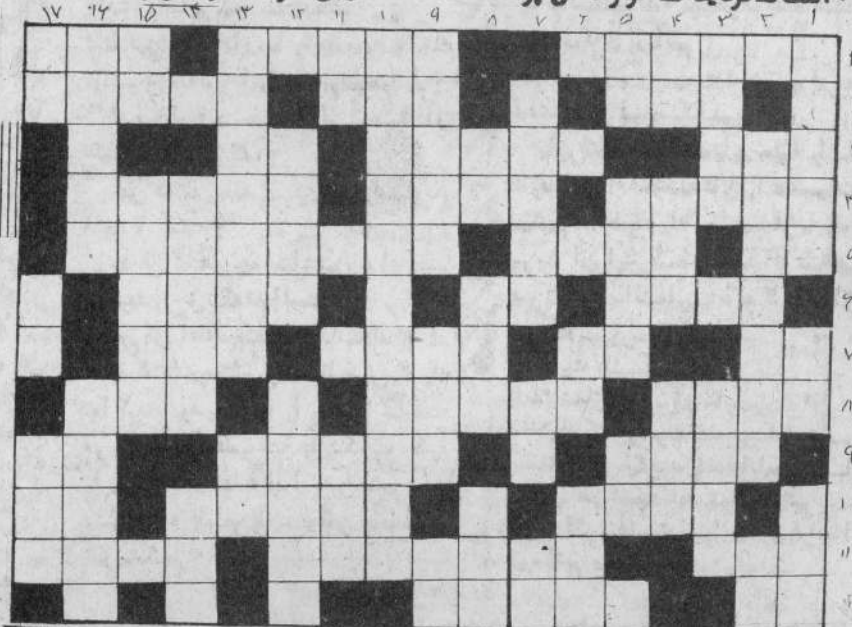
حبه صورت میگرد . محترم مواج "حضرت" از خیرخانه مینه - سلام های صمیمانه ما را بپذیرید . از نامه تان چند سطر آن را برگزیدیم :
 زن در بهار زنده کی معشوقه مرد است و در خزان زنده کی پرستار او . محترم عبید الله "باختر وال" محصل تخنیک نفت و گاز مزار شریف - سلام های کارکنان مجله را نیز بپذیرید . ما هیچ یک از مطالب فرستاده شده دوستان را نخوانده ایم . مطالب قابل نشر حتماً نشر میشود . چند سطر از مطلب ارسالی تان را چاپ میکنم . دختر افغانی عقیده دارد سجا - یای حسنه دختران هفت و پاك دانی و يك نگر است . دختر امریکایی عقیده دارد که عشق يك فاجعه است که در جوانسی رخ میدهد . همکاران خوب مجله مشعل و ناز سلام زرمینه فارغان لیسه زرفونده سلام های تان را صمیمانه علیک میگویم . کوشش میکنم با محترم هارون - یوسفی در مورد نوشته های شان - مصاحبه نمایم . در مورد نشر سلسله کشتزار سوخته ، باید بگویم که تعداد زیادی از دوستان ما همانند شما نشر آن را در هر شماره - خواستارند . به امید همکاری تان . دوستان خوب "نادیه امیدو" - شفیه سلطانی "کارمندان شورای - شهر کابل جبهه علی - سلام های تان را صمیمانه علیک میگویم . شما میتواند بهترین همکاران مجله باشید ، همکاری تان را بپذیرید . قدر دانی میکنیم . از مطلب ارسالی تان يك سطر آن را با هم میخوانیم :
 زن ، زیبا ترین فصل سال - بهار - است . محترم عبد الخیر "نوازش" از بلاک - ۱۶۳ مکرور بیان سوم - معمای شطرنج را به مقصدی صفحه

شطرنج سهرديم البته اگر در خور چاپ باشد ، نشر خواهد شد و در صورتی که نشر نشد ، از ما گله مند نباشید . محترم محمد فاضل فروغ کوهستانی دانش آموز لیسه عبدالغفور شهید با هنرمند طرف توجه شما حتماً مصاحبه خواهیم کرد موفق باشید . محترم "نورستانی" اولیاً ما با هم بدین نام را پاسخ نمیدهم ، ثانیاً با هنرمند یاد شده بیشتر مصاحبه صورت گرفته و در فرجام باید گفت که از هر سش های شما بوی عداوت و دشمنی می آید . محترم عبد الرشید "رحیم زی وردک" محصل سال اول پوهنسی حقوق و علوم سیاسی و محترم شکیلا "رحیم زی وردک" محصل سال دوم پوهنسی زبان و ادبیات پوهنتون کابل - سلام های گرم تان را با کرمای بیشتر لیل درجه سانی کزاد خود - شیخخانه در نزدیکی یاد بکه تسلیم شدیم . مطلب تان زمانی برای ما رسید که طبق دستور و توصیه شما آب لیمو را آماده ساختیم اما شدت گرما ، راز دار باشی را چنان وار - خطا نموده بود که به جای استفاد از آن برای جلد چرب خود ، گیلاس را يك باره سر کشید و نوش جان کرد . محترم مختار "مهرد روش پنجشیری" کارمند مؤسسه انکشاف صادرات - کشمیر و سایر میوه جات خشک شما نیز سلام های ما را بپذیرید ، اینک مطلب ارسالی تانرا با هم میخوانیم :
 "از امام مرشد محمد غزالی رحمات اللو علیه پرسیدند که :
 چو گونه رسیدی بدین منزلت در علوم ؟ گفت :
 بدان که هر چه نداشتم ، از پرسیدن ، ننگه نداشتم . محترم گل آقا ، دوست خوب مجله به گفته خودتان چند کلمه می که يك جا کرده بودید ، ما را متاثر ساخت فرشته می که قلب شما را شکست قلب ما را نیز شکست ، لذا نخواستیم بسا نشر آن ، قلب خواننده گان مجله را نیز بشکیم

محترم جلیله سعادت "سلمی" سلام های پر حرارت تان را در گرمی مای يك چاشنگاه داغ تسلیم شدیم . به سر ناز نین تان سو گند که ایسن اولین نامه تان است که برای ما میرسد . سروده "ای هموطن بهار" را میخواستم چاپ کنم اما نزدیک بین گشت برایش بنویسم که سروده های بعضی خود را بفرستد . به امید همکاری تان محترم فایده اصفی از لیسه نسوان شماره ۱۲ خیرخانه مینه :
 شما نیز سلام های ما را بپذیرید . مطلب فرستاده شده تان را که در مورد "ضربان قلب" فرستاده بودید ، چون ذکر نکرده بودید که آن را از کجا گرفته اید ، لذا از چاپ آن معذرت میخواهیم . محترم محمد نسیم بلوخ از مخابرات ولایت جوزجان :
 ما نیز موفقیت و صحتندی برای تان تمنا میکنم . در مورد پرسش تان باید گفت از آن جایی که مرزا قلم و ظایف جدی تری را فعلاً پیش میبرند ، لذا در نماینده ها کار نمیکند . محترم مهر حبیب "صفایی" :
 شعر مقبولی را که تراویده احساسات لطیف تان بود خواندیم اگر چه شعر زیبایی بود اما چنین نتیجه گرفتیم که باید شعر اولی تان باشد از آن جایی که ما هیچگاهی نوشته های اولی را چاپ نمیکیم ، لذا منتظر نوشته های بعدی تان میانیم .
 خواهر خوب و دوست داشتنی فریسا دانش آموز لیسه ممالسی :
 باور کنید سوالات تان سرما را به درد آورد . حوصله تان را تحسین میکنم اما صرف يك نصیحت از ما بپذیرید ان این که استعداد تان را در تهیه مطالب ارزنده به کار اندازید . دوست بسیار بسیار خوب محترم ع . د . از ولایت هرات :
 نامه شما زمانی برای ما رسید که ان دخترک کشور ترک گفته بود اما معلوم نیست که بر میگردد یا نه مانا ه های دیگری هم شبیه نامه شما داشتیم بهر صورت اگر برگشت حتماً نامه شما را به او میرسانیم موفق باشید .

سازگاری

- انفسی :
- ۱- اصطلاح روانشناسی است که (گراوری) معنی میدهد - صغیره نیست - اصطلاحی ورزشی .
 - ۲- در دو اندوه - کمانگر بودنش معروف است - اروپا .
 - ۳- حیوان مقدس هندوان - طهاره ران (انگلیسی) - گزدم بی پنا (پشتو) .
 - ۴- قوم - ورزشی برای تمرکز عصبی
 - ۵- مذکر - یکی جوان معروف علوم و سهله مدونی که بجای مغز انسان کار میدهد .
 - ۶- مرض کشنده که فعلاً بشر را تهدید می کند - ضد قبول - یکی از اواز خوانان قدیم دند .
 - ۷- آرام انرا غول معروف نوشته است - تردید - قرار دهن پرنده .
- ۸- روئیدن - بی سر نیست .
 - ۹- یکی از سردارهای معروف روم پسرنا خلف الدم - اشاره بدوز .
 - ۱۰- قوس که هیطر حکم اعدام دسته جمعی آنها را صادر کرد - هاری که اسم سلمان است - هوسط .
 - ۱۱- طرار میزبان بازی های فتهال ۱۹۹۰ .
 - ۱۲- دماغ - یک از فتهالهای معروف اروپا .
- ۱- سبب ها - دروازه -
 - ۲- یکی از سیارات نظام شمس .
 - ۳- مجسمه او از شهکارهای مویکل انژاست - پسر معاویه
 - ۴- پهلوان - دین پراکنده - سلطان
 - ۵- رزم بی آغاز - معذرت - صورت
 - ۶- عکس بی سر - داود بی پا .
- ۷- جلاد معروف قرن بیست - فرار ناگهانی اسپ . پهلوان .
 - ۸- پستری بوسه - همنشین افش .
 - ۹- همان خالی - فرزند ی که پسر از میراث محرومش سازد - دتل بی پا
 - ۱۰- او را دانای قرن لقب داده اند .
 - ۱۱- معکوس ان (چوژ) معنی . میدهد - سرمایه دار اصطلاحی سمت شمال کشور .
 - ۱۲- لب ها (انگلیسی) - روس ها راه این نام یاد می کنند .
 - ۱۳- ماده مخدره - مترادف شهبق (اصطلاحی)
 - ۱۴- شغل یکی از اتار او - زلف اسپ .
 - ۱۵- خشک نیست - شوهر دزد مونا .
 - ۱۶- معکوس ان کویچه است - بهشتر آخر آدم .
 - ۱۷- نقشه (انگلیسی) - زهرر -



کار تحقیق یادگاری مهاباد

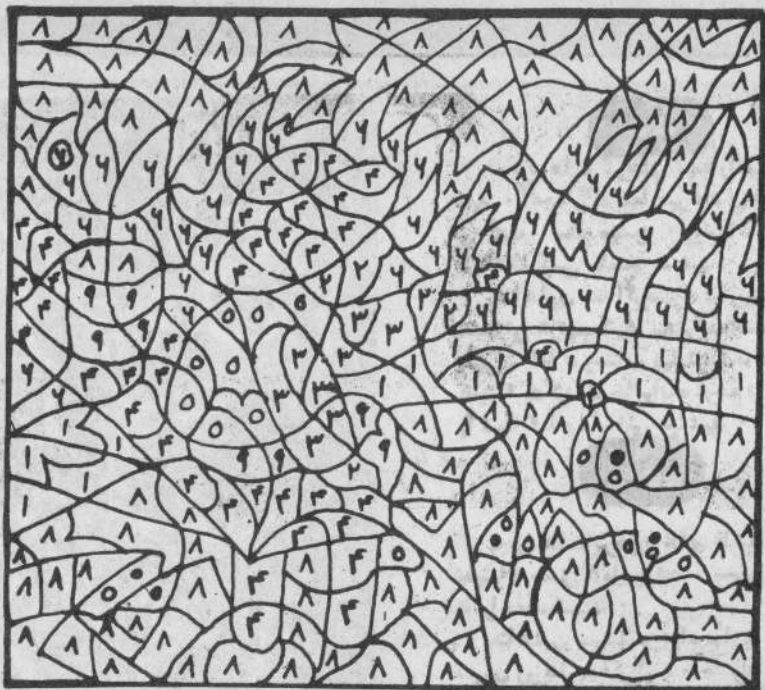
اسم
ولد
وظیفه
کدام صفحه مجله را بیشتر میخوانید
ادرس

این کارت را قطع کرده بما ارسال کنید .

**برای برنده گان
جایزه دیدند:**

گلدان مقبول تخته اسفنج
صرف طعام جانشینت بنبج نفرد
رستورانیت فرد شنگا بروت
افغان

گلدان مقبول تخم سپراند



رنگ آمیزی کنید

- ۱- رنگ زرد
- ۲- رنگ نارنجی
- ۳- رنگ سرخ
- ۴- رنگ نقره‌ای
- ۵- رنگ خاکستری

کودتان عزیزه
اگر شکل بالا را به ترتیب رنگ های
داده شده برای نمرات خانه پری نما-
بید • تصویرمکملی برای تان میدهد •
لطفاً خانه را به ترتیب زیرک برای
هر شماره رنگ ویژه بی در نظر گرفته
شده است خانه پری نما بید •

فرنده تان:
آزاده ناصری
و خوشحال صبا

محل کتابخانه

نوربه امن گارمند اداره شورای -
مرکزی حزب وطن • نازبه الجلیسر
(جشنیدی) - مسیح شعلم مکتب
دوستی - ویدا شعلمه مکتب دوستی
- ملالی از مکرهیان سم • شکره
(اندرا) از کورس لنگون سنتر - حسینا
(افضل) - واده (ناصری) صنف ۱۰ -
لیسه سم • عبد الصبور (بوازش) •
اکرام الدین (ناصری) - سببه
اریا فیضی • سونبار محمد طاهر
(هنری) - پنا سر باز - فتح الله
از مکرهیان اول • شهر احمد
(احمد یار) دانش آموز لیسه شیر شاه
سوی • بلقیس (قریبی) لبره خالقا
- لیما از مکرهیان سم • شلیق -
احمد (احمد یار) از مکتب کوهسری
- احمد از حصه سم شیرخانه مینه •
ستزانه از حصه سم شیرخانه مینه •
- ایل از ای کیم نروش اتحاد پسه
کارگران - هاشمه (مبارک) دانش
آموز صنف ۸ مکتب دهدانا •
- خوشحال (صبا) از لیسه محمود
هوئکی • - سونپتا از شهرنو • -
- هارون (بول) از جنگله • سوریا
بشعلم لیسه در خانیه • خوسته •

جایزه دیدند

- سوال - موسیقی جاز به ابتکار چی
کسی بوجود آمد ؟
- سوال - اسکندر یونانی - چند
سال عمر کرد ؟
- سوال - رهبر مسیحیان در جنگ
های صلیبی کی بود و

- سوال - شهزاده ریاض دانای
لقب چی کس است •
- سوال - انسان هنگام خواب در هر
چند دقیقه به طور متوسط غلط میزند •
- سوال - بر طبق روایات مذهبی محل
تولد حضرت حوا در کجاست

حمل :

مجرد ها - نزد یکی خوبست اما بهتر است دوری و دوستی کم حوصله نشوید تحمل را تجربه کنید .
 متهلین - صبا نیت را از زنده گی خود دور سازید . مسوولیت های اضافی به شما محول میگردد . معمان عزیز خداست اما سعی کنید با او پرتنگ باشید تا او راحت تر باشد .

ثور :

مجرد ها - متردد نباشید . کار های تان را قبل از سفر انجام دهید . خبر خوشی به شما میرسد .
 متهلین - روابط عمیق بین اعضا خانواده ایجاد میشود . در نتیجه یکساجره قدر همدیگر را بهتر بداند و نسبت به خود مهربانتر باشید . اسراف نکنید و نسبت به زنده گی امید واری تانرا بیشتر سازید .

جوزا :

مجرد ها - یاد اش خوبی بدست میاورید . دوست تان بیشتر از شما به شما نیاز دارد . محبت او ادرك کنید .
 متهلین - سرگرمی های خانواده می را ارج بگذارید . کودکان تان نیاز دارد تا با آنها مهربان باشید . صحت تان خوب میشود ، تشویق را کمتر سازید . برای اقتصاد خانواده برنامه جدیدی طرح ریزی نمایید .

سرطان :

مجرد ها - آئند ه را همسراه با واقعیت ها در نظر بگیرید محبوب ترین کس همانست که ایمان و یقین شما را به خود معطوف نماید .
 متهلین - اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید . نگذارید شعلسه های آتش کینه زنده گی شما را خراب سازد . برای هر کار بانظم باشید .

اسد :

مجرد ها - خبری از دوست قدیمی تان می رسد که شما را به تفکسر جدی فرامیخواند . زنده گی همانست که میگرداند آنکه درباره اش فکر میکنید .
 متهلین - درین هفته تصمیم جدی برای زنده گی خود بگیرید بدون هدف تئوریزمی . موفقیت باشما است ، در صورتیکه در تصمیم تان جدی وقاطع باشید .



سنبله :

مجرد ها - کارهای نپه را تمام کنید . آنچه را که شما فیر عادی تفکسر می کنید مهم میشود . زود باشیید به انتظار کسی پاسخ دهید .
 متهلین - اگر قدرت دارید همانی ترتیب کنید بهتر است ساده بگردید اما دوستان بیشتر را دعوت کنید ، به کودکان خانواده توجه داشته باشید ، احساساتی نباشید .

میزان :

مجرد ها - برخورد های عاشقانه نمیتواند عشق کامل باشد . محبوبیت تانرا حفظ کنید .
 متهلین - شانس زیاد دارید . درین روزها به فکر آئند ه خانواده هم باشید ، مخصوصاً از نظر اقتصادی . بزودی چند مشکل بزرگ شما حل میگردد .

مغرب :

مجرد ها - تفاهم کامل ایجاد کنید عشق تانرا گرمی و عزیز دارید .
 متهلین - محبت خانواده گی شما بیشتر میشود . اعتماد و تفاهم را تقویت کنید . افکار فیر معقول را از خود دور سازید . تقاضای کمک کسی را رد نکنید .

قوس :

مجرد ها - معجزه واقع نمیشود ، اما احتمالاً تغییر روش شما موجب تغییرات در برخورد جانب مقابل شود .
 متهلین - فرصتی که برای استراحت پیش میاید غنیمت است برای انجام خواسته های خود تلاش زیاد می کنید و بیروزی باشما یاری میرساند ، موفقیت اجتماعی شما بهتر میشود .

جدی :

مجرد ها - تیره گی های مختصر نمیتواند روابط عمیق عاطفی شما را زسر تاثیر بگرد . چشم تانرا فقط به یک دریچه داشته باشید .
 متهلین - فراموشکاری موجب میگردد تا خوشی و هیجان دوست داشتنی زنده گی تانرا از خاطر ببرید .

دلو :

مجرد ها - باچهره های جدیدی که شما دوست میشوید عمیق تر باشید . مطالعه را فراموش نکنید .
 متهلین - استعداد های زیادی وجود دارند که باید پرورش شوند . شما با بسیاری از آنها مواجه میشوید . به تجربیات تازه دست می یازید . به فکر آرامش محیط خانواده بیشتر باشید . دوستان خود را قسمت شعرید .

حوت :

مجرد ها - مسوولیت های سنگین را متقبل میشوند ، از شواری ها نرسه هراسید ، احساس بریشانی نکنید .
 متهلین - از جمله واضطراب دوری کنید . تفاهم و اعتماد قضای خانواده را گرمتر می سازد . به حرف های نادرست شخصی که مناسبات شما را با دیگران برهم میزند گوش ندهید .

سلام دخترها و سلام رویه بچه‌ها

خواننده گان جوان مجله!

صفحه سلام دخترها و سلام بچه‌ها از جمله صفحات جدید مجله است که می‌خواهم درجه سبز و بازی برای درد هایتان، آفریده هایتان و برابلم های روانی و اجتماعی تان و بازی از یک زنده گی خوش‌آرام آینده و رونوشتی از اندیشه های جدید تان درباره زنده گی باشد که این صفحه حاوی مکالمات جالب تلفنی، نامه های وارده، سروده ها و نوشته هایتان خواهد بود. لطفاً قلم بردارید و آنچه را که تا حال درد لنگه داشته اید و به کسی حتی به نزدیکترین دوستان تان نگفته اید برای این صفحه بگویید. متیقن باشید این صفحه دوست خوب و آزاری برایتان خواهد بود.

به زیبایی دل بسته ام!

دختران زیادی داد ادرات دولتی به کار مشغولند. طبعاً کار آن ها که بار عظیمی از احداثات روزانه را بر می‌دارد. قابل توجه است درین صفحه ما جوانان کارمند ادرات را نیز بر حسب شایستگی شان و بر حسب معرفی آن ها از جانب مراجعین وزارت خانه ها و همچنان از نظر کارمند خوب بودن در انجام کارها معرفی خواهیم نمود، والبته که این صحبت‌های نابینا رسمی نخواهد بود.

فرجه که در سال ۱۳۶۲ از لیسه رابعه بلخی فارغ گردید و یکی از کارمندان های باز کاوت و خوش برخورد وزارت صحت عامه می‌باشد. میگوید که: کارمندان اداری دولت در حفظ و نگهداری اسناد دفتر باید محتاط باشند و مسؤلیت خود را در برابر مراجعین درک کنند من خودم به وظیفه ام شوق و علاقه فراوان دارم. صادقانه کارهای را پیش می‌برم و به همکارانم احترام زیاد دارم. به نظرم بهتر بودن و خوبتر بودن یک کارمند دولتی در راست که وظیفه اش را مقدر بشمارد و در حل مشکلات مراجعین همکار و هم‌دردها باشد.

و چند پرسشی ذوقی از او:

- * چگونه می‌اندیشید درباره خدا، عشق، ازدواج، طفل زنده گی، زیبایی، کار و وطن؟
- به خدا شکر ایمان دارم. به عشق باور می‌کنم. ازدواج چیز طبیعیست. اطفال دوست داشتنی‌اند. زنده گی لذت بخش است. به زیبایی دل بسته‌ام. کار نمی‌ازنده گی است و وطن جای آرامش انسان است.
- * اگر روزی صحت عامه می‌بودید؟
- از عهد کارهای آن برآمده نمیتوانستم.
- * اگر روزی شفاخانه اطفال می‌بودید؟
- بسیار مهربان می‌بودم و پیش از حد به واریس می‌ریختم و می‌خورد.



ACKU
 مسلسل
 DS
 350
 22 س
 115



بزرگترین ماریکت موزیک بوک ساخت وطن
 استواران فریو پیک میهن در خدمت بهرانی است

فرهنگ
 افغان
 دانشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**